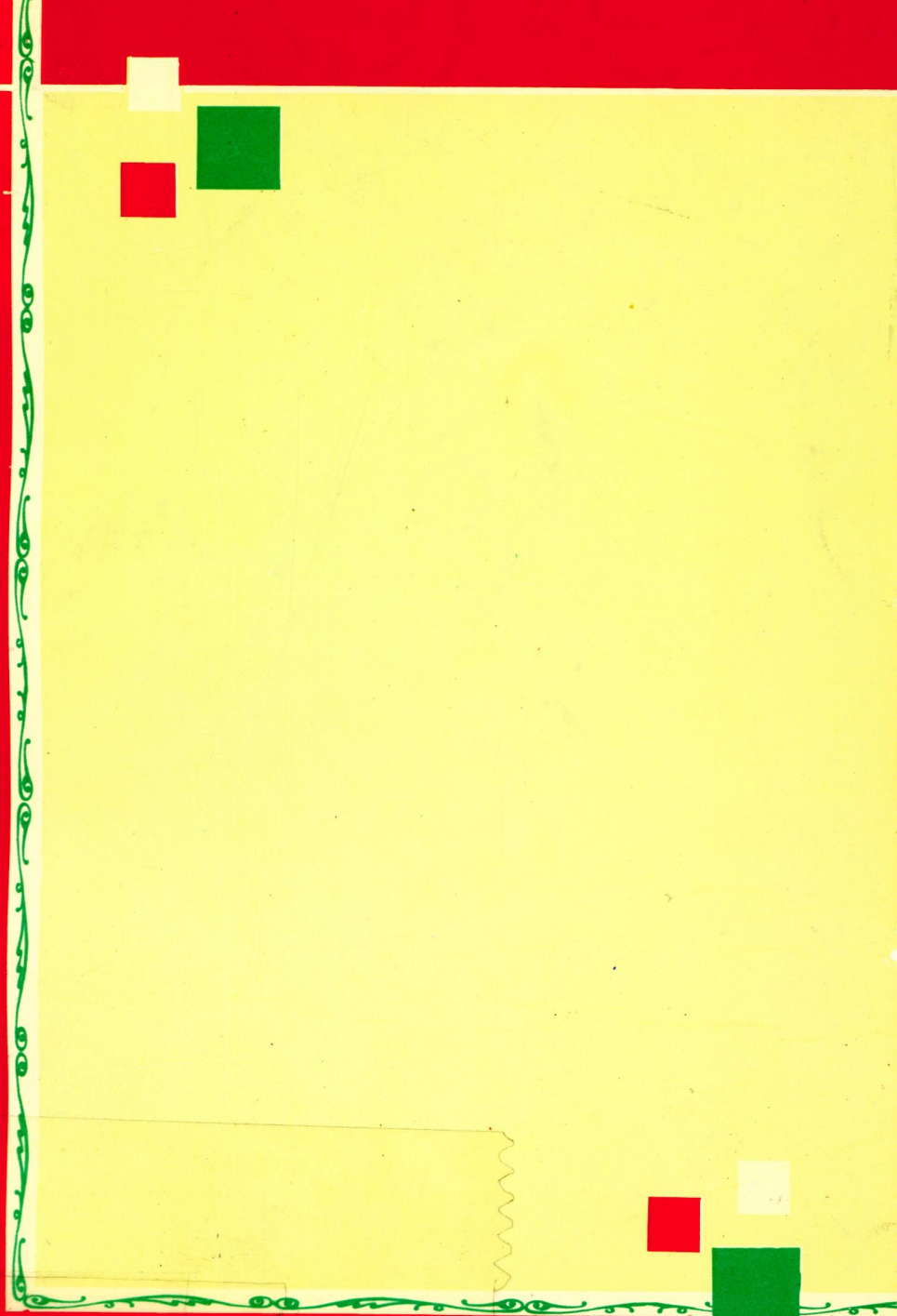


کتاب مردم

سلسله سخنوران

گزیده‌ای از تاریخ ادبیات فارسی

محمد رضا موحدی



محقق: رضا امجدی

سلسلہ سخنوران

سلسلہ سخنوران

الحمد لله

کتب مردم

سلسله سخنوران

گزیده‌ای از تاریخ ادبیات فارسی

محمد رضا موحدی

محمدرضا موحدی
 سلسله سخنوران
 گزیده‌ای از تاریخ ادبیات فارسی
 چاپ اول: بهار ۱۳۷۷
 تهران، کتاب باز
 ۳۰۰۰ نسخه، چاپ سپهر
 قیمت: ۴۵۰ تومان
 تلفن ۸۸۱۱۳۸۶

نشانی: تهران، فلسطین شمالی، شماره ۲۵۵، طبقه دوم

شابک: ۳-۲-۹۱۷۸۰-۹۶۴

ISBN: 964 - 91780 - 2 - 3

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۲	پیشینه زبان فارسی
۱۲	پارسی باستان
۱۳	زبان اوستایی
۱۴	زبان‌های ایرانی میانه
۱۶	زبان‌های ایران جدید
۱۷	قدیمی‌ترین شاعران فارسی زبان
۲۰	شعر فارسی از قرن چهارم تا ابتدای قرن ششم
۲۵	آشنایی با شاعران سبک خراسانی
۲۶	رودکی سمرقند
۲۸	دقیقی توسی
۲۹	کسایی مروزی
۳۰	رابعه قزداري
۳۰	فردوسی توسی
۳۴	فرخی سیستانی
۳۵	منوچهری دامغانی
۳۶	ناصر خسرو قبادیانی
۴۰	بابا طاهر همدانی
۴۲	نثر فارسی از قرن چهارم تا قرن ششم
۴۴	۱ - شاهنامه ابو منصورى
۴۴	۲ - ترجمه تفسیر طبرى
۴۵	۳ - تاریخ بلعمی

- ۴۵ ۴ - حدود العالم من المشرق الى المغرب
- ۴۵ ۵ - الابنيه عن حقايق الادويه
- ۴۶ ۶ - دانشنامه علایی
- ۴۶ ۷ - التفهیم لاوائل صناعة التنجیم
- ۴۷ ۸ - تاریخ سیستان
- ۴۷ ۹ - سفرنامه ناصر خسرو
- ۴۷ ۱۰ - کشف المحجوب
- ۴۸ ۱۱ - قابوسنامه
- ۴۸ ۱۲ - سیاستنامه
- ۴۹ ۱۳ - تاریخ بیهقی
- ۵۰ ۱۴ - رسائل خواجه عبدالله انصاری
- ۵۲ زبان و ادب فارسی از ابتدای قرن ششم تا پایان قرن هفتم
- ۵۷ شعر فارسی از ابتدای قرن ششم تا پایان قرن هشتم
- ۶۱ ۱ - مسعود سعد سلمان
- ۶۲ ۲ - سنایی
- ۶۳ ۳ - خیام نیشابوری
- ۶۴ ۴ - انوری ابیوردی
- ۶۶ ۵ - خاقانی شروانی
- ۶۸ ۶ - نظامی گنجوی
- ۷۰ ۷ - عطار نیشابوری
- ۷۳ ۸ - مولوی
- ۷۶ ۹ - فخرالدین عراقی
- ۷۷ ۱۰ - سعدی شیرازی
- ۷۹ ۱۱ - حافظ شیرازی
- ۸۳ نشر فارسی از ابتدای قرن ششم تا پایان قرن هشتم
- ۸۴ ۱ - چهارمقاله
- ۸۴ ۲ - مقامات حمیدی
- ۸۴ ۳ - حدائق السحر فی دقایق الشعر
- ۸۵ ۴ - کلیله و دمنه
- ۸۵ ۵ - مرزبان نامه

۸۶	۶- ترجمان البلاغة
۸۶	۷- سمک عیار
۸۶	۸- تمهیدات
۸۶	۹- تاریخ جهانگشای جوینی
۸۷	۱۰- جامع التواریخ
۸۷	۱۱- تاریخ و صاف
۸۷	۱۲- تاریخ گزیده
۸۸	۱۳- لباب الالباب
۸۸	۱۴- المعجم فی معاییر اشعار المعجم
۸۸	۱۵- مرصاد العباد
۸۹	۱۶- اخلاق ناصری
۸۹	۱۷- گلستان
۹۱	نظم و نثر در قرن نهم هجری
۹۱	۱- جامی
۹۲	۲- شاه نعمت الله ولی
۹۲	۳- مطلع السعدین
۹۲	۴- روضة الصفا
۹۳	قرن دهم و مکتب و تنوع
۹۵	۱- بابا فغانی شیرازی
۹۶	۲- هلالی جغتایی
۹۷	۳- وحشی بافقی
۹۹	ادبیات (شعر و نثر) در عهد صفوی
۱۰۱	۱- کلیم همدانی [کاشانی]
۱۰۲	۲- طالب آملی
۱۰۳	۳- صائب تبریزی
۱۰۵	۴- بیدل دهلوی
۱۰۷	نثر فارسی در دوره صفویه
۱۱۰	۱- حبیب السیر
۱۱۰	۲- مجالس المؤمنین
۱۱۰	۳- برهان قاطع

- ۱۱۲ زبان و ادب فارسی در قرن دوازدهم و سیزدهم
- ۱۱۲ شعر فارسی در دوره افشاریه و زندیه
- ۱۱۳ ۱ - آذر بیگدلی
- ۱۱۴ ۲ - طیب اصفهانی
- ۱۱۵ ۳ - هاتف اصفهانی
- ۱۱۷ نثر فارسی در دوره افشاریه و زندیه
- ۱۱۷ ۱ - تاریخ جهانگشای نادری
- ۱۱۸ ۲ - آتشکده آذر
- ۱۱۸ ۳ - تاریخ گیتی گشا
- ۱۱۹ زبان و ادبیات در دوره قاجاریه
- ۱۲۳ شعر فارسی در عهد قاجار
- ۱۲۴ ۱ - نشاط اصفهانی
- ۱۲۵ ۲ - فروغی بسطامی
- ۱۲۶ ۳ - صفای اصفهانی
- ۱۲۷ ۴ - ادیب نیشابوری
- ۱۲۹ برخی نویسندگان قرن سیزدهم و چهاردهم
- ۱۲۹ ۱ - میرزا آقاخان کرمانی
- ۱۲۹ ۲ - حاج زین العابدین مراغه‌ای
- ۱۳۰ ۳ - حاج عبدالرحیم طالبوف
- ۱۳۲ ادبیات در روزگار معاصر
- ۱۳۶ نثر کتاب‌های تحقیقی
- ۱۳۸ نثر کتاب‌های ادبی
- ۱۳۸ نثر روزنامه‌ای
- ۱۳۹ نثر داستانی
- ۱۴۱ کتابنامه

مقدمه

میراث گرانبهای ادب فارسی چنان پربار و گونه‌گون است که میراث‌بانانش را در پاسداری از آن به شگفتی شگرف وا داشته است. جویبار زلال سخن فارسی از گاتاهای زرتشت آغازیده و پس از گذر از کوهساران حماسه و کوچه باغ‌های تغزل، به دشت سبز عرفان رسیده است. فرزندان این سرزمین لاجرم باید حرکت این جویبار را دنبال کنند و گذاری بر آن کوهساران و کوچه باغ‌ها و سبزه‌زارها داشته باشند.

از سویی چون شمار شاعران و نویسندگان دیرینه سالی که از پس سالیان دراز در این مرز و بوم به خلق آثار ارزشمند دست یازیده‌اند، از توان و حوصله امروزیان بیرون است، سهل است که حتی آثار برگزیدگان و نخبگان آنان را نیز مجال و ارسی نداریم، لازم است نخست نگاهی پرشتاب به تمام ادوار ادبی داشته باشیم، تا بتوانیم شاعران یا نویسندگان هم نفس و هماهنگ با ذوق و علاقه خود را بیابیم و مطالعه آن بخش برگزیده را دنبال کرده و تکمیل کنیم.

از این رو، تاریخ ادبیات در کنار ده‌ها سود و ثمره‌ای که دارد، حداقل همچون ویتروینی خواهد بود که ادبیات، همه محصولات خود را نمونه وار

در آن عرضه کرده تا ببینند (و در اینجا خواننده) کالای مورد نظر خویش را در آنجا دریابد و سپس در دستیابی بدان بکوشد.

بنابراین تاریخ ادبیات در ضمن بیان تاریخ از دیدگاهی دیگر، فهرستی از اشخاص و آثار برگزیده است و مدخلی است برای مطالعات تکمیلی.

خوشبختانه در باب «تاریخ ادبیات ایران» اینک منابع و مآخذ نسبتاً فراوانی در دست داریم که هر یک به شکلی و از دیدگاهی خاص به این موضوع پرداخته‌اند که نام پاره‌ای از این منابع در کتابنامه این کتابچه آمده است.

باری چون بنابراین بوده که خلاصه‌ای از آن کتاب‌ها و موجزی از تفصیلات در حد و اندازه‌ای که در خور حوصله و تحمل پژوهشگران جوان باشد، تهیه شود و با اذعان و اعتراف به اینکه تهیه کننده این کتابچه به هیچ روی، انگیزه و توان نوآوری در این مقوله را نداشته است، بخش‌هایی از همان کتاب‌های مفصل را با اختصار و گزیده‌نویسی در یک جا گرد آورده و تنها خواننده جوان را از جستجو و گاه حیرانی در لابلای متون متنوع و حجیم تاریخی باز می‌دارد.

در این کتابچه سعی بر آن بوده تا مهم‌ترین آثار شاعران و نویسندگان ایرانی از پیش از اسلام تا روزگار معاصر، فهرست‌وار بر شمرده شود، طبعاً در این شمارش، تأکید بر آثاری است که آشنایی با آنها، ضروری‌تر دانسته شده است. همچنین یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که فی‌المثل خلاصه کردن نزدیک به ده‌هزار صفحه از کتاب «تاریخ ادبیات ایران» تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا، در کتابچه‌ای ۱۵۰ صفحه‌ای لاجرم منجر به حق‌کشی‌هایی نسبت به بسیاری از نویسندگان و شاعران خواهد شد.

پس تهیه‌کننده این کتابچه را از این بابت نیز معذور خواهید داشت.
ان شاء الله.

پژوهشگری که قصد دارد پیرامون تاریخ ادبی ایران، مطالعه آغاز کند، پیش از آن، ناگزیر است که اندک اطلاعاتی درباره پیشینه زبان فارسی داشته باشد تا تأثیر این پیشینه را بر گستره ادبی ایران هرچه بهتر دریابد. از این رو در این وجیزه نخست بحثی مختصر در این باره عرضه شده است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

پیشینه زبان فارسی

زبان فارسی که یکی از زبان‌های ایران است، از قدیمی‌ترین ادوار تا فارسی کنونی، سه مرحله طولانی را پست سر نهاده است که نزد پژوهندگان تاریخ زبان فارسی به سه دورهٔ پارسی باستان، پارسی میانه و فارسی دری موسوم است. بنابراین می‌توان گفت که فارسی کنونی که صورتی رشد یافته از «فارسی دری» است، در واقع دنبالهٔ طبیعی «فارسی میانه» است که خود صورتی تحول‌یافته از «فارسی باستان» محسوب می‌شود. در مطالعات تاریخی از زبان‌هایی همچون فارسی باستان و میانه که دیگر گوینده ندارند و تنها صورت مکتوب آنها مد نظر است، با عنوان «زبان‌های خاموش» یاد می‌کنند. با توجه به تأثیری که زبان‌های خاموش در زبان‌های گویا بر جای نهاده‌اند، لازم است که نگاهی به اجمال به نام و نشان این زبان‌ها داشته باشیم.

پارسی باستان^۱

از زبان‌های متعددی که در دوره باستان ایران به کار می‌رفته است، آثار و

۱. در تهیه این مبحث از مقدمه جلد نخست فرهنگ فارسی دکتر معین و نیز «تاریخ زبان فارسی» از دکتر مهری باقری، به تلخیص بهره گرفته شده است. مشخصات کتابشناختی مآخذی که از این پس در پانویشت می‌آید، در انتهای کتابچه آمده است.

مدارک بسیار ناچیزی برجای مانده است. این مقدار از آثار و مدارک گواهی می‌دهند که مردم نواحی مختلف ایران در دوره باستان دست کم به چهار زبان گویش و نگارش داشته‌اند: زبان مادی، سکایی، اوستایی و فارسی باستان. از زبان مادی و سکایی، نوشته مستقلی در دست نیست و تنها لغات اندکی از آن زبان‌ها که بیشتر نام‌های خاص هستند، در آثار کتبی زبان‌های دیگر حفظ شده که تا حدودی مختصات زبان‌های باستانی را می‌نمایانند.

اما از زبان پارسی باستان که در نواحی جنوبی ایران (ایالت پارس) رواج داشته، در حدود چهل کتیبه و نوشته مربوط به عهد هخامنشی بر جای مانده است که همگی بر روی الواح سنگی، گلی، زرین و یا سکه‌ها و ظروف حکاکی شده است. با توجه به ارتباط این آثار با فرمانروایان هخامنشی، می‌توان گفت که آثار بازمانده از زبان پارسی باستان به سال‌های ۵۵۰ تا ۳۳۰ پیش از میلاد مسیحی مربوط است. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اثر بازمانده از این زبان، کتیبهٔ بغستان (بیستون) است که به امر داریوش بر صخرهٔ بیستون (ابتدای راه کرمانشاه به همدان) کنده شده است. این کتیبه‌ها به خط میخی نوشته شده و از مجموع آنها قریب ۵۰۰ لغت به زبان پارسی باستان استخراج می‌شود.

زبان اوستایی

زبان اوستایی نیز یکی دیگر از زبان‌های دوره باستان ایران و زبان مردم بخشی از نواحی شرق و شمال شرقی ایران بوده است و بدان جهت «اوستایی» خوانده می‌شود که کتاب دینی ایرانیان قدیم یعنی «اوستا» بدان زبان نوشته شده است.

اوستای کنونی مجموعه پنج کتاب است به نام‌های: یسنا، یشته،

و سپرد، وندیداد و خرده اوستا. این مجموعه همگی به خطی نوشته شده که به نام «خط اوستایی» یا «دین دبیری» معروف است تنها در بخشی از یسنا که شامل هفده سرود از سرودهای زردشت است، آثار کهنگی و قدمت نسبت به سایر سروده‌ها دیده می‌شود که به همین خاطر نیز آنها را با نام «گاتها» یا «گاهان» (= سروده‌ها) متمایز کرده‌اند.

منابع این زبان با توجه به ارتباطی که با مذهب مردم داشته، نسبت به متون پارسی باستان، محفوظ‌تر و در نتیجه بیشترند. واژگان و افعال این زبان در منابع مربوط به زبان‌های بعدی نیز همچنان خودنمایی می‌کنند؛ برای نمونه می‌توان از واژه «پرس» (پرسیدن) و «رئوچه» (رُچ = روز) یاد کرد.

پژوهشگران بر آنند که آثار بازمانده از زبان اوستایی در دوران باستان کتابت نشده و تنها به صورت شفاهی، حفظ و سینه به سینه به دوره بعدی منتقل شده و در زمان ساسانیان به تحریر درآمده است. بنابراین باید گفت که زبان اوستایی، زبانی باستانی، اما خط و متون اوستایی، مربوط به دوره میانه است.

زبان‌های ایرانی میانه

زبان‌هایی را که در فاصله میان زبان‌های باستانی و زبان‌های کنونی ایران، وجود داشته‌اند، «زبان‌های دوره میانه» می‌گویند. این زبان‌ها نیز از زبان‌های «خاموش» به شمار می‌روند و پیدا نیست که از چه تاریخی آغاز شده‌اند، اما زبان‌شناسان به تخمین، تأسیس سلسله اشکانی (حدود ۲۵۰ سال پیش از میلاد) را آغاز دوره زبان‌های ایرانی میانه و پایان این دوره را پایان فرمانروایی سلسله ساسانی، دانسته‌اند.

از میان زبان‌های متعددی که در ایران دوره میانه به کار می‌رفتند، آثار

و اسناد مکتوبی از زبان‌های «پهلوی اشکانی»، «پهلوی ساسانی»، «سغدی»، «سکایی»، «بلخی» «خوارزمی» به جا مانده است. مجموعه زبان‌های ایرانی میانه را با توجه به مختصات و ویژگی‌های ساختاری و جغرافیایی به دو بخش زبان‌های گروه شرقی و زبان‌های گروه غربی تقسیم کرده‌اند. زبان‌های سغدی، سکایی، بلخی و خوارزمی از گروه شرقی و زبان پهلوی را از گروه غربی دانسته‌اند.

گویا در دوره ساسانی، خطوط گوناگونی در ایران متداول بود که هر یک از آنها مورد استعمال ویژه‌ای داشته و گاه به جای واژه «خط» لفظ «دیره» را به کار می‌برده‌اند و مثلاً به جای خط اوستایی می‌گفتند: «دین دیره»، اما خط رایج و حاکم در آن زمان، خطی بوده که اکنون آن را به زبان پهلوی، «خط پهلوی» می‌خوانند. این خط در زمان اشکانیان از روی خط آرامی اقتباس شد و با نسبت به قومی که حاکم بودند (قوم پرتو) پهلوی خوانده شد که در دوره ساسانیان نیز با کمی اختلاف به کار می‌رفت. خط پهلوی از جهت اصول، شبیه خط فارسی جدید است. این شباهت و همسایگی‌های موجود میان دو خط فارسی میانه و جدید امری اتفاقی و تصادفی نیست، بلکه بدان دلیل است که هر دوی آنها از یک آبشخور سرچشمه گرفته‌اند. خطوط ایرانی میانه از خط آرامی که خود ریشه سامی دارد، گرفته شده و خط فارسی کنونی همان خط کوفی عربی است که با تغییرات جزئی به صورت فعلی درآمده است.

نکته‌ای که دربارهٔ زبان و خط این دوره باید گفت، این است که تمام آثار برجای مانده از زبان اوستایی - که از زبان‌های باستانی ایران است - مربوط به دوره میانه است و تا پیش از آن، تنها به صورت شفاهی و سینه به سینه به نسل‌های بعد منتقل می‌شده است و در دوره میانه به خط

پهلوی در آمدند. به جز اوستا، ترجمه، توضیحات و تفسیرهای این متن که به زبان فارسی میانه و به خط پهلوی بود «زید اوستا» خوانده می‌شد. سال‌ها بعد، زردشتیان به مشکلات خط پهلوی پی برده، به ابداع خطی پرداختند که آوانگار بود و خوانندگان را از لغزش و خطا در تلفظ مصون می‌داشت و از آن پس متون زنده را با خط اوستایی که یکی از کامل‌ترین خطوط دنیاست و چگونگی تلفظ واژگان را دقیقاً ثبت می‌کند، به نگارش درآوردند. این متون را که به زبان فارسی میانه و به خط اوستایی هستند، اصطلاحاً «پازند» می‌خوانند.

بجز زند و پازند، متون مذهبی و غیرمذهبی فراوانی به زبان پهلوی در دست است که برخی از متون مذهبی عبارتند از: اداویرافنامه، دینکرد (کتاب تکالیف دینی)، بندیهشن (اساس و بن خلق)، گزیده‌های زادسپرم، مینوی خرد و پاره‌ای از متون غیرمذهبی نیز عبارت است از: کارنامه اردشیر بابکان، درخت آسوریک، یادگار زریران و مادیگان هزار داستان.

زبان‌های ایران جدید

مهم‌ترین زبان‌ها و گویش‌های ایرانی رایج در دوره جدید، عبارتند از: فارس دری، زبان تاجیکی، پشتو، کردی، بلوچی، تالشی، گلیکی، طبری، لری، زبان‌های مرکزی ایران و...

زبان فارسی دری که ما ایرانیان هم اکنون بدان سخن می‌گوییم (البته با کمی تحوّل و تغییر) دنباله طبیعی زبان فارسی میانه (پهلوی) است که خود صورت تکامل یافته فارسی باستان بوده است. گویا دلیل نامگذاری زبان کنونی، به فارسی دری، آن است که زبان دولتی و رسمی دربار ساسانیان بوده و از سوی این دستگاه دولتی در شرق و بویژه خراسان بزرگ انتشار یافته است و بعدها از سوی دولت‌های نیمه مستقل (همچون طاهریان) و

نیز مستقل ایرانی (همچون سامانیان، صفاریان و آل‌بویه) به رسمیت شناخته شد و در مکاتبات اداری و ادبی به کار رفت. پس از پذیرش اسلام، ایرانیان، خط بسیار مشکل پهلوی را کنار گذاشته و از خط کوفی عربی که تقریباً با خطوط ایران در دوره میانه هم‌ریشه بود (چراکه هر دو از خطوط سامی بودند)، استفاده کردند.

متأسفانه به دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی که در سده‌های نخستین هجری در ایران شکل می‌گرفت، اثر قابل‌ذکری به زبان فارسی جدید و به خط عربی، در هیچ زمینه‌ای، به دست ما نرسیده و مدارک زبان‌شناسان درباره زبان و خط این سده‌ها (تا ابتدای قرن چهارم) بسیار اندک و ناقص است. از این رو، زبان‌شناسان، دوره فارسی جدید را از ابتدای قرن چهارم هجری به بعد، می‌دانند و ما نیز در این کتابچه تاریخ ادبی ایران را از انتهای قرن سوم به این سو، بر می‌رسیم.

قدیمی‌ترین شاعران فارسی زبان

نویسندگان کتاب‌های تاریخ ادبیات که در قرن‌های گذشته بیشتر تذکره‌نویسان بودند، در ابتدای کتاب‌های خود معمولاً به دنبال پاسخی برای این پرسش بودند که «نخستین سخن‌سرای زبان فارسی کیست؟» و در این زمینه قلم‌فرسایی‌ها می‌کردند.

اکنون بر همگان معلوم گشته که تاریخ‌پیدایش شعر نخستین شاعر، با تاریخ‌پیدایش بشر پیوند ناگسستنی داشته است؛ یعنی باید پذیرفت که نخستین اشعار را، انسان‌های اولیه سروده‌اند، آن‌گاه که به قصد ابراز احساسات و عواطف بشری، کلامی خیال‌انگیز بر زبان آورده‌اند.

اساساً طرح چنان پرسشی هیچ‌گاه بهره‌ای درخور به پرسشگر نخواهد داد، چرا که یافتن پاسخی روشن برای این پرسش - هرچند به

تقریب - نامیسر است. بنابراین مناسب‌تر آن است که صورت مسئله را تغییر داده و پرسیم قدیمی‌ترین شاعران فارسی زبان چه کسانی بودند؟ می‌دانیم که سرودن شعر به شیوه «عروضی» (که ایرانیان آن را با کمی دست‌کاری از عرب‌ها آموختند) از قرن سوم هجری به این سو آغاز شده و پیش از آن اشعار پارسی (همچون قطعات موزون بخش‌هایی از اوستا) به شیوه عروضی نبوده است. تذکره‌نویسان نام حکیم ابوحفص سغدی و عباس مروزی را به عنوان نخستین شاعر فارسی‌زبان در کتاب‌های خود ذکر کرده و اشعاری را نیز شاهد مدعا آورده‌اند، ولی به لحاظ تاریخی به هیچ وجه نمی‌توان بر گفته آنها اعتماد کرد.

نخستین نمونه‌های شعر عروضی به زبان دری مربوط است به حنظله بادغیسی (وفات ۲۱۹ یا ۲۲۰ ه. ق) که در اواخر دوره طاهریان می‌زیسته و صاحب کتاب چهار مقاله، درباره او می‌نویسد که یکی از امرای طاهری، این دو بیت شعر را در دیوان او خوانده و چنان متأثر شده که از چاکری به صدارت حکومت خراسان رسیده است:

مهرتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مرداُت مرگ رویاروی

ولی بیشتر ادیبان و زبان‌شناسان بر آنند که روانی و پختگی زبان این اشعار می‌رساند که باید مربوط به سده‌های بعدی باشد و نه ابتدای سده سوم.

نمونه دیگر از قدیمی‌ترین شعر فارسی از آن محمد بن وصیف سگری (سجستانی) دبیر رسایل یعقوب لیث صفاری است. صاحب کتاب تاریخ سیستان می‌نویسد: چون یعقوب صفاری بر دشمنان خود ظفر یافت و به سال ۲۵۱ ه. ق خوارج را تار و مار کرد، شاعران به رسم زمانه، او را با

اشعار عربی ستودند، ولی یعقوب لیث در اعتراض به چنین رسمی، گفت: چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ آنگاه محمدوصیف شعر پارسی گفتن گرفت و پیش از او در عجم کسی شعر نگفته بود. سپس ایاتی را از محمدبن وصیف آورده که نخستین بیت آن چنین است:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام

بنده و چاکر و مولای و سگ‌بند و غلام

بر اساس این نقل - که خوشبختانه قرائن تاریخی نیز آن را تأیید

می‌کنند - باید سال ۲۵۱ ه. ق (سال سرودن این شعر) را سال آغاز شعر

فارسی به سبک عروضی عربی دانست. درباره صفاریان البته شاعران

دیگری نیز ظهور کردند که از آن میان فیروز مشرقی و ابوسلیک گرگانی

مشهورترند.

شعر فارسی از قرن چهارم تا ابتدای قرن ششم

این دوره در تاریخ ادبیات ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و از مهم‌ترین ادوار ادبی به شمار می‌رود که از ویژگی‌های مهم آن، فزونی شماره شاعران است. تعداد سرایندگانی که نام آنان به ما رسیده و تذکره‌نویسان آن را ثبت کرده‌اند، بسیار است؛ این فزونی آن‌گاه اهمیت پیدا می‌کند که در نظر داشته باشیم، محیط شعر فارسی دری، تقریباً از حد مشرق ایران تجاوز نمی‌کرده است و هنوز در سراسر ایران - مانند قرن ششم - گویندگانی ظهور نکرده بودند. مهارت سخنوران و توانایی آنان در بیان افکار و مضامین تازه از نکات مهم و در خور توجه این دوره است، آن چنان که شاعران این عهد، همواره سرمشق سخن‌سرایان دوره‌های بعد بوده‌اند و استادان نام‌آوری که در این دوره پدید آمدند، همچون رودکی سمرقندی، ابوشکور بلخی، دقیقی توسی، فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی، عنصری و فردوسی هنوز هم فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین شعرای پارسی‌گو به شمار می‌آیند. علت عمده این امر را علاوه بر آمادگی محیط برای بیان

اندیشه‌های تازه و خوش فکری، باید طبیعی بودن زبان برای گویندگان بدانیم. شاعران این دوره برای آموختن زبان دری و آگاهی از رموز آن به تحصیل و ممارست، چندان نیازی نداشتند. بر خلاف سخنوران قرن ششم در عراق و آذربایجان و دیگر نواحی ایران که برای اطلاع از دقائق زبان فارسی دری به مطالعه و دقت در دیوان‌های شاعران خراسان و ماوراء النهر نیاز بسیار داشته‌اند. همچنین فراوانی شعر نیز در این دوره قابل تأمل است. شماره ابیاتی که به رودکی نسبت داده‌اند به قولی یک میلیون و سیصد هزار، و بنا بر روایت معقول‌تر، صد هزار بیت بوده و عدد اشعار فردوسی، شصت هزار بیت است. البته بیشتر منظومه‌ها و اشعار این دوره به دلایل گوناگون مفقود شده‌اند که از جمله این دلایل باید از کهنگی زبان و ترکیب‌ها و نامأنوس بودن بیشتر آنها برای مردم ایران در دوره‌های بعد است. همچنین مراکز مهم رواج این اشعار - ماوراء النهر و خراسان - دچار یورش‌های پیاپی وحشیان زردپوست و کشتار و تاراج شد و هزاران کتاب و دیوان و صدها کتابخانه در این گیر و دار از میان رفت و طبعاً بسیاری از دیوان‌های شاعران آن عهد نیز در زمره این آثار بود.

از اواخر عهد سامانی تا پایان دوره اول غزنوی، به نام و اشعار چند تن از شاعران بزرگ، برمی‌خوریم که به سبب شهرت و عظمت مقام و فصاحت و جزالت کلام، اشعار آنها کمتر از دیگر شعرا دستخوش تطاول زمان شد، از آن جمله‌اند: فردوسی، فرّخی و منوچهری. اما این چند استاد در برابر شاعران دیگری که تاریخ‌نویسان از وجود ایشان در دربار محمود و مسعود غزنوی خبر داده‌اند، بسیار کم هستند.

از ویژگی‌های مهم شعر فارسی در این عهد، سادگی و روانی کلام و فکر در آن است. در شعر این دوره از تعقید و ابهام و خیالات باریک و دور

از ذهن و ذوق، کمتر نشانه‌ای می‌بینیم و اگر از کلمات متروک پارسی دری که به تناسب محیط و دوره در اشعار این عهد آمده و برای مردم مشرق آن روزگار قابل فهم بوده، صرف نظر کنیم، آثار سادگی و روانی کلام را در سراسر اشعار این دوره خواهیم دید و کمترین آشنایی با لهجه کهنه قرن چهارم و آغاز قرن پنجم، ما را در فهم زیبایی و فصاحت معجزه‌آسای اشعار این شاعران، یاری خواهد کرد. تحول اوزان شعری و تکامل آنها در اشعار فارسیِ اوایل قرن چهارم نسبت به قرن سوم، کاملاً آشکار است و این سیر تکاملی را در اشعار سراسر قرن چهارم و آغاز قرن پنجم مشاهده می‌کنیم. بر اثر این سیر تکاملی، شاعران مجال بیشتری برای چینش و گنجاندن کلمات در شعر فارسی یافتند.

طراوت و تازگی مضامین و اندیشه‌های عرضه شده در آثار ادبی این دوره، از دیگر ویژگی‌های مهم است که در لابلاي تشبیهات تازه و بدیع بخوبی نمایان شده است. شاعران این دوره، بیشترین ابزار تشبیه و خیال‌پروری را از محیط پیرامون خود بر می‌گرفته و کاملاً متأثر از طبیعت بوده‌اند و به همین جهت نیز بیشتر تشبیهات آنان، تشبیه محسوس و یا تشبیه مرکب از محسوسات است. از این رو می‌توان شاعران این دوره را پیروان مکتب واقع‌گرایی دانست، بر خلاف سخنوران دوره بعد که بیشتر پیرو ذهن‌گرایی (ایده‌آلیسم) بودند و بیشتر از تشبیهات معقول و خیالی بهره گرفتند. از نتایج همین واقع‌گرایی است که می‌توان اوضاع زمانه و شرایط اجتماعی شاعر را از لابلاي اشعار و آثار او دریافت، چرا که شاعران بیشتر در جوار دربار بوده و خواسته یا ناخواسته با جریان‌های سیاسی و نظامی در ارتباط بودند و گاه در لشکرکشی‌های سلاطین نیز حضور داشتند.

از دیگر نتایج همین واقع‌گرایی، گرایش سخنوران به تشریح و توصیف مناظر طبیعی و میادین رزم و بازنمایی مجالس بزم و ذکر اوصاف معشوق و... است که به خواننده این امکان را می‌دهد که تا اندازه بسیار فضای زندگانی آن روزگار را در ذهن خود بازسازی کند.

اینک که سخن از واقع‌گرایی رفت، مناسب‌تر آن است که در باب سبک‌های رایج در شعر فارسی مطالبی به اختصار بیاوریم، همچنان که در پایان بحث از نثر این دوره، در باب سبک‌های رایج در نثر نیز سخن خواهیم گفت.

مرحوم ملک‌الشعرا بهار در کتاب سبک‌شناسی، دوره‌های ادبی ایران را (با صرف نظر از اختلاف‌های جزئی بویژه در مورد نامگذاری‌ها) بر اساس چهار سبک شناخته شده در شعر فارسی تقسیم کرده است، با این ترتیب: سبک خراسانی (ترکستانی)، سبک عراقی، سبک هندی (اصفهانی)، سبک بازگشت ادبی. پیدایش این سبک‌ها یا مکتب‌ها را که همواره نمی‌توان برای آنها حد فاصل زمانی و مکانی دقیقی تعیین کرد، باید معلول محیط پیدایش و رواج شعر، اختلاف ذوق‌ها و میزان بهره‌وری آنان از معارف یا عرفان و نیز نوع ادبی مورد تقاضای هر عصر دانست. به هر حال، سبک شعر هر دوره، مجموع ویژگی‌های لفظی یا معنوی مورد توجه شاعران یک عده و عصر است که موجب تفکیک میان سخنوران یک دوره با دوره‌های دیگر می‌شود.

در دوره‌ای که ما اینک در صدد برشمردن شاعران آنیم، نخستین سبک شعر فارسی یعنی سبک خراسانی شکل گرفت. از این‌سو در اینجا تنها به توضیحی درباره این سبک می‌پردازیم و توضیح در باب سایر سبک‌ها را به جایگاه‌های خود وامی‌نهمیم.

سبک خراسانی که از عهد سامانیان آغاز شد و تا عهد غزنویان و اوایل دوره سلجوقیان ادامه یافت (همان دوره مورد بحث ما یعنی قرن چهارم تا ششم هجری) دارای ویژگی‌های کاملاً روشن و منطق فکری کاملاً منظمی است که بیشتر در میان شاعران خراسان و ماوراءالنهر رواج داشت.

سبک‌شناسان، سبک خراسانی را به دوره سامانی و غزنوی - سلجوقی تقسیم کرده‌اند. «در دوره سامانی سادگی بیان و کهنگی تعبیرات و اصطلاحات، غلبه واژه‌های فارسی بر کلمات عربی و وصف طبیعت و ساده و محسوس و عینی، از ویژگی‌های شعر این دوره محسوب می‌شود. معانی شعر این دوره غالباً مدح و هجو و هزل است که هر دو ملایم و معتدل و دور از اغراق است. تغزلات عاشقانه و پند و اندرز و حکمت با شیوه‌های شاعرانه - و نه عالمانه - از دیگر معانی شعر این دوره به شمار می‌رود. از قالب‌های مهم در این عصر یکی قصیده است و دیگر مثنوی. در قالب قصیده معمولاً مدح، هجو و تغزل می‌آید و در قالب مثنوی، تمثیل و داستان و حماسه سروده شده است. قالب‌های دیگر مانند رباعی و دوبیتی نیز گاه در شعر این دوره دیده می‌شود که بسیار اندک و ناچیز است. صنایع لفظی و معنوی در شعر این دوره اگر وجود دارد، خالی از تکلف و تصنع است. استفاده از بعضی معلومات علمی و برخی آیات و احادیث نبوی در روایات تاریخی و حماسی در شعر این دوره وجود دارد، اما همه این موارد چنان طبیعی در لابلای کلام به کار می‌رود که صفت اصلی شعر این دوره یعنی سادگی بیان همچنان بر جای می‌ماند.

اما شعر سبک خراسانی در دوره غزنوی و اوایل سلجوقی با شعر دوره سامانی تفاوت‌هایی دارد. از جمله اینکه سادگی بیان، جای خود را

به استحکام و فخامت کلام می‌دهد و شعر تا حدی به پختگی می‌رسد. عنصری و منوچهری و بعد از آنان ناصر خسرو و دیگران به تدریج شعر را از سادگی طبیعی دور می‌سازند. در سبک این دوره قالب‌های تازه‌ای مانند ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مسمط و قطعه به وجود می‌آید. با این همه قصیده و مثنوی همچنان از قالب‌های معتبر این دوره است. صنایع بدیعی از لفظی و معنوی و انواع تشبیه در شعر این دوره رواج می‌یابد. صنایع بدیعی از صورت عالی و ضروری شعر خارج شده و وسیله‌ای برای نشان دادن چیره‌دستی و تبخّر در فنون ادبیات و بلاغت می‌شود. شاعرانی مانند عنصری، منوچهری، ناصر خسرو و سنایی از اصطلاحات فلسفی، نجومی، ریاضی و بعضی مباحث علوم طبیعی و پزشکی در شعر خود استفاده می‌کنند و رنگی عالمانه به شعر خود می‌زنند. استفاده از آیات قرآنی و احادیث نبوی و نیز مضامین اشعار عربی در میان شاعران این دوره رواج بیشتری می‌یابد. منوچهری که دیوان شاعران عرب را از بر دارد، نمی‌تواند خود را از زیر نفوذ و تأثیر آن خارج سازد و ناصر خسرو و سنایی معلومات و مطالعات دینی خویش را در شعر خویش می‌آورند. در اواخر این دوره معانی اغراق‌آمیز زیاده‌تر شد و در عوض روح ملی و حماسی که در دوره سامانی جلوه‌ای بارز داشت، روبه ضعف نهاد و به جایش روحیه اخلاقی و زاهدانه ناصر خسرو و اخلاق صوفیانه سنایی، حاکم شد.

آشنایی با شاعران سبک خراسانی (قرن چهارم تا ششم)

در بحث از قدیمی‌ترین شاعران فارسی‌زبان، نام چند تن از شاعرانی را که در انتهای قرن سوم می‌زیسته‌اند، ذکر کردیم که متأسفانه آثار چندانی از آنان به دست ما نرسیده است، هرچند که در همان تک‌بیتی‌هایی که در کتب تذکره از ایشان به یادگار مانده، نشانه‌هایی از ویژگی‌های سبک

خراسانی را می‌توان دید، اما تا به دست آمدن آثار مستند و بیشتر، باید از قضاوت در این باره خودداری کرد.

باری همان گونه که در باب ویژگی‌های شعر این دوره آمد، کثرت شاعران و فراوانی دیوان‌های شعر در دوره سبک خراسانی کاملاً مشهود است. اما از آنجا که عموم مورخان و سبک‌شناسان، رودکی سمرقندی را پیشرو و سردمدار این شیوه دانسته‌اند، ما نیز از خیل فراوان شاعران این دوره، این بخش را با شرح حال او آغاز می‌کنیم - اگر چه می‌دانیم که شاعرانی نیز پیش از رودکی به فارسی شعر سروده‌اند (همچون مسعودی مروزی، ابوطیب مصعبی، شهید بلخی و ابوشکور بلخی) که دیگر نام و نشانی از شعر و شاعر بر جای نمانده است.

رودکی سمرقند^۱

ابو عبدالله، جعفر بن محمد که از «رودک» (روستایی از سمرقند) برخاست و بعدها استاد شاعران و پیشوای شعرای فارسی‌زبان شد، از شاعران ابتدای قرن چهارم است. او حافظه‌ای نیرومند داشت، آن گونه که در هشت سالگی قرآن را حفظ کرد و اندک اندک به شاعری روی آورد. درباره او نوشته‌اند که آوازی خوش داشت و بربط را نیکو می‌نواخت و شاید به دلیل داشتن همین هنرها بود که به سرعت در دربار سامانیان از ارج و قرب در خور توجهی برخوردار شد. کتب تذکره، عموماً این روایت را درباره نفوذ و تأثیر اشعار وی در امیر نصر بن احمد سامانی، نقل کرده‌اند که:

۱. برای نگارش و شرح حال شاعران و نویسندگان بویژه آنجا که عبارتی در گیومه آمده، بیشتر از «تاریخ ادبیات ایران» تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا و تلخیص دکتر محمد ترابی (در سه مجلد) و نیز کتاب‌های درسی آموزش متوسطه عمومی (رشته فرهنگ و ادب) سال دوم، سوم و چهارم سال ۱۳۶۱، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و نیز کتاب «شعر فارسی از آغاز تا امروز» از پروین شکیبا، نقل قول شده است.

«امیر در یکی از سفرهای خود، زمانی دراز در مکانی با صفا و خوش آب و هوا رحل اقامت افکند. پس از چندی که مدت اقامت به درازا کشید و ندیمان و ملازمانِ رکاب همه در تب و تاب یار و دیار افتاده بودند، هیچ یک از آنان را یارای آن نبود که دل امیر را از شوق بازگشت به بخارا لبریز کند؛ به دامن رودکی - که در همه سفرها در شمار همراهان شاه بود - آویختند و از او درخواست یاری کردند. رودکی که گذشته از توانمندی در شعر، آوازی خوش نیز داشت و در نواختن چنگ نیز استادی زبردست بود، همراه با نوای چنگ ایات زیر را به آوازی دلنشین در مجلس امیر برخواند:

بوی جوی مولیان آید همی	یاد یار مهربان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست	خنگ ما را تا میان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او	زیر پایم پرنیان آید همی
ای بخارا شاد باش و دیر زی	میر زی تو میهمان آید همی
میر ماهست و بخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان	سرو سوی بوستان آید همی

می‌گویند که امیر نصر پس از شنیدن این اشعار، چنان دچار شور و هیجان شد که بی‌موزه و دستار، پای در رکاب نهاد و یکسره راه بخارا در پیش گرفت».

همچنین گفته‌اند که رودکی کور مادرزاد بوده است، ولی پژوهشگران ادب فارسی با توجه به تصویرگری‌ها و تشبیهات و توصیفات که در شعر رودکی دیده‌اند، این احتمال را بعید می‌دانند و از آن رو به این احتمال گرویده‌اند که شاید در دوران جوانی و یا پس از آن، در حادثه‌ای بینایی خود را از دست داده باشد (و البته داستانی نیز بر این مبنا ساخته شده است).

رودکی به کثرت شعر معروف است و علاوه بر قصاید و غزلیات، کلیله و دمنه را نیز به نظم فارسی درآورد و چند مثنوی دیگر نیز سرود که از آن همه جز چند قطعه و قصیده و برخی ابیات پراکنده - که مجموعه آنها نزدیک به هزار بیت می شود - شعری باقی نمانده است.

وفات رودکی را به سال ۳۲۹ ه. ق نوشته اند.

از اشعار اوست:

ای آنکه غمگنی و سزاواری و ندر نهان سرشک همی باری
رفت آنکه رفت، آمد آنک آمد بود آنکه بود خیره چه غم داری
هموار کرد خواهی گیتی را گیتی است کی پذیرد همواری
شو تا قیامت آید زاری کن کی رفته را به زاری باز آری
مُستی مکن که نشنود او مُستی زاری مکن که نشنود او زاری
انسد بالای سخت پدید آید فضل و بزرگ مردی و سالاری

و نیز:

زمانه پندنی آزادوار داد مرا
زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
به روز نیک کسان گفت غم مخور زنهار
بساکساکه به روز تو آرزومند است

دقیقی توسی

وی از شاعران مشهور قرن چهارم است که پیش از فردوسی در صدد نظم شاهنامه برآمده است. از شاهنامه وی جز هزار بیت که درباره وقایع عهد گشتاسب و ظهور زرتشت است و فردوسی آن را در اثر جاودانی خویش نقل کرده، چیزی باقی نمانده است. به گفته فردوسی، او در جوانی به دست غلام خود، کشته شد:

یکایک ازو بخت برگشته شد به دست یکی بنده برگشته شد
 زگشتاسب و ارجاسب بیتی هزار بگفت و سرآمد بر او روزگار
 دقیقی بجز هزار بیت مندرج در شاهنامه، اشعار دیگری نیز در
 برخی قالب‌های شعری داشته که متأسفانه مقدار کمی از آنها باقی است.
 قتل وی در حدود ۳۶۷ یا ۳۶۹ ه. ق اتفاق افتاده است.
 از اشعار اوست:

گویند صبر کن که ترا صبر بردهد
 آری دهد و لیک به عمر دگر دهد
 من عمر خویش به صبوری گذاشتم
 عمری دگر ببايد تا صبر بر دهد

کسایى مروزی

وی از شاعران شیعه مذهب در نیمه دوم قرن چهارم هجری است و از
 نخستین شاعران فارسی است که اشعاری حاوی مطالب دینی و حکمی و
 اخلاقی سروده است و از این جهت سرمشقی برای ناصر خسرو محسوب
 می‌شود. او در واقع پیرو رودکی و پیشرو ناصر خسرو است.
 زندگانی او همزمان بود با اواخر حکومت سامانیان و آغاز امارت
 غزنویان. کسایى در عهد جوانی مدتی به ستایش شاهان پرداخت، اما در
 میانه عمر از این کار دست برداشت و طریق پارسایی و اندرزگویی را در
 پیش گرفت.

این قطعه بیانگر بینش عمیق او نسبت به تشیع است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر
 بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال، که بوده‌ست و که باشد؟

جز شیر خداوند جهان، حیدر کزّار

این دینِ هدی را به مثل دایره‌ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار

علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

رابعه قزداری

رابعه بنت کعب قزداری بلخی نخستین بانوی سخن‌سرای ایرانی است که در قرن چهارم هجری شهرتی به هم رسانده و می‌توانسته به زبان فارسی و عربی شعر بگوید. او در زهد و پارسایی و فضل و دانش به کمال بوده و سخنش در لطافت و اشتمال بر معنای دل‌انگیز و فصاحت و حسن تأثیر، نزد معاصرانش مشهور بوده است. شعر او به لحاظ مضمونی بیشتر به سبک دوه بعد (عراقی) شبیه است، اما باز می‌توان رگه‌هایی از درک عمیق فکری و اجتماعی او را در میان اشعارش یافت.

از اشعار معروف اوست:

عشق را باز اندر آوردم به بند	کوشش بسیار نامد سودمند
عشق دریایی کرانه ناپدید	کی توان کردن شنا ای هوشمند
عشق را خواهی که تا پایان بری	بس که بی‌پسندید باید ناپسند
زشت باید دید و انگارید خوب	زهر باید خورد و انگارید قند
توسنی کردم، ندانستم همی	کز کشیدن تنگ‌تر گردد کمند

فردوسی توسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی، بزرگ‌ترین حماسه‌سرای ایران و بلکه سرآمد همه شاعران از ستارگان صدرنشین آسمان شعر و ادب فارسی است. وی

در یکی از سال‌های ۳۲۹ یا ۳۳۰ ه. ق در طابران (روستای پاز) توس ولادت یافت. وی از دهقانان^۱ صاحب مکنّت و دارایی بود که بعدها اندک اندک، این ثروت را در راه نظم شاهنامه صرف کرد و در اواخر عمر تهی دست شد.

فردوسی در جوانی به کسب دانش پرداخت و ادب فارسی و عربی را به نیکی آموخت، آنگاه به تاریخ نیاکان خویش و افسانه و داستان‌های ایرانی - که بسیار به آنها علاقه داشت - پرداخت و پس از مدتی جستجو، توانست شاهنامه منثور ابومنصوری را به دست آورد. تقریباً در همین زمان بود که دقیقی شاعر حماسه‌پرداز همولایتی او، که نظم روایت ملی ایران را چند سال پیش آغاز کرده بود، به دست غلامش کشته شد و فردوسی بر آن شد تا کار ناتمام او را دنبال کند. از این رو با حفظ هزار بیت دقیقی، به نظم شاهنامه ابومنصوری پرداخت و تا پایان عمر تمام هستی خود را وقف این کار سترگ و مانا کرد. شاهنامه‌شناسان، موضوع این کتاب جاودانه را تاریخ باستان ایران، از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا برچیده شدن آن به دست اعراب، می‌دانند. شاهنامه به سه دوره تقسیم می‌شود: نخست دوره اساطیری، دو دیگر، عهد پهلوانی یا کیانی و سه دیگر، دوران تاریخی. دوره اساطیری از عهد کیومرث تا ظهور فریدون و دوره پهلوانی از قیام کاوه تا قتل رستم، و دوره تاریخی از اواخر عهد کیانی تا سقوط یزدگرد سوم است که البته آن نیز خالی از رگه‌های اساطیری نیست.

پژوهشگران بر آنند که آغاز سرودن شاهنامه تنها به انگیزه‌های شخصی و ملی بوده، ولی در اواخر کار به دلیل ضعف شدید اقتصادی و

۱. دهقانان، طبقه‌ای صاحب مقام و دارای املاک بودند که معمولاً در رفاه زندگی می‌کردند. این گروه به سنت و فرهنگ ایرانی دلبستگی بسیار داشتند و روایت تاریخی و سرگذشت پیشینیان خود را بهتر از هر گروهی می‌دانستند و آن را سینه به سینه به نسل‌های بعد انتقال می‌دادند.

یا به انگیزه حفظ و تکثیر این اثر در قالب کاری دیوانی و دولتی، فردوسی آن را به دربار سلطان محمود غزنوی تقدیم داشته و مقدمه‌ای را نیز بر آن افزوده است. هرچند که طبق نقل تواریخ، سلطان محمود به این نامه مینوی به دیده احترام ننگریست و حق حکیم توس را به جا نیاورد.

دلایل ناخرسندی سلطان محمود از فردوسی و کار او را چنین دانسته‌اند: الف) فروسی شیعه مذهب بوده و به خاندان علی (ع) مهر می‌ورزیده، در حالی که سلطان مذهب تسنن داشته و بنا بر مشهور بر فرقه مذهبی خویش نیز تعصبِ ناروا، روا می‌دانسته است:

مرا غمز کردند کان پر سخن به مهر نبی و علی شد کهن...

ب) فردوسی بر پاکی نژاد ایرانی و ویژگی‌های ملی تأکید داشته و این امر، سلطان را که از نژاد ترک بود و در داستان‌های شاهنامه در جبههٔ مخالف قرار می‌گرفت، به هیچ رو خوش نیامد:

چو اندر تبارش بزرگی نبود نیارست نام بزرگان شنود

ج) دو نکته گفته شده در بالا، به دست بد اندیشان بهانه‌های خوبی می‌داد تا میان حکیم ابوالقاسم و سلطان محمود سعایت بسیار کنند و شاهکارش را در چشم سلطان خوار بدارند:

نکردی در این نامهٔ من نگاه به گفتار بدگوی، گشتی ز راه

ویژگی‌های شاهنامه

۱- شاهنامه گنجینه‌ای بسیار غنی از واژگان فارسی و نمونهٔ عالی فصاحت در زبان فارسی است. شیوهٔ بیان این کتاب ساده و روشن است و سخنش نه ایجاز مخلّ دارد و نه اطناب مُملّ. همه جا جانب امانت را رعایت کرده و در حفظ روایات کهن کوشیده و آنچه از منابع مختلف به دست آورده، بدون کاستی و افزایش به شعر درآورده است. سخن فردوسی از تملق - که

در شعر بیشتر شاعران همعصرش می‌توان دید - خالی است و الفاظ ناشایست و کلمات پست و دور از اخلاق در آن دیده نمی‌شود.

۲ - فردوسی در توصیف صحنه‌های مختلف زندگی - که البته در شاهنامه حجم عمده آن به رزم و میدان‌های نبرد و رجزخوانی‌های پهلوانان و... اختصاص دارد - و مردانگی‌ها و نامردی‌ها و نیز مجالس جشن و سرور و جلوه‌هایی از ادب غنایی و نماهایی از وقایع تراژدیک، چیره‌دستی خود را بخوبی نشان داده است، به گونه‌ای که خواننده شیفته‌گیرایی و رسایی سخن او می‌شود.

۳ - شاهنامه فردوسی اگرچه اثری حماسی و رزمی است، اما سرشار از نکات اخلاقی و پندهای درخور توجه انسان است که در لابلائی گفتگوی پهلوانان مندرج شده است.

۴ - شاهنامه به خاطر در بر داشتن اساطیر و تاریخ باستان ایران و پاس داشت گذشته پرفراز و نشیب این سرزمین، به منزله شناسنامه ملی و کارنامه تاریخی ایرانیان، تلقی می‌شود و در برانگیختن غرور ملی نقشی بسزا دارد.

فردوسی که نظم شاهنامه را در حدود سال ۳۷۰ ه. ق آغاز کرده بود، تا نزدیک به ده سال پیش از وفات (در حدود سی سال) ادامه داد و به سال ۴۱۱ ه. ق (و بنابر نقلی ۴۱۶ ه. ق) رخت از جهان برپست. از شاهنامه اوست:

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همی دست نیکی بریم
نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار
همان گنج و دینار و کاخ بلند نخواهد بُدن مر تو را سودمند
فریدون فرخ فرشته نبود ز مُشک و ز عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی تو داد و دهش کن، فریدون تویی

فرخی سیستانی

وی از بزرگ‌ترین قصیده‌سرایان اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است که در ابتدا در خدمت یکی از دهقانان سیستان بود، ولی پس از آنکه بار هزینه‌های زندگی بر دوشش سنگینی کرد، به دربار چغانیان روی آورد و قصیده معروف «باکاروان حله» و نیز قصیده «داغگاه» را به آنان تقدیم کرد و مقامی در خور یافت. چندی بعد این جوان جوای نام، راه غزنین را پیش گرفت و با تسلطی که بر شعر و موسیقی داشت، در دربار سلطان محمود غزنوی جایگاه ویژه‌ای یافت و تا آخر عمر - که گویا چندان طولانی نبوده و مرگش به سال ۴۲۵ ه. ق اتفاق افتاده است - همچنان دربارگاه غزنویان از این موقعیت برخوردار بوده است.

شعر فرخی در میان اقران او به سادگی و روانی و در عین حال استحکام و متانت شهرت داشته و از این رو به شعرش عنوان «سهل و ممتنع» داده‌اند؛ یعنی سخن را چنان آسان و ساده ادا می‌کند که خواننده گمان می‌برد که شاعر با او محاوره می‌کند و چه بسا به این فکر افتد که همچون او سخن گوید، اما چون نیک واریسی کند، در می‌یابد که لطافت و عمیق و نکاتی فنی در سخن شاعر وجود دارد که دیگران را از آوردن چنان سخنانی عاجز می‌کند.

موضوع اشعار فرخی، بیشتر توصیف طبیعت و معانی بدیع عاشقانه و بیان احساسات و عواطف انسانی و در ضمن همه این مضامین، گریزی به مدح سلطان است.

این شعر از اوست:

شرف و قیمت و قدر تو به فضل و هنر است

نه به دیدار و به دینار و به سود و به زیان

هر بزرگی که به فضل و به هنر گشت بزرگ
 نشود خرد به بد گفتن بهمان و فلان
 گرچه بسیار بماند به نیام اندر تیغ
 نشود کسند و نگردد هنر تیغ، نهان
 ور چه از چشم نهان گردد ماه اندر میغ
 نشود تیره و افسروخته باشد به میان
 شیر هم شیر بود گرچه به زنجیر بود
 نبرد بند و قلاده شرف شیر زیان

منوچهری دامغانی

ابوالنجم احمد بن قوص که از برترین شاعران ایران در آغاز قرن پنجم هجری است، پس از تسلط بر ادبیات فارسی و بویژه عربی، ابتدا راهی دربار منوچهر بن قابوس شد و تخلص منوچهری را به افتخار نام او، برگزید، سپس به درگاه سلطان مسعود غزنوی رفت و با اینکه نسبت به دیگر شاعران بسیار جوان بود، قرب و منزلتی خاص یافت و تا پایان عمر که البته دیری نپایید (سال ۴۳۲ ه.ق)، جایگاه خود را حفظ کرد.

موضوع اشعار منوچهری نیز همچون فرخی، وصف مناظر مختلف طبیعت است از شب و کوه و جنگل و گلزار و مرغزار گرفته تا آسمان و ابر و شاخه‌های انگور و زیبارویان مستور.

منوچهری به تمام معنا شاعری واقع‌نما و البته کامجوست و بیشتر صحنه‌های خوش زندگی در شعر او منعکس شده است. از میان قالب‌های مختلف شعری، بیشتر به قصیده و مسمط پرداخته است و چون ظاهراً پیش از او کسی از قالب مسمط استفاده نکرده است، وی را نخستین مسمط‌ساز در ادب فارسی دانسته‌اند.

تسلط بیش از حد منوچهری بر ادب عرب (به قول خود او: من بسی دیوان شعر تازیان دارم زیر) موجب شده است که شعرش سخت تحت تأثیر کلمات و اصطلاحات و حتی مضامین شعر عربی قرار گیرد و گاه در برخی ابیات به حد افراط برسد، تا آنجا که علمای علم معانی در شعر فارسی، معمولاً شاهد مثال‌های خود را برای بحث تعقید لفظی و معنوی، از دیوان او می‌جویند. با این حال تشبیهات بسیار بدیع، او را در میان دیگر شاعران عهد غزنوی همچنان در صدر می‌نشانند.

ابتدای یکی از مسط‌های او چنین است:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است

آن برگ رزان است که بر شاخ رزان است

گویی به مثل پیرهن رنگ‌رزان است

دهقان به تعجب سرانگشت گزان است

کندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلزار

طاووس بهاری را دنبال بکنند

پرّش بسبزدند و به کنجی بفکنند

خسته به میان باغ به زاریش پسندند

با او نشینند و نگویند و نخندند

وین پرنگارینش بر او باز نبندند

تا آذر مه بگذرد و آید آزار...

ناصر خسرو قبادیانی

حکیم ابو معین ناصر بن خسرو از شاعران توانای زبان فارسی در قرن پنجم هجری است. کودکی او مصادف بود با اوج حکومت غزنوی و

کشورگشایی‌های سلطان محمود و عهد جوانی او که بیشتر در کسب دانش و کمالات و حفظ قرآن مجید و یادگیری شیوهٔ دبیری، گذشت، با اقتدار سلطان مسعود مقارن گشت. ناصر ابتدا به دربار سلطان مسعود و سپس به خدمت طغرل و چغری بیک درآمد و به کار دولتی مشغول شد و آن گونه که در سفرنامه‌اش نوشته، تا چهل سالگی همچنان سرگرم این کار بود: کام می‌راند و نان و نام می‌جست. در این مدت به مراتب عالی از قبیل دبیری رسید و در اعمال و اموال سلطنتی تصرف داشته و عنوان «ادیب» و «دبیر فاضل» گرفته و شاه، او را «خواجه خطیر» خطاب می‌کرده است.

به گفتهٔ خود او، در عین سرمستی و عیش و رفاه، اندک اندک دچار تغییر حال شد و در اندیشه درک حقایق افتاد و با دانشمندان روزگار خود - که بیشتر اشعری مرام بودند - به مباحثه نشست. اما ذهن تیز و طبع جستجوگر او از نتایج آن بحث‌ها راضی نمی‌شد و همچنان در پی حقیقت به کنکاش می‌پرداخت (و گویا به همین منظور سفری نیز به ترکستان و سند و هند رفت) تا اینکه خوابی بیدارگر، انقلابی در درون او برانگیخت و بی‌مهابا همه دل‌بستگی‌ها را رها کرد، دل از یار و دیار برید و راه سفر قبله برگزید. در این سفر که هفت سال به طول انجامید، چهار بار حج گذارد و نزدیک به سه سال در مصر ماند و بیشتر شهرهای مهم بلاد اسلامی در آن روزگار را دید و با معاریف آن دیار به گفتگو نشست. در مصر پس از گفتگوهای فراوان با خلیفهٔ فاطمی - المستنصر بالله - به مذهب اسماعیلی گروید و پس از طی مراحل و مدارجی، مرتبهٔ «حجت» یافت و مأمور شد تا مذهب اسماعیلی را در جزیرهٔ خراسان - که یکی از جزایر دوازده‌گانهٔ دعوت اسماعیلیه بود - گسترش دهد. ناصر خسرو پنجاه ساله بود که به سال ۴۴۴ هـ. ق به ایران باز گشت و بر خلاف توقع، مورد آزار مردم قرار

گرفت و حتی برخی از متعصبان به خانه‌اش یورش آوردند و قصد جان‌ش کردند. ناصر خسرو از آن پس آواره شهرها شد، از بلخ به نیشابور و از آنجا به مازندران و در نهایت به بدخشان (واقع در افغانستان کنونی) رفت و به پیروانی اندک قناعت کرد. وی در پایان عمر به دره یمگان از نواحی بدخشان رحل اقامت افکند و تا پایان عمر (سال ۴۸۱ ه.ق) در این تنهایی تبعیدگونه همچنان چشم به گسترش آیین فاطمیان داشت.

ناصر خسرو بیشتر آثار نظم و نثر خویش را در همین ایام اقامت در دره یمگان به نگارش درآورد و شاید از همین روست که شعرش در عین صلابت و استحکام، همچون دره‌ها و کوهستان‌های افغانستان، خشک و خشن به نظر می‌رسد. باری او بجز دیوان اشعار و سفرنامه بسیار پربار و حائز اهمیت، نتیجه تأملات فلسفی - کلامی خود را به نشری فارسی و استوار در کتاب‌هایی همچون خوان‌خوان، زادالمسافرین و جامع‌الحکمتین برای ما به یادگار گذاشت.

شیوه شعری این شاعر به شعر شاعران اواخر عهد سامانی مانند است و نسبت به شاعران همعصر خود، زبانی کهنه‌تر و ناملایم‌تر دارد. ویژگی عمده شعر ناصر خسرو اشتغال آن بر مواعظ و حکم و تبلیغ و خالی بودن آن از مدح و ملق است. شعر ناصر خسرو همچون سخنان واعظی است که در آن از همه دانش‌ها و شیوه‌های تبلیغی برای اقنای شنونده استفاده می‌شود. از این رو، ناصر خسرو را در میان شاعران فارسی‌زبان، طلایه‌دار شعر مذهبی و مکتبی می‌توان محسوب کرد.

از اشعار اوست:

بگذر ای باد دل‌انگیز خراسانی

بر یکی مانده به یمگان دره زندانی

اندر این تنگی بی‌راحت بنشسته

خالی از نعمت و از ضیعت و دهقانی

برده این چرخ جفا پیشه بیدادی

از دلش راحت و از تنش تن آسانی

دل، پر اندوه‌تر از نارِ پر از دانه

تن، گدازنده‌تر از نالِ زمستانی

بی‌گناهی شده همواره بر او دشمن

ترک و تازی و عراقی و خراسانی

و نیز:

آزرده کرد کژدم غربت، جگر مرا

گوی زبون نیافت ز گیتی، مگر مرا

در حال خویش چو همی ژرف بنگرم

صفرا همی برآید، ز انده به سر مرا

گویم چرا نشانه تیر زمانه کرد

چرخ بلندِ جاهل بیدادگر، مرا

گر در کمال و فضل بود مرد را خطر

چون خوار و زار کرد پس این بی خطر مرا

گر بر قیاس فضل بگشتی مدار دهر

جز بر مقرر ماه نبودى مقر، مرا

نی نی که چرخ و دهر ندانند قدر فضل

این گفته بود گاهِ جوانی پدر مرا

دانش به از ضیاع و به از جاه و ملک و ماه

این خاطر خطیر، چنین گفت مر مرا

با خاطر منور روشن تر از قمر

ناید به کار هیچ مفر قمر مرا

بالشکر زمانه و با تیغ تیز دهر

دین و خرد بس است سپاه و سپر مرا

اندیشه مر مرا شجر خوب برور است

پرهیز و علم ریزد ازو برگ و بر مرا

گر بایدت همی که بینی مرا تمام

چون عاقلان به چشم بصیرت نگر مرا

منگر بدین ضعیف تنم زانکه در سخن

زین چرخ پر ستاره فزونست اثر، مرا

هرچند مسکنم به زمین است روز و شب

بر چرخ هفتم است مجال سفر مرا

بابا طاهر همدانی

وی از شاعران عارف قرن پنجم و از معاصران طغرل بیگ سلجوقی بوده

است. برخی او را استاد و مرشد عین القضاة همدانی عارف و شهید همین

قرن دانسته‌اند و به برخی مکاتبات که میان ایشان رفته است، احتجاج

کرده‌اند، هرچند که صحت این مکاتبات و این که منظور از بابای همدانی

در آن نامه، همین بابا طاهر باشد، ثابت نشده است.

از جزئیات زندگی او اطلاع چندانی در دست نیست و احوال او

بیشتر با افسانه پیوند خورده است. اما آنچه از ترانه‌های او که به لهجه لُری

سروده شده، بر می‌آید این است که شاعر مردی بی‌پیرایه و عارف بوده و

هنوز اصطلاحات صوفیه و نیز گرایش‌های مکتب خراسان در سکر و

صحو و شطح و... به شعرش راه پیدا نکرده‌اند. اشعارش لطیف و مملو از

عواطف رقیق و معانی دل‌انگیز است که به دلیل عامه پسند بودنش، در برهه‌های مختلف تاریخی مورد تغییر و تصرف واقع شده‌اند و صد البته که بر حجم آنها افزوده شده است.

از دو بیتی‌های اوست:

یکی برزیگری نالون در این دشت

به چشم خون فشان آلاله می‌گشت

همی گشت و همی گفت ای دریغا

که باید کشتن و هشتن در این دشت

* * *

دو زلف‌ونت بود تار ریابم چه می‌خواهی از این حالِ خرابم
تو که با مو سِرِ یاری نداری چرا هر نیمه شو آیی به خوابم

شرح احوال شاعران این دوره را تا همین جا خاتمه می‌دهیم و یادآور می‌شویم - همچنان که پیش از این گفته شد - این دوره به کثرت شاعران و دیوان‌های شعر از دوره‌های بعد ممتاز است و حتی صرفاً بر شمردن نام آنها خود جزوه‌ای مستقل می‌طلبد. ما با اینکه در این کتابچه سعی کرده‌ایم تنها مشاهیر شاعران و بلکه سرشناس‌ترین آنها را معرفی کنیم، اما به خاطر رعایت جانب اختصار - که این کتابچه بر آن مبنا نهاده شده است - مجبور شده‌ایم از شرح احوال شاعرانی چون شهید بلخی، ابوطیب مصعبی، منجیک ترمذی، ابوشکور بلخی (از معاصران رودکی)، عنصری (۳۵۰ - ۴۳۱ ه.ق)، اسدی توسی (وفات: ۴۶۵ ه.ق)، قطران تبریزی (وفات: ۴۶۵ ه.ق)، فخرالدین اسعد گرگانی (وفات: نیمه قرن پنجم)، امیر معزی (وفات: ۵۱۸ یا ۵۲۱ ه.ق) و... چشم‌پوشیم.

نثر فارسی از قرن چهارم تا قرن ششم

در سالیان ابتدایی این دوره، ایرانیان که توانسته بودند با بهره‌گیری از معارف اصیل قرآنی و پیوند آن با سابقه درخشان علم و تمدن ایرانی و استفاده از نبوغ و ابتکار شخصی، گامی بلند در استحکام و ارتقای علوم اسلامی بردارند، به ضرورت، آثار خود را به زبان عربی می‌نوشتند تا بتوانند در سراسر دنیای اسلام خوانندگان بیشتری بیابند.

به دیگر سخن زبان علمی ایرانیان دانشوری که در زمینه‌های گوناگون مذهبی، تاریخی، ادبی و علمی به نگارش می‌پرداختند، زبان عربی بود. این روند البته در همه مناطق ایران یکسان نبود و بویژه در ابتدای دوره مورد بحث ما در خراسان که مصادف با حکمرانی امیران سامانی است، سیری دیگر داشت، چرا که با تشویق و حمایت‌های امیران سامانی از نویسندگان فارسی زبان، نثر فارسی نیز همچون نظم رو به ترقی نهاد و به دلیل احیای روحیه ایران دوستی و احساس نیاز به هویتی مستقل بویژه در خراسان آن روزگار، داستان‌ها و روایات بسیاری مربوط به تاریخ گذشته ایران فراهم آمد و سرانجام به سال ۳۴۶ ه. ق به امر ابومنصور محمد بن عبدالرزاق حاکم توس، به صورت مجموعه‌ای مستقل به زبان

فارسی درآمد که اینک آن را با نام شاهنامه منشور ابو منصور و به عنوان نخستین اثر مستقل نثر فارسی می‌شناسیم. بدبختانه اصل این کتاب از بین رفته و تنها مقدمه آن که در حدود پانزده صفحه است، در ابتدای برخی از نسخه‌های خطی قدیمی شاهنامه بر جای مانده است. در همین سال‌ها، شاهنامه دیگری نیز به نثر وجود داشته که به شاهنامه ابوالمؤید بلخی مشهور بوده و گویا پیش از شاهنامه ابو منصور نوشته شده است. این کتاب‌ها که بیشتر آنها از بین رفته‌اند، حکایت از پیدایش نثر حماسی پیش از پیدایش شعر حماسی ایران دارد. روند نثر فارسی همچنان با پشتکار نویسندگان ایرانی و به پستوانه مساعدت وزیران با فضل سامانی با ترجمه تفسیر و تاریخ طبری و نیز کتاب‌های علمی در زمینه طب، داروشناسی و جغرافیا ادامه یافت که شرح مختصری درباره هر یک از این کتاب‌ها را پس از این خواهید دید.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که شرحی به اختصار درباره سبک‌های رایج در نثر فارسی بیاوریم تا در طبقه‌بندی نویسندگان تنها به دنبال تاریخ ولادت یا وفات آنها و یا همزمانی ایشان با سلاطین مشهور نباشیم. دکتر حسین خطیبی که خود از شاگردان استاد ملک‌الشعرا بهار است و با نثر فارسی بخوبی آشناست، در کتاب فن نثر به تبعیت از استاد خود، نثر فارسی را دارای سه سبک کاملاً متمایز می‌داند که عبارتند از: نثر ساده (مرسل)، نثر مسجع و نثر فنی (مکلف).

از آنجا که در دوره مورد نظر ما، نویسندگان همگی به سبک نثر مرسل می‌نوشتند، لازم است کمی درباره آن توضیح دهیم.

نخستین نمونه‌های به دست آمده از نوشته‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که نگارش آنها به نثر ساده (مرسل) صورت گرفته و همان گونه که

از نامش پیداست، از هر گونه تکلف و تصنعی خالی است و نویسندگان سعی داشته‌اند با بهره‌گیری از زبان رایج در دوره خود و جنبه کتبی دادن به آن - بی هیچ فضل‌نمایی و بازی با کلمات و یا تسجیع و استفاده از انواع صناعات ادبی - تنها به بیان اندیشه و مطالب مورد نظر خود بپردازند. البته هرچه از ابتدای این عهد به جلو می‌رویم، نفوذ کلمات و اصطلاحات عربی بیشتر می‌شود و در نتیجه در پایان این دوره، در برخی از کتاب‌هایی که به نثر ساده نوشته‌اند، عبارتی مسجع می‌بینیم که اگر چه نسبت به کل متن، بسیار کم است، اما خبر از تحریک نویسندگان برای طبع آزمایی در چنان صناعاتی می‌دهد.

۱ - شاهنامه ابومنصوری: این کتاب نخستین کتاب نثر فارسی دری است که به عنوان مستقل شناخته شده است. نام نویسنده یا نویسندگان آن ناشناخته مانده، اما بدان جهت که این کتاب به امر و سرمایه ابومنصور محمد بن عبدالرزاق توسی فراهم آمده، آن را شاهنامه ابومنصوری گویند. هر چند که اصل این کتاب نیز از میان رفته است و تنها حدود پانزده صفحه از مقدمه کتاب بر جای مانده است، اما همین مقدار اندک نیز در بررسی‌های تاریخی و حماسی بسیار با ارزش است. سال نگارش این اثر را حدود سال ۳۴۶ ه. ق دانسته‌اند.

۲ - ترجمه تفسیر طبری: یکی از قدیمی‌ترین تفسیرهایی که بر قرآن مجید نوشته شد، تفسیر محمد بن جریر طبری، دانشمند ایرانی بود که در سال‌های آخر قرن چهارم به زبان عربی به نگارش درآمد. در آن هنگام قرآن هنوز به هیچ زبانی ترجمه نشده بود و گمان می‌رفت که ترجمه قرآن به زبانی دیگر، جایز نباشد. منصور بن نوح سامانی که به خواندن تفسیر طبری علاقه‌مند شده بود، ولی توان فهم عبارات عربی آن را نداشت، پس

از استفتا از علمای ماوراء النهر درباره ترجمه قرآن، و دریافت پاسخ مثبت، از عالمان دینی ماوراء النهر خواست تا کتاب تفسیر طبری را به فارسی ترجمه کنند.

خوشبختانه تمام این ترجمه که در سال‌های میانه قرن چهارم هجری به انجام رسید، اکنون در دست است و از گزند حوادث مصون مانده است.

۳- تاریخ بلعمی: یکی از مهم‌ترین متون تاریخی در عصر سامانی که به امر منصور بن نوح سامانی و به دست وزیر دانشمندش، «ابوعلی بلعمی» به نگارش درآمد، ترجمه آزاد تاریخ طبری است که بعدها نام مستقل تاریخ بلعمی به خود گرفت، چرا که بلعمی پس از آغاز ترجمه، اطلاعات دیگری را که درباره تاریخ ایران از منابع دیگر فراهم آورده بود، بر کتاب خویش افزود و نیز بخش‌هایی از اصل تاریخ طبری را ترجمه نکرد و آنها را حذف کرد.

نشر کتاب تاریخ بلعمی، ساده و روان است و الگوی خوبی برای نویسندگانی شد که در سال‌های بعد، نثر ساده (مرسل) را در نویسندگی پی گرفتند.

۴- حدود العالم من المشرق الى المغرب: این کتاب نخستین اثر جغرافیایی به زبان فارسی است که در سال ۳۷۲ ه. ق تألیف شده است، ولی اطلاعی از نویسنده آن نداریم. موضوع کتاب جغرافیای عمومی جهان و مخصوصاً سرزمین‌های اسلامی است که به نثری استوار و روان، به نگارش درآمده است.

۵- الالبیه عن حقایق الادویه: این کتاب اولین کتاب طبی و داروشناسی است که به زبان فارسی نوشته شده است و در آن شرح ۵۴۸ دارو و گیاه و

خواص طبی آنها آمده است. نویسنده کتاب، «موفق‌الدین علی هروی» است که کتاب خود را در روزگار منصور بن نوح سامانی (پیش از سال ۳۶۶ ه.ق) به پایان برده است. تنها نسخه موجود از این کتاب، نسخه‌ای است که به خط اسدی توسی (نویسنده کتاب‌های: لغت فرس و گرشاسب نامه) در تاریخ ۴۴۷ ه.ق به کتابت درآمده است.

۶- دانشنامه علایی: گویا تنها کتاب مستقلی که از «ابو علی سینا» (وفات: ۴۲۸ ه.ق) به زبان فارسی باقی مانده، همین دایرةالمعارف مهم است که در آن درباره منطق، الهیات، طبیعیات، ستاره‌شناسی و موسیقی، اطلاعات جامعی به خوانندگان ارائه کرده است. سایر کتب ابو علی سینا در زمینه‌های طب، فلسفه، ریاضیات و طبیعیات - همان گونه که با نام‌های آن آشنا هستید - همگی به زبان عرب نوشته شده‌اند. البته همین کتاب فارسی او نیز به اتمام نرسید و بخش‌های پایانی (بخش‌های نجوم و ریاضی و موسیقی) آن را شاگردش ابو عید جوزجانی به انجام رسانید.

ویژگی مهم این کتاب جز اینکه نخستین دایرةالمعارف در حکمت قدیم است، اشتغال بر اصطلاحات منطقی و فلسفی به زبان فارسی است که در بسیاری موارد معادل‌های مناسبی در برابر اصطلاحات عربی جایگزین کرده است.

۷- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم: بیشتر آثار «ابوریحان محمد بن احمد بیرونی» (وفات: ۴۴۰ ه.ق) در زمینه‌های طب، جغرافیا، ریاضی و فلسفه (همچون سایر دانشمندان هم‌عصرش) به زبان عربی نوشته شده، ولی کتاب التفهیم که به خواش ریحانه، دختر یکی از رجال دوستدار دانش آن روزگار به سال ۴۲۰ ه.ق نوشته شده، نخست به زبان فارسی بوده و بعدها توسط خود ابوریحان به عربی ترجمه شده است. این کتاب

نیز همچون دانشنامهٔ علایی، شامل بسیاری از اصطلاحات موجود در زبان فارسی برای علم ریاضی است و از این جهت اولین و مهم‌ترین کتابی است که به شکل تخصصی درباره علم نجوم و هندسه و حساب به فارسی تألیف شده است.

۸ - تاریخ سیستان: این کتاب که در واقع تاریخی محلی محسوب می‌شود، درباره جزئیات حوادث سرزمین سیستان و حتی بخش‌هایی از اسطوره‌های مربوط به آن ناحیه (همچون زندگی رستم و نیاکان او) به زبانی ساده و متین به نگارش درآمده است. نویسنده این کتاب و حتی زمان تألیف آن، ناشناخته است و همین اندازه پیداست که حوادث را تا سال ۴۴۵ ه. ق پی گرفته است. این کتاب البته بخش دومی نیز دارد که موضوع کتاب را تا سال ۷۲۵ ه. ق ادامه داده است. ولی متأسفانه نویسندهٔ بخش دوم نیز ناشناخته است و نثر آن اندکی با نثر بخش نخست تفاوت دارد، اما آن نیز به سبک نثر ساده و روان نوشته شده است.

۹ - سفرنامهٔ ناصر خسرو: همان گونه که پیش از این گفته شد، ناصر خسرو، در سال ۴۳۷ ه. ق سفری طولانی (هفت ساله) را آغاز کرد و پس از سیاحت بسیار و تغییر مذهب به خراسان بازگشت. وی حاصل این دیده‌ها و شنیده‌ها را با نثری روان و شیرین در سفرنامه خویش به نگارش درآورده و آن را مملو از اطلاعات جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جغرافیایی تاریخی و ادبی کرده است. ناصر خسرو در این کتاب صرفاً به فکر بیان مقاصد و خاطرات سفر بوده و به هیچ روی گرد لفاظی و اطباءهای بی حاصل نگردیده است.

۱۰ - کشف المحجوب: قدیمی‌ترین نثر صوفیانهٔ فارسی (پس از شرح تعرف اسماعیل مستملی) در کتابی دیده می‌شود که «ابوالحسن جلابی

هجویری» (وفات: ۴۶۵ ه.ق) آن را در موضوع اصول تصوف و کیفیت طریقت و وصول به حق نوشته است. متن کتاب به نثری ساده و بی تکلف و زیبا نوشته شده، ولی در مقدمه و نیز آغاز شرح حال‌ها، گرایش به سجع و سخن موزون دیده می‌شود. همچنین در نقل قول‌ها و ذکر کلمات قصار، نویسنده در نثر بیشتر عربی گراست، هرچند که شیرینی حکایت‌های عرفانی، آن را از چشم دور می‌دارد.

۱۱ - قابوسنامه: این کتاب در چهل و چهار باب و هر باب شامل حکایت‌ها و روایات تاریخی و ادبی حکمت‌آموز است که به دست «عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس و شمشگیر» (به سال ۴۵۷ ه.ق) به نگارش درآمده است. مطالب کتاب از آن جهت که حاوی شیوه زندگانی اشراف ایرانی پیش از دوره مغول است و نیز برخی از دستورهای آموزشی پیش از اسلام در آن مجال انعکاس یافته، حائز اهمیت بسیار است. افزون بر اینکه نمونه‌ای گویا از نثر آن روزگار، یعنی سبک ساده و روان است و به قول استاد میرجلال الدین کزازی، این کتاب به لحاظ موضوعی، همانند کتاب تلماک اثر فنلون در غرب است.

۱۲ - سیاستنامه: این کتاب حاصل مطالعات و تجربیات خواجه نظام الملک توسی (مقتول به سال ۴۸۵ ه.ق) است که آن را به خواهش ملکشاه سلجوقی و درباره آیین مملکت‌داری به رشته تحریر درآورد و پنجاه باب آن سرشار از حکایات و روایات تاریخی و اجتماعی است که جوینده اخبار آن روزگار، ناچار از مطالعه آن است.

سیاستنامه جزو متون مهم ادبی - تاریخی قرن پنجم هجری محسوب می‌شود که همچون قابوسنامه نثری ساده اما محکم و متین دارد. مطالب کتاب اگرچه از برخی تعصبات دینی خالی نیست، اما در

بسیاری موارد به گفته‌های آن می‌توان اعتماد کرد.

۱۳ - تاریخ بیهقی: از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی در قرن پنجم هجری، کتاب تاریخ مسعودی است که در اصل سی مجلد بوده، ولی امروزه جز بخش مربوط به سلطنت مسعود غزنوی (در حدود پنج مجلد) همه از میان رفته‌اند. «ابوالفضل بیهقی» (م: ۳۸۵ ه. ق، وفات: ۴۷۰ ه. ق) نخست شاگرد ابونصر مشکان، رئیس دیوان رسالت محمود غزنوی بود، ولی بعدها خود به ریاست آن دیوان گماشته شد و در پایان کار نیز مدتی به حبس افتاد. او که از این برخورد ناشایست بسی رنجیده بود، پس از رهایی از حبس، دیگر تن به اشتغالات دولتی نداد و با اطلاعات و اسناد و مکاتیب و یادداشت‌هایی که درباره تاریخ غزنویان جمع آورده بود، دست به کتابت این تاریخ زد و تمام جزئیات و وقایع عهد غزنوی را از آغاز امارت سبکتگین تا اوایل حکومت سلطان ابراهیم بن مسعود به رشته تحریر درآورد. از آنجا که بیهقی بسیاری از حوادث را خود از نزدیک دیده و یا بی واسطه از شخصیت‌های اصلی ماجرا شنیده و یا به واسطه از افراد موثق نقل کرده است، تاریخ او در باب حوادث عصر غزنوی بسیار مستند و قابل اعتماد است. بویژه آنکه در نقل حوادث به ذکر جزئیات نیز پرداخته است و همواره به حفظ امانت در گفتار و نوشتار توجه داشته است.

تاریخ بیهقی افزون بر اطلاعات تاریخی، حکایت و تمثیل‌های بسیار پندآموز و شواهد فراوان شعر فارسی و عربی به خواننده تقدیم می‌کند. نثر تاریخ بیهقی به لحاظ شیوایی و رسایی، از عالی‌ترین نمونه‌های بلاغت زبان فارسی است و سرشار از کنایات، ضرب‌المثل‌ها، اشعار فارسی و عربی است که همگی بجا و به مناسبت در متن کتاب جای

گرفته‌اند. این همه موجب می‌شود که خواننده کتاب به هنگام مطالعه آن، نه تنها احساس بیگانگی با نویسنده نمی‌کند، که ضمیمیت و صدق گفتار و روانی و شیوایی بیان، او را به فضایی وارد می‌کند که ابوالفضل بیهقی خواسته است.

البته باید یادآور شد که به تعبیر مرحوم ملک الشعرا بهار، بر خلاف نثر دوره اول سبک مرسل، که به غایت موجز و با جمله‌های مختصر بود، نثر بیهقی (و استادش ابونصر مشکان) قدری مفصل‌تر و دارای جمله‌های طولانی‌تر است و به استشهداد و تمثیل، میلی بیشتر دارد.

۱۴ - رسائل خواجه عبدالله انصاری: «خواجه عبدالله انصاری» به سال ۳۹۶ ه. ق در هرات ولادت یافت و بنا بر قول مشهور از همان کودکی زبانی گویا و طبعی توانا داشت و حافظ قرآن کریم بود. پس از سپری شدن دوران جوانی به زهد و اخلاق و تصوف روی آورد و تحت تربیت شیخ ابوالحسن خرقانی قرار گرفت و پس از فوت استاد، سمت جانشینی او و مقام تعلیم و ارشاد خلق را به دست آورد و تا پایان عمر خویش (سال ۴۸۱ ه. ق) در همین موقعیت باقی ماند.

شهرت خواجه بجز رباعی و ترانه‌هایی که به او منسوب است، در آثار منثوری است که بیشتر درباره زهد و عرفان و مواظب اخلاقی است. از میان این آثار یکی ترجمه و املائی کتابی است به نام طبقات الصوفیه که نویسنده متن عربی آن «ابوعبدالرحمن سلمی» است و خواجه عبدالله آن را به زبان پارسی هراتی و به شیوه بسیار جذاب بیان کرده و یکی از شاگردانش آنها را به قید کتابت درآورده است.

از مشهورترین آثار نثر خواجه عبدالله، رسایل اوست که موضوع آن اقوال و مناجات‌ها و راز و نیازهای لطیف و عارفانه‌ای است که میان عبد و

مولا یا عاشق و معشوق حقیقی در می‌گیرد. نثر خواجه عبدالله از برخی ویژگی‌های شعری برخوردار است و علاوه بر آهنگین بودن، از برخی صنایع بدیعی همچون سجع و موازنه، بهره برده است. از این رو نثر خواجه را حد فاصل میان نثر ساده و نثر موزون (مسجع) دانسته‌اند و اگر چه پیش از این نیز برخی نویسندگان در متن خود از سجع بهره گرفته‌اند، اما خواجه عبدالله نخستین کسی است که پیمانه رسائل خود را از وزن و سجع سرشار کرد.

زبان و ادب فارسی

از ابتدای قرن ششم تا پایان قرن هفتم

در این دوره زبان فارسی دری کاملاً بر سایر گویش‌ها و لهجه‌های موجود در ایران آن روزگار مسلط شده بود و دیگر همه مکاتبات داخلی ایران به این زبان نوشته می‌شد. نکته بسیار مهم در ابتدای این دوره این است که زبان فارسی دری اندک اندک از مشرق به مرکز و غرب ایران گسترش یافت و به دلیل رواج یافتن آن در عراق و آذربایجان و سایر نواحی، لغات و ترکیبات متعددی از لهجه‌های محلی دیگر ایران به لهجه دری وارد شد که تا قرن پنجم سابقه‌ای نداشتند. همچنین به دلیل انتقال لهجه دری از مشرق به سایر نواحی، پاره‌ای از کلمات و لغات مشرق که در نواحی جدید معمول نبوده، اندک اندک فراموش شد.

زبان فارسی در این دوره بیش از سده‌های پیش، با کلمات و اصطلاحات عربی آمیزش یافت و هرچه از ابتدای این دوره فراتر می‌رویم، این آمیختگی بیشتر و بیشتر می‌شود. دکتر ذبیح‌الله صفا در این باره می‌نویسد: «از علل مهم این آمیختگی، یکی آن بوده است که در

نتیجه تحصیل اغلب شاعران و نویسندگان زمان در مدارس، همه آنان با زبان و ادب عربی آشنایی داشتند، زیرا در مدرسه‌های این دوره، آموختن دو علم جایز و مجاز شناخته می‌شد: نخست علوم دینی و دیگر علوم ادبی که به منزله مقدمه علوم دینی تلقی می‌شد. از این گذشته، سایر مطالعات علمی و ادبی شاعران و ادیبان این عصر به زبان عربی بوده است. علت دیگر آمیختگی زبان فارسی با زبان عربی آن بوده که یکی از شرایط مهم دبیری و شاعری در سده‌های پنج تا هفتم هجری، آشنایی شاعران و دبیران با بسیاری از متون ادبی عرب و احياناً از حفظ داشتن پاره‌ای از آنها بوده است. دیگر آنکه زبان شعر، به جهت احتیاج شاعر به کلمات بیشتر برای بیان افکار و مضامین و ایراد قوافی، خواه نا خواه به کار گرفتن شمار زیادی از واژه‌های تازی را ایجاب می‌کرد. سبب دیگر آنکه بر اثر تقلید مترسلان (نامه‌نگاران) این زمان از مترسلان عربی زبان، مقداری از اصطلاحات و عبارات آنان مستقیماً به زبان فارسی راه جست و بسیاری از کلمات عربی را همراه آورد. علت دیگر آن است که هرچه بر عمر اسلام در ایران می‌گذشت، نفوذ آن و در نتیجه تأثیر همه متعلقات آن - که زبان عربی هم یکی از آنهاست - در ایران بیشتر می‌شد و این رسوخ تنها منحصر به استعمال کلمات نبود، بلکه کارش به استفاده از قواعد دستوری عرب نیز کشید. از جمله: به کار بردن وزن‌های سالم و مکسر عربی در زبان فارسی که خلاف قاعده‌های دستوری زبان فارسی است و هنوز هم گرفتار این غلط هستیم و....»

قرن ششم از سوی دیگر دوره نفوذ و سلطه ترکان زردپوست آسیای مرکزی به داخل ایران است که بجز به بار آوردن خرابی‌ها و خونریزی‌ها و... یکی از عواقب آن، هجوم واژه‌های ترکی به زبان فارسی بود. اقوام

زردپوست و نیز ترکمانان ابتدا به شکل مهاجرت و برای یافتن چراگاه‌های تازه به شمال شرقی ایران وارد شدند و سپس به تسلط قبایل و غلامان ترک و تشکیل دولت‌های آنان در ایران و در پی آن انتشار اصطلاحات نظامی و اجتماعی و اداری آنان و رواج برخی از مفردات لهجه‌های ترکی و شیوع اسم‌های ترکی در ایران انجامید.

زبان فارسی دری در این دروه افزون بر اینکه در داخل ایران به سوی مرکز و غرب گسترش می‌یافت، در خارج از ایران نیز مجال توسعه و گسترش یافت که البته در ورای این توسعه بیشتر انگیزه‌های سیاسی و نظامی در کار بود. سلاطین تازه به دولت رسیده غزنوی (به عنوان آغازکنندگان این حرکت) و شاهان سلسله‌های بعدی که از جانب غرب ایران، توان کشورگشایی و قدرت‌نمایی نداشتند، می‌کوشیدند تا اراضی وسیع و پر نعمتی را که در مشرق و جنوب شرقی مستملکات آنان قرار داشت، فراچنگ آورند و آن سرزمین‌های آباد عبارت بودند از ولایات اطراف رودخانه سند. حاکمان غزنوی و پس از آنها نیز، هرچند مدت گروه‌های بزرگ سیاسی - نظامی از خراسان بدان ایالات می‌فرستادند تا امنیت این مستعمرات همچنان در دست امیران خراسان‌نشین باشد. اعزام این گروه‌ها، مسلماً در اشاعه زبان و فرهنگ ایرانی بی‌تأثیر نبود و ساکنان اطراف رودخانه سند و از آن طریق مردم هندوستان با زبان فارسی آشنایی کامل پیدا کردند و بلکه باید گفت آشنایی مردم شبه قاره هند با اسلام تنها از همین طریق صورت گرفته است.

دکتر ذبیح‌الله صفا وضع عمومی زبان و ادب فارسی را در این دوره چنین به اختصار آورده است:

« ۱ - بر اثر مجاهداتی که از اواسط قرن سوم تا اواسط قرن پنجم به

وسیله شاعران و نویسندگان کوشا و بزرگ ماوراء النهر و خراسان و سیستان در شعر و نثر فارسی شده بود، اساس ادب پارسی با استواری تمام نهاده شد و مقدمات لفظی و معنوی برای بیان مقاصد و مفاهیم مختلف و الفاظ و منشور برای شاعران و نویسندگان دوره بعد به نحو اتم و اکمل فراهم گشت.

۲- تعدد امرا و خاندان‌های بزرگ و رجال ثروتمند در این دوره، وسیله بسیار بزرگی برای فزونی مجدد شاعران و نویسندگان بود. این امرا و خاندان‌ها و رجال، داشتن مردان فاضل و نویسنده و شاعر را در دستگاه خود از جمله لوازم ریاست می‌دانستند و بنا بر رسمی که در تمدن اسلامی جریان داشت، هر یک سعی می‌کردند که دستگاه آنان از این حیث بر دستگاه‌های دیگر برتری داشته باشد و همین امر خود باعث تشویق مردم به تحصیل علم و ادب و تبرز در علوم و ادبیات شده، شاعران و نویسندگان بی‌شماری پدید آورده بود که شمارش آنان و آثارشان واقعاً دشوار است.

۳- بر اثر فتوحات غزنویان و سلاجقه و لشکرکشی‌های آنان زبان پارسی از اقصای ماوراء النهر تا سواحل مدیترانه و از کناره‌های دجله تا آن سوی رود سند و ناحیه پنجاب را به تدریج در زیر سلطه خود درآورد و این ناحیه بسیار وسیع البته برای پروراندن شاعران و نویسندگان استعداد بیشتری از محیط سابق داشت.

۴- در این دوره مراکز ادب فارسی تنها منحصر به مشرق ایران نبود، بلکه در نواحی دیگری از قبیل عراق و آذربایجان مراکز مهم ادب پارسی تشکیل یافت و وجود همین مراکز جدید، خود وسیله ظهور شاعران و نویسندگانی پر بُنیه شد.

۵- نهضتی که از اوایل قرن پنجم به وسیله علما و متکلمین معتزله و دانشمندانی از قبیل ابوریحان و ابوعلی سینا و شاگردان او در تألیف کتب علمی به زبان پارسی ایجاد شده بود، در این عهد با شدت بیشتری ادامه یافت و این امر باعث ایجاد کتب متعددی در مسائل مختلف علمی به زبان فارسی شد.

۶- از اوایل این دوره، شعر و نثر فارسی برای ارشاد مردم در خانقاه‌ها و در آثار صوفیه رسوخ کرد. در تمام مجالس سماع و وعظ و ارشاد و در غالب و نزدیک به تمام کتب عرفانی و منظومه‌های صوفیانه که در ایران آن عهد به وجود آمد، زبان ساده فارسی به نحوی که مورد فهم همگان باشد، به کار رفته است. بدین ترتیب ادب فارسی که تا آن وقت فقط مورد حمایت دستگاه‌های دولتی بود، در میان عامه مردم راه یافت و آثار دل‌پذیر عرفا، طالبان بسیار یافت و این نیز یکی از علل مهم در توسعه و رواج ادب فارسی گردید.

خلاصه کلام آنکه این دوره، از دوره‌های نادر تاریخ ایران، برای ترویج زبان و ادب فارسی شمرده می‌شود.»

شعر فارسی از ابتدای قرن ششم تا پایان قرن هشتم

در ابتدای این دوره، شعر فارسی هنوز دنباله‌رو سبک دوره سامانی بود. با این تفاوت که شاعران هر یک شیوه نوی را در شعر وارد می‌کردند؛ برای نمونه مسعود سعد سلمان با آنکه شیوه گذشتگان را تتبع می‌کرد، اما دقت خیال و گزینش کلمات و نیز سادگی کلام، شعر او را از گذشتگان ممتاز می‌سازد. همچنین سنایی و امیر معزی با آنکه از دیوان‌های فرخی و عنصری پیروی می‌کردند، اما به زودی شیوه‌ای علی‌حده اختیار کردند که به کلی با شیوه پیشینیان تفاوت داشت.

نکته بسیار مهم درباره شعر این دوره، گرایش آشکار و صریح شاعران به تغییر سبک و شیوه شعر است. اینکه خاقانی می‌گوید:

مرا شیوه خاص تازه است و داشت همان شیوه باستان، عنصری مقصودش از شیوه باستان، شیوه دوره سامانی است که عنصری و همعصران او در دربار محمود مکمل آن بودند. شاعر معاصر خاقانی، یعنی نظامی نیز به دنبال شیوه‌ای تازه می‌گشت و از اینکه عاریت دیگران را نپذیرفته، خشنود است:

عاریت کس نپذیرفته‌ام آنچه دلم گفت بگو، گفته‌ام

از اوایل قرن ششم شاهد نهضت تازه و پر اهمیتی در شعر فارسی هستیم که توسط مسود سعد، ابوالفرج رونی، سنایی، سید حسن غزنوی و... آغاز شد و در شعر هر کدام از این شاعران نکته‌ای خاص و امتیازی نسبت به شعر دیگران و بویژه شعر پیش از ایشان به ظهور رسید.

این نوجویی‌ها و نوگرایی‌ها ادامه یافت تا اینکه در شعر حکیم سنایی به درجه‌ای از کمال و رشد رسید که به هیچ روی با شیوه شاعران پیش از او قابل مقایسه نیست، زیرا او زهد و وعظ و افکار صوفیانه و زاهدانه را با منطق حکیمانه در هم آمیخت و در قالب سخنان فصیح پر مغز و منتخب خود درآورد. این عوامل مختلف، درک سخن سنایی را در برخی موارد، دشوار ساخته و باعث شده است که بر بعضی از ابیات او شروحنی نوشته شود. منظومه‌های سنایی به خصوص منظومه سیرالعباد و حدیقة الحقیقة دارای ابیاتی است که جز با اطلاع کامل از حکمت و یک دوره علوم مذهبی و علوم معقول غیر قابل حل است. گرایش به زهد و اخلاق و عرفان که با شعر سنایی آغاز شد، در واقع سرآغاز تحولی عمیق در مضامین و درونمایه شعر فارسی بود که با پیگیری‌ها و ادامه آن توسط شاعرانی چون خاقانی و جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق و قوامی رازی استحکام یافت و ایجاد مثنوی‌های عرفانی و اجتماعی که خود موجد مکتب تازه‌ای در قالب مثنوی شد و مقلدان بسیاری را به سوی خود جلب کرد. کار بدانجا رسید که شاعرانی چون نظامی در مخزن الاسرار و عطار در همه مثنوی‌های حکمی و عرفانی خود و مولوی در مثنوی معنوی خویش دنباله کار حکیم سنایی را گرفتند و روش او را با اندک تغییرات و ابتکاراتی تکمیل کردند.

از دیگر مشخصات شعر در این دوره (که البته بیشتر از نیمه دوم قرن ششم آغاز شد) علاقه شاعران به ساختن غزل‌های لطیف و زیباست. غزل از قرن چهارم در شعر فارسی آغاز شده بود، ولی امثال انوری سعی بسیار در آوردن مضامین دقیق در غزل به کار بردند و چون سبک آنان در سخن ساده و طبیعی بوده است، غزل‌های ایشان لطف بیشتری پیدا کرد. این مکتب تازه در غزل از شاعرانی مانند انوری و سنایی مروزی و نظایر آنان آغاز و به ظهور فاریابی ختم شد و تکاملی که این عده در غزل ایجاد کردند، باعث شد که در قرن هفتم شاعران بزرگی در غزل ظهور کنند و غزل فارسی را به حد اعلای کمال برسانند. به طور خلاصه باید گفت که مضامین شعری این دوره، لطیف‌تر و عمیق‌تر از دوره قبل است و بر اساس تقسیم‌بندی گذشته در این کتابچه، شاعران قرن ششم به بعد، به مکتب عراقی روی آوردند و در این عهد اندک اندک زمانه مکتب خراسانی به پایان می‌رسید.

برخی از ویژگی‌های سبک عراقی یعنی سبک رایج در این دوره عبارت است از:

- ۱- حجم شاعرانی که از مرکز (عراق عجم) و نواحی جنوب یا غرب کشور به سخن‌سرایی پرداختند، نسبت به دوره پیش بسی بیشتر بود.
- ۲- به خاطر نزدیکی بیشتر شاعران این نواحی به منطقه نفوذ واژگان عربی، زبان شاعران این سبک نسبت به شاعران سبک خراسانی، بهره بیشتری از لغات و ترکیبات عربی دارد.
- ۳- اگرچه از قرن چهارم، آوردن مسائل حکمی و اخلاقی در شعر متداول شده بود، اما کمال واقعی آن در قرن‌های ششم و هفتم است که سنایی و عطار و مولوی، وعظ و عرفان در شعر فارسی را به اوج کمال خود

رساندند. اساساً شاخصه مهم این مکتب، حضور عرفان در شعر فارسی است که بیشتر در منظومه‌های مفصل و جامع عرفانی به ظهور می‌رسید.

۳- در این دوره، قالب غزل موفقیت بیشتری نسبت به قصیده یافت و شاعران تا قرن‌های بعد به غزل‌گرایی افزون‌تر داشتند، و هر یک در پیشرفت معنوی این قالب شعری، سهمی را به خود اختصاص دادند، اما نخستین کسی که در سرودن غزل‌های عرفانی موفقیت شایانی کسب کرد، حکیم سنایی بود و بعد از او سرودن غزل‌های عرفانی با ظهور عطار نیشابوری و جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی متداول شد.

تا اوایل قرن هفتم غزل‌های عارفانه و عاشقانه از یکدیگر قابل تشخیص بود، ولی از این پس بر اثر ظهور بزرگ غزلسرایي همچون سعدی، مولوی و عراقی و سیطره مشرب عرفان در ادب فارسی، دو نوع غزل عارفانه و عاشقانه با هم در آمیخت و شیوه‌ای نو در غزل به ظهور رسید که در غزل‌های شاعرانی چون خسرو دهلوی، اوحدی، خواجو، عماد فقیه کرمانی، سیف فرغانی، کمال خجندی و بالاخره حافظ شیرازی به عالی‌ترین مرتبه تکاملی خود رسید.

۴- زبان شاعری این دوره، بر خلاف سبک خراسانی که واقع‌گرا و در پی مضامین ملموس بود و بیشتر از تشبیهات حسی بهره می‌جست، اندک اندک به شکلی کاملاً درون‌گرا و گاه خیالی و صرفاً ذهنی درآمد و به تشبیهات عقلی و خیالی توجه بیشتر پیدا کرد، آن گونه که می‌توان آن را آغاز مکتب «سمبولیسم» در ایران به شمار آورد.

اینک شرح حال بسیار مختصری از برخی مشاهیر این دوره ارائه

می‌دهیم:

۱ - مسعود سعد سلمان (وفات ۵۱۵ ه. ق)

وی از شاعران برجسته نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم است. پدرش در اصل همدانی و از عمال صاحب دستگاه غزنوی بود و در سال ۴۲۷ ه. ق در معیت فرزند سلطان مسعود غزنوی به لاهور رفت و در آنجا ساکن شد و مسعود سعد در این شهر به دنیا آمد و همچون پدر، خدمت دولتی آغاز کرد. چهل ساله بود که او را در شمار نزدیکان سیف الدوله محمود (که مورد بدگمانی پدرش سلطان ابراهیم غزنوی واقع شد و از حکومت هندوستان عزل و حبس شده بود) به زندان افتاد و مدت هفت سال در قلعه‌های «سو» و «دهک» و مدت سه سال در قلعه «نای» به سر برد. چنان که خود می‌گوید:

هفت سالم بکوفت سو و دهک پس از آنم سه سال قلعه نای

قصایدی که مسعود سعد در مدت اقامت در این زندان‌ها، سروده است، از دردآورترین «حبسیات» در زبان فارسی است. شاعر پس از این ده سال نیز بار دیگر به تهمت حاسدان به مدت هشت سال در قلعه «مرنج» در نزدیکی غزنین زجر زندان کشید، اما سال‌های واپسین عمر خویش را در آرامش به سر برد.

از اشعار اوست:

نالم به دل چو نای، من اندر حصار نای

پستی گرفت همت من زین بلند جای

آرد هوای نای مرا ناله‌های زار

جز ناله‌های زار چه آرد هوای نای

گردون به درد و رنج مرا گشته بود اگر

پیوند عمر من نشدی نظم جانفرای

نه نه ز حصن نای بیفزود جاه من

داند جهان که ما در ملکست حصن نای

از دیده گاه پاشم دُرهای قیمتی

و ز طبع گه خرامم در باغ دلگشای

امروز پست گشت مرا همت بلند

زنگار غم گرفت مرا طبع غمزدای

ای محنت ار نه کوه شدی ساعتی برو

وی دولت ار نه باد شدی لحظه‌ای بپای

ای بی هنر زمانه مرا پاک درنورد

وی کوردل سپهر مرا نیک برگرای...

۲ - سنایی (وفات ۵۳۵ ه. ق)

حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم معروف به سنایی از شاعران عارف و صاحب سبک قرن ششم هجری است. وی در حدود سال ۴۳۷ ه. ق در غزنین به دنیا آمد و جوانی را همچون سایر همپیشگان خود به کسب لذات دنیوی و مدح امیران و سلاطین گذراند، ولی در نیمه راه عمر، ناگهان از مردم زمانه کناره گرفت و به عشق خداوند دل بست. سنایی پس از انقلاب روحی، سفر مکه در پیش گرفت و در بازگشت مدتی در بلخ به سر برد و از آنجا به سرخس و مرو و نیشابور رفت تا اینکه در سال ۵۱۸ دوباره به غزنین بازگشت و تا پایان عمر به گوشه گیری و اتمام کتاب حقیقه الحقیقه مشغول بود.

سنایی نخستین شاعری است که در سطح وسیع اصطلاحات صوفیه

را در اشعار خود وارد کرده و با وجود سادگی و روانی کلام، مضامین

عرفانی مأخوذ از قرآن کریم را با شعر آشتی داده است. معروف ترین آثار

سنایی عبارتند از دیوان اشعار (که بیش از سیزده هزار بیت دارد) حدیقة الحقیقه، سیرالعباد الی المعاد، کارنامه بلخ، عقل نامه و عشق نامه. از اشعار اوست:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا
 قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش نه آنجا
 به هرچ از راه دور افتی چه کفر آن حرف و چه ایمان
 به هرچ از دوست وامانی چه زشت آن نقش و چه زیبا
 سخن کز روی دین گویی چه عبرانی، چه سریانی
 مکان کز بهر حق جویی چه جابلقا چه جابلسا
 چو علمت هست خدمت کن چو دانایان که زشت آید
 گرفته چنینان احرام و مکی خفته در بطحا
 چو علم آموختی از حرص آنگه ترس، کاندرب شب
 چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا...

۳- خیام نیشابوری (وفات حدود ۵۱۷ ه. ق)

حکیم عمر بن ابراهیم خیامی معروف به خیام نیشابوری از حکما و ریاضی دانان و شاعران بزرگ ایران در اوایل قرن ششم است. سال ولادت و ابتدای زندگی وی معلوم نیست. اما آنچه درباره وی می توان گفت اینکه وی از مشاهیر حکیمان و ریاضی دانان و شاعران روزگار خود بود و معاصرانش او را در حکمت، تالی ابو علی سینا می شمرده اند و در احکام نجوم قول او را مسلم می دانسته و در کارهای بزرگ علمی از قبیل ترتیب رصد و اصلاح تقویم و نظایر اینها، به او رجوع می کرده اند. شهرت خیام بعدها بیشتر به خاطر رباعیات نغزش بالا گرفت که علاوه بر لطافت لفظ، مشتمل بر افکار فلسفی و معانی دقیق است، اگرچه با طبع و مزاق علمای

سلف و خلف سازگاری نداشته است. رباعی‌های او بسیار بی‌آلایش و عاری از هرگونه تکلف است و در عین حال در کمال فصاحت و بلاغت، معانی بلند را در عباراتی کوتاه گرد آورده است.

از رباعی‌های او است:

آنسان که محیط فضل و آداب شدند

در جمع کمال، شمع اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبردند برون

گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

* * *

برخیز و مخور غم جهان گذران خوش باش و دمی به شادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفایی بودی نوبت به تو خود نیامدی از دگران

۴- انوری ابیوردی (وفات: ۵۸۳ ه. ق)

وی از گویندگان نام‌آور نیمه دوم قرن ششم است و از کسانی است که در تغییر سبک سخن فارسی تأثیر بسزا داشته است. جوانی انوری به توس در راه تحصیل علوم گذشت و گذشته از ادبیات که در آن به غایت رسید به فلسفه و ریاضیات نیز پرداخت و پس از آن به دربار سلطان سنجر راه یافت و قسمتی عمده (حدود سی سال) از عمر خود را در خدمت وی گذراند. برخی شواهد تاریخی دلالت بر آن دارد که انوری در اواخر عمر، از خدمات درباری گوشه گرفته و در بلخ زیسته است. باری او از جمله شاعرانی است که در عصر خود و چه قرن‌ها بعد از حیات او، همه شاعران به استادی و عظمت شأن او در شعر، اعتراف کرده‌اند.

مهم‌ترین خصلت شعر او، استفاده از زبان محاوره در شعر است و او با استادی تمام توانسته اندیشه‌های بلند و مفاهیم دقیق و مشکل را در

کلامی روان و نزدیک به لهجه گفتگوی اهل زمانه خویش ادا کند. محققان بر آنند که نازک خیالی های انوری در شعر غنایی و لطافت غزل هایی شیوا و زیبای او، همچون غزل های ظهیر فارابی، راه را برای ظهور بزرگ ترین مردان عرصه غزل، یعنی سعدی و حافظ، هموار کرد و از این جهت حقی بزرگ برگردن شاعران پس از خود و نیز ادبیات فارسی دارد.

دیوان انوری علاوه بر قصاید و غزلیات و رباعیات مشتمل بر قطعاتی است که در بعضی از آنها مردم زمان خود را به کسب فضیلت و بزرگواری و علو همت و پرهیز از صفات زشت فراخوانده است. از قطعه های اوست:

آلوده منت کسان کم شو

تا یک شبه در وثاق تو نان است

ای نفس به رسته قناعت شو

کانجا همه چیز نیک ارزان است

تا بتوانی حذر کن از منت

کاین منت خلق، کاهش جان است

در عالم تن چه می کنی هستی

چون مرجع تو به عالم جان است

شک نیست که هر که چیزکی دارد

و آن را بدهد طریق احسان است

چندان که مروت است در دادن

در ناستدن هزار چندان است

۵- خاقانی شروانی (وفات: ۵۹۵ ه.ق)

افضل الدین بدیل بن علی خاقانی از برترین سخن سرایان و قدرتمندترین قصیده سرایان قرن ششم هجری است. وی در حدود سال ۵۲۰ هجری در شروان متولد شد و گویا نخست «حقایقی» تخلص می کرده و سپس به مناسبت انتساب به خاقان اکبر منوچهری بن فریدون شروانشاه، تخلص خود را به «خاقانی» بدل کرده است. پدر خاقانی مردی درودگر بود و خاقانی بارها در اشعار خود به شغل پدر اشاره کرده است. مادرش از خانواده های عیسوی آن سامان بود که بعد از ازدواج با پدر خاقانی، از مذهب عیسوی نسطوری به اسلام درآمده است. عمویش کافی الدین عمر بن عثمانی مردی طیب و فیلسوف بوده و خاقانی تا بیست و پنج سالگی تحت تربیت و حمایت او بوده است. حادثه مرگ پسر و همچنین فوت همسرش دو حادثه مهمی است که در اشعار و قصایدش بخوبی جلوه گر شده است. خاقانی پس از تحمل این مصائب به نوعی انزواطلبی و گرایش به پارسایی روی آورد و چندی نیز مورد غضب شروانشاه واقع شد و به زندان افتاد. از زیباترین قصاید خاقانی، اشعاری است که او در زندان سروده است. همچنین قصایدی که در زیارت مکه و مدینه و دیدار با چند تن از رجال بزرگ سروده، از معروف ترین قصاید فارسی است.

وی پس از بازگشت از سفر حج (سال ۵۵۱ ه.ق) به سرودن مثنوی تحفه العراقین پرداخت و در آن، ضمن معرفی شهرهای میان راه به یادکرد رجال و معاریف آن دیار پرداخته است. همچنین در بازگشت از سفر دوم حج، به هنگام سفر بغداد، ایوان مداین را دید و قصیده غزای خود را با مطلع زیر درباره آن کاخ باستانی سرود.

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان

ایوان مدائن را آیینۀ عبرت دان
خاقانی با چند تن از گویندگان نامی معاصر بوده و با بعضی از آنان
مکاتبه و دوستی داشته است، از آن جمله رشید الدین وطواط، نظامی گنجوی
و فلکی شروانی را می توان نام برد.

نیروی اندیشه و استادی خاقانی در ترکیب الفاظ و آفرینش معانی و
ابتکار مضامین جدید و پیش گرفتن روش های ویژه در توصیف و تشبیه،
نزد همه پژوهشگران در عرصه ادب ثابت است. البته بهره گیری بیش از
حد، از لغات عربی و احاطه او به اغلب علوم و اطلاعات گوناگون زمان
خود، و نیز باریک اندیشی و به کارگیری استعارات و کنایات بسیار متنوع،
فهم برخی ابیات او را دشوار ساخته است.
از غزل های اوست:

چه روح افزای و راحت باری ای باد

چه شادی بخش و غم برداری ای باد
کـبوتر وارم آری نـامۀ یـار

که پیک نازنین رفتاری ای باد
به پیوند تو دارم چشم روشن

که بوی یوسف من داری ای باد
به خاک پاک او کز خاک پایش

سرم را سرمه چشم آری ای باد
به زلف او که یک موی از دو زلفش

بدزدی و به من بسپاری ای باد

دلم زنهاری است آنجا، در آن کوش

که باز آری دل زنهاری ای باد

گر او نگذارد آوردن دلم را

در او آویزی و نگذاری ای باد

چنان پنهانی و پیداست سحر

که خاقانی تویی پنداری ای باد

۶- نظامی گنجوی (وفات: ۶۱۴ ه. ق)

ابو محمد الیاس بن یوسف نظامی گنجوی از بزرگ‌ترین شاعران و داستان‌سرایان ایران زمین است. وی به سال ۵۳۰ ه. ق در شهر گنجه به دنیا آمد و اگر چه از دوران کودکی و جوانی و نیز پدر و مادرش اطلاع کافی در دست نیست، اما از اشعارش بر می‌آید که از مادری کُردنژاد به دنیا آمده و در تمام عمر در گنجه زیسته است. نظامی با بیشتر حاکمان و امیران و سلاطین روزگار خود رابطه داشته، اما درباره ایشان هیچ‌گاه سخن را از طریق اعتدال دور نکرده و شیوه تملق و مدح مبالغه‌آمیز پیش نگرفته است.

نظامی نخست به شیوه سخن شاعران پیشین بویژه فردوسی و سنایی و خاقانی نظر داشت، اما در میانه راه خود شیوه‌ای دیگر اتخاذ کرد و پایه‌گذار سبک تازه‌ای در داستان‌سرایی شد. وی از جهت آوردن شعر تمثیلی و ترکیبات تازه و استعارات و تشبیهات نغزی هم‌تاست. او نه تنها در بیان موضوعات عرفانی و اخلاقی و عشقی استاد است، که عذوبت گفتار و سلاست کلام و پختگی فکر و اوج تخیل وی به حدی است که سخن او را از دیگر شاعران ممتاز می‌کند و این ادعا بخوبی از لابلای خمسه او هویدا است. او خود ترتیب نظم خمسه یا پنج گنج را در

اسکندر نامه چنین آورده است:

سوی مخزن آوردم اول بسیج	که سستی نکردم در آن کار هیچ
وزو چرب و شیرینی انگیختم	به شیرین و خسرو در آویختم
و ز آنجا سراپرده بیرون زدم	در عشق لیلی و مجنون زدم
وزین قصه چون باز پرداختم	سوی هفت پیکر فرس تاختم
کنون بر بساط سخن پروری	زنم کوس اقبال اسکندری

این پنج گنج که در پنج وزن سروده شده، از شهرت و اهمیت و اعتبار فوق العاده‌ای برخوردار است و شاعرانی که بعد از نظامی آمده‌اند، غالباً از مطالعه آنها به وجد و ذوق آمده و در دل هوای تقلید و نظیره‌گویی آنها را پرورانده‌اند، از این دسته‌اند: امیرخسرو دهلوی، خواجوی کرمانی، جامی، هاتفی، وحشی بافقی، عرفی شیرازی، فیض دکنی، مکتبی و آذر ییگدلی، که البته هیچ یک از عهده این نظیره‌گویی، چنان که باید، برنیامده‌اند.

نظامی برای سرودن خمسه خویش، بیست و هفت سال زحمت کشیده و آن را در بیش از بیست و نه هزار بیت به پایان رسانده است. از غزل‌های اوست:

مرا پرسى که چونى؟ چونم اى دوست
 جگر پر درد و دل پر خونم اى دوست
 حديث عاشقى بر من رهاکن
 تو لیلی شو که من مجنونم اى دوست
 به فریادم ز تو هر روز، فریاد
 از این فریاد روزافزونم اى دوست
 شنیدم عاشقان را مى‌نوازی
 مگر من زان میان بیرونم اى دوست

نگفتی گر بیفتی گیرمت دست

از این افتاده تر کاکنونم ای دوست

غزل‌های نظامی بر تو خوانم

نگیرد در تو هیچ افسونم ای دوست

۷ - عطار نیشابوری (مقتول به سال ۶۲۷ ه. ق)

شیخ فریدالدین محمد مشهور به عطار نیشابوری از شاعران و عارفان بلندمرتبه ایران در قرن ششم و آغاز قرن هفتم است. درباره تاریخ ولادت و احوال جوانی او اطلاعات دقیقی در دست نیست. ظاهراً در حدود سال ۵۴۰ هجری در کدکن از توابع نیشابور به دنیا آمد و در جوانی به شغل عطاری (دارو فروشی) که از پدر برای او مانده بود، به کار طبابت مشغول بوده و لقب عطار نیز به همین دلیل بر او اطلاق می شده است. طبق روایات غیرمستند، گویا در حین عطاری، انقلابی عظیم درون او را دیگرگون می کند و پای در راه معرفت حق و کسب مقامات معنوی می گذارد. در علت گرایش وی به این طریقت گفته اند که روزی در برابر دکان او درویشی با کاسه چوبین ظاهر شد و از وی چیزی خواست؛ عطار بدو اعتنایی نکرد. درویش گفت: ای خواجه چگونه خواهی مُرد؟ عطار پاسخ داد: به همان گونه که تو خواهی مُرد! درویش به شنیدن این سخن کاسه چوبین در زیر سر نهاد و گفت الله و در دم جان داد. عطار از مشاهده این وضع دیگرگون شد و ترک مال و داروخانه گفت.

آثار متعددی به عطار نسبت داده شده که از آن میان علاوه بر اثر منشور و معروف او یعنی تذکرة الاولیاء و دیوان قصاید و غزلیات و گزیده رباعیات او به نام مختارنامه، مثنوی های عرفانی اسرارنامه، مصیبت نامه، الهی نامه و منطق الطیر بی هیچ شکی از اوست.

عطار پس از سنایی بزرگ‌ترین عارفی است که در راه رسیدن به حقیقت عرفان و سیر و سلوک معنوی به ترک علایق زندگی گفته و چراغ معرفت را همواره در پیش پای اهل باطن فروزان نگاه داشته است. بی‌جهت نیست که عارف بزرگ قرن هفتم جلال‌الدین محمد مولوی بلخی او را پیشوای رهروان طریقت دانسته و گفته است:

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم
شاید هم این ارادت مولوی به عطار بر اثر ملاقاتی بوده که گفته‌اند با پدرش بهاء‌الدین ولد به خدمت شیخ عطار رسیدند و در این ملاقات عطار نسخه‌ای از اسرارنامه خود را به جلال‌الدین محمد هدیه کرده است. سبک بیان عطار ساده و طبیعی است و به ندرت به تکلف می‌انجامد و با آنکه نسبت به احادیث و آیات قرآنی و همچنین طب و نجوم و تفسیر و کلام آشنایی کامل داشته، اما هرگز سادگی کلام را فرونگذاشته و زبانش از زبان مردم آن روزگار چندان دور نیست. خالی بودن شعر عطار از هرگونه تملق و مدح از ویژگی‌های ممتاز اوست.

عطار در اشعار خود شریعت را با طریقت در آمیخته و داستان‌هایش از حیث عمق و تعلیم و شدت تأثیر ممتاز است؛ این امتیاز در هر یک از آثار وی به رنگی خاص جلوه‌گری می‌کند، چنان که الهی‌نامه مجموعه‌ای است از قصه‌های کوتاه که مشتمل بر اسرار عیان است و مصیبت‌نامه اختصاص به بیان مصیبت‌های روحانی دارد و روح که در این رهگذر «سالک فکرت» است، تنها بر اثر تزکیه نفس و انتزاع از آلایش‌ها می‌تواند این مصیبت‌ها را تحمل کند. تذکرة الاولیای او نیز کتابی است در سرگذشت نود و شش تن از اولیا و مشایخ صوفیه با ذکر مقامات و مناقب آنان و از نثرهای شیوای صوفیانه به شمار می‌رود. منطق‌الطیر او یک نوع حماسه

عرفانی است و عطار در این اثر منظوم از زبان طيور، مراتب سير و سلوك و رسیدن به هفت وادی عشق را بیان داشته و با آوردن تمثیلاتی نظیر داستان شیخ صنعان، مراحل کمال آدمی را روشن ساخته است؛ این هفت مرحله که عبارت است از: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید و فنا، مراحلی هستند که سالک راه حقیقت باید یکایک آنها را به ترتیب پشت سرگذارد تا به قلۀ قاف معرفت الهی برسد، همچنان که آن سی مرغ چنین کرد و سرانجام آنچه را می خواستند، در وجود خود دیدند.

چند بیت از منطق الطیر او:

دیده‌ای آن عنکبوت بی قرار

در خیالی می گذارد روزگار

پیش گیرد وهم دور اندیش را

خانه‌ای سازد به کنجی خویش را

بوالعجب دامی بسازد از هوس

تا مگر در دامش افتد یک مگس

چون مگس افتد به دامش سرنگون

برمکد از عرق آن سرگشته، خون

بعد از آن خشکش کند بر جایگاه

قوت خود سازد از او تا دیرگاه

ناگهی باشد که آن صاحب سرای

چوب اندر دست استاده به پای

خانه آن عنکبوت و آن مگس

جمله نا پیدا کند در یک نفس

هست دنیا وانکه در وی ساخت قوت

چون مگس در خانه آن عنکبوت

۸- مولوی (تولد: ۶۰۴ و وفات: ۶۷۲ ه. ق)

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی یا ملای روم، از بزرگ‌ترین عرفای اسلامی و از متفکران سترگ قرن هفتم است. وی در سال ۶۰۴ در بلخ ولادت یافت. هنوز چند سالی از عمر او نگذشته بود که به همراه پدرش سلطان العلما محمد بن حسین خطیبی معروف به بهاء‌الدین ولد، زادگاه خود را ترک کرد (به دلیل خوف از حمله مغول، یا ناسازگاری با سلطان محمد خوارزمشاه و یا سعایت امام فخر رازی) و پس از مدتی در قونیه رحل اقامت افکند.

پس از مرگ پدر، جلال‌الدین محمد که بیست و پنج سال بیشتر نداشت و از کودکی تا بدان هنگام، پیوسته در کار تحصیل علوم فقه و حدیث و تفسیر و فلسفه و کلام بود، به اصرار مریدان و هواداران پدرش بر مسند و عظم و تدریس نشست. یک سال پس از مرگ پدرش، یکی از مشایخ بزرگ طریقت به نام سید برهان‌الدین محقق ترمذی که با پدر مولوی رابطهٔ مریدی داشت، به قونیه آمد و مولوی را که در آن زمان مردی دانشمند و اهل فقه و فتوا شده بود، به حلقهٔ اهل سلوک و طریقت درآورد. از آن پس مولوی جزو مریدان صادق سید برهان‌الدین شد و با جد و جهد تمام، مدت نه سال در سایه تربیت و هدایت آن پیر روشن ضمیر، تمام مراحل سیر و سلوک را طی کرد.

پنج سال پس از مرگ سید برهان‌الدین (که در سال ۶۳۸ اتفاق افتاد) بدان هنگام که مولوی به ۳۹ سالگی وارد شده بود، به ناگهان ملاقاتی میان او و شمس‌الدین تبریزی رخ داد که مسیر زندگی او را دگرگون کرد. تأثیر

این ملاقات به حدی بود که مولوی مسند تدریس و حلقه مریدان را فرو گذاشت و تمام وجود خود را وقف تجارب روحانی و عرفانی کرد. خلوت شمس با مولانا و رفتار بیرون از نزاکت او با مریدان مولانا، سبب شد که به شدت محسود یاران و مریدان مولانا واقع شود و موجبات اذیت و آزار او را فراهم آرند. شمس روزی ناپدید شد و مولانا دو سال، شب و روز در فراق کعبه مقصود جویان و گویان بود، ولی اثری از گمگشته خویش نیافت تا بالاخره مکتوبی از شام رسید و جایگاه شمس معلوم شد. مولوی فرزندش سلطان ولد را به استقبال او به شام فرستاد و شمس بار دیگر با اعزاز و اکرام به قونیه بازگشت. چندی نگذشت که باز همان ناسازگاری‌های مریدان از سر گرفته شد و بارها شمس را تهدید به ضرب و جرح و یا قتل کردند.

غیبت دوم شمس (که احتمال مقتول شدن نیز در آن کم نیست) مولانا را بی‌قرارتر از پیش کرد، ولی این بار تلاش برای یافتن او نتیجه‌ای نداد. چند بعد از ماجرای شمس، مولانا، صلاح‌الدین زرکوب را که مردی عامی و ساده دل بود، خلیفه خویش کرد. زرکوب با همه ناخشنودی مریدان، در پناه حمایت مولانا ده سال خلیفه او بود، تا ناگهان در بستر بیماری افتاد و دیگر برنخواست. پس از صلاح‌الدین مسند خلافت مولانا به دست حسام‌الدین حسن چلبی افتاد که اصالتاً از شهر ارومیه بود و در آن سال‌ها در سلک اهل فتوت در قونیه به سر می‌برد. به درخواست حسام‌الدین بود که مولوی مثنوی را به نظم درآورد و به همین سبب هم گاهی از آن به «حسامی نامه» یاد می‌کند.

آثار مولانا از حیث وسعت و تنوع قابل ملاحظه است. آثار منشور او شامل: مجالس سبعه، مکتوبات و فیه مافیه و آثار منظوم وی، دیوان شمس و

مثنوی است.

دیوان شمس شامل غزلیات و رباعیات مولاناست که شمار غزلیات به حدود ۳۶۳۶۰ و شمار رباعیات او در حدود ۱۶۵۹ رباعی است که البته رباعیات مشکوک و قابل تردید نیز در دیوان او کم نیست.

مثنوی معنوی نیز که در شش دفتر و حدود ۲۶ هزار بیت فراهم آمده، حاصل تجربه‌های عرفانی مولانا و بلکه تمام صوفیه، تا روزگار مولاناست. او عالی‌ترین معانی و تجارب عرفانی را در قالب تمثیل و با تمسک به آیات قرآنی و استشهاد به احادیث قدسی و گاه به وسیله قصه و تشبیه بیان کرده است.

بخشی از مثنوی او چنین است:

هرکه را جامه ز عشقی چاک شد

او ز حرص و عیبِ کَلّی پاک شد

شادباش ای عشق خوش سودای ما

ای طیبِ جمله عِلّت‌های ما

ای دوی نَخوت و ناموس ما

ای تو افلاطون و جالینوس ما

جسم خاک از عشق بر افلاک شد

کوه در رقص آمد و چالاک شد

عاشقی پیداست از زاری دل

نیست بیماری چو بیماری دل

علت عاشق ز عِلّت‌ها جداست

عشق اسطربلاب اسرار خداست

هرچه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم، خجل باشم از آن

۹- فخرالدین عراقی (ولادت: ۶۱۰ وفات: ۶۸۸ ه. ق)

شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی از عارفان و شاعران بنام قرن هفتم است. آغاز جوانی اش در همدان به تحصیل علوم و ادبیات گذشته و در هجده سالگی به مولتان هندوستان روی نهاد و مدتی نزد شیخ بهاءالدین زکریا عارف مشهور قرن ششم، آغاز سلوک کرد و چندین سال بعد به عربستان و آسیای صغیر رفت و در قونیه به مجلس شیخ صدرالدین قونوی (وفات: ۶۷۳ ه. ق) وارد شد و از تعلیمات شیخ بهره گرفت و کتاب «المعات» را در شیوه سلوک به نگارش در آورد که جامی شاعر و عارف قرن نهم آن را با نام «اشعه اللمعات» شرح کرده است. پایان عمر عراقی در شام و در ۷۸ سالگی او بود. مزار او هم اکنون در جوار قبر محی الدین عربی (وفات: ۶۳۸ ه. ق) در دمشق است.

این غزل از بهترین غزلیات اوست:

ز دو دیده خون فشانم ز غمت شب جدایی

چه کنم که هست اینها، گل باغ آشنایی

در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است

به امید آنکه شاید تو به چشم من درآیی

به کدام مذهب است این، به کدام ملت است این

که کشند عاشقی را که تو عاشقم چرایی؟

زفراق چون ننالم من دلشکسته چون نی

که بسوخت بسندبندم ز حرارت جدایی

سر و برگل ندارم به چه رو روم به گلشن
 که شنیده‌ام ز گل‌ها همه بوی بی‌وفایی
 به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند
 که تو در برون چه کردی که در درون خانه آیی
 در دیر می‌زدم من که ندا از در درآمد

که درآ درآ عراقی که تو هم از آن مایی
 ۱۰ - سعدی شیرازی (ولادت: حدود ۶۰۶ وفات: حدود ۶۹۴ ه.ق)
 شرف الدین مصلح بن عبدالله، سعدی شیرازی، چهرهٔ تابناک ادبیات ایران
 است که با ظهور او نظم و نثر فارسی به بالاترین درجهٔ فصاحت و بلاغت
 خود رسید.

او در خاندانی که همه از عالمان دین بودند، ولادت یافت. مقدمات
 علوم دینی و ادبی را در شیراز آموخت و برای ادامه تحصیل به نظامیهٔ
 بغداد رفت. پس از چند سال تحصیل و کسب فیض از مدرسان و مشایخی
 که در بغداد جمع بودند، به سیاحت در حجاز و شام و لبنان و روم
 پرداخت و مقارن سال ۶۵۵ به شیراز بازگشت و بوستان را به پایان برد و
 یک سال بعد نیز گلستان را تصنیف کرد. علاوه بر این دو اثر گرانقدر، شیخ
 اجل قصاید و غزلیات و قطعات و ترجیع‌بند و رباعیات و نیز قصاید عربی
 بسیاری دارد که در کلیات دیوان او گرد آمده است. در ارزش ادبی گفتار
 وی این بس که کتاب گلستان او در دوره‌های گوناگون نه تنها در ایران بلکه
 در سراسر قلمرو زبان فارسی جزو کتاب‌های درسی بوده است. همچنین
 غزلیات او، اوج سخن فارسی است و او همچنان که در غزل، گوی سبقت
 را از همگان ربود، در سایر انواع شعر نیز مانند قصیده، مثنوی، ترجیع‌بند
 و رباعی بر دیگران پیشی جست. در کمتر قصیده یا مثنوی یا قطعه‌ای

است که وی سخنان نصیحت‌آمیز را بر زبان نیاورده و اشعار خود را با کلام عارفانه نیاراسته باشد. سعدی در ضمن آنکه آموزگار تقوا و فضیلت است به زندگی و همه عالم، عشق می‌ورزد و زندگی را در همه شؤونش دوست دارد.

از بوستان اوست:

یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم

گر اوهست حقا که من نیستم

چو خود را به چشم حقارت بدید

صدف در کنارش به جان پرورید

بلندی از آن یافت کو پست شد

در نیستی کوفت تا هست شد

تواضع کند هوشمند گزین

نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

و از غزل‌های او:

مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست

یا شب و روز بجز فکر توام کاری هست

به کمند سر زلفت نه من افتادم و بس

که به هر حلقه مویت گرفتاری هست

گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست

در و دیوار گواهی بدهد کاری هست

هر که عیم کند از عشق و ملامت گوید
 تا ندیده است ترا بر منش انکاری هست
 صبر بر جور رقیبت چه کنم گر نکنم
 همه دانند که در صحبت گل خاری هست
 نه من خام طمع عشق تو می‌ورزم و بس
 که چومن سوخته در خیل تو بسیاری هست
 عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند
 داستانی است که بر هر سر بازاری هست

۱۱ - حافظ شیرازی (ولادت: ۷۲۶ - وفات: ۷۹۱: ه.ق)

لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد را از آن رو حافظ می‌گفته‌اند که
 قرآن کریم را بسیار مطالعه می‌کرد و آن را از حفظ داشت:

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری
 وی در اوایل قرن هشتم از پدری اصفهانی و مادری کازرونی در
 شیراز متولد شد. در زادگاه خود به تحصیل علم و معرفت پرداخت و
 مجالس درس علما و فضیلا بزرگ زمان خود را درک کرد و به مقامات
 عالی علمی رسید. او با امرای آل مظفر و آل اینجو معاصر بوده و نام چند
 از امرای همعصر خویش را در غزل‌هایش آورده است. خواجه به خاطر
 ذوق لطیفی که در درک مسائل عرفانی داشت، تعالیم حکمت را با آیات
 قرآنی در آمیخت و غزلیاتی سرود که غالباً ابیات آنها از این گونه مضامین
 عرفانی و فلسفی پر است. از ویژگی‌های شعر حافظ خوش‌آهنگ بودن
 کلام، تنوع مضامین، روانی گفتار و از همه مهم‌تر وجود ایهامی ظریف در
 دیوان اوست. او همچنین توانست دو سبک غزل عارفانه و عاشقانه را هم
 پیوند دهد و سبک جدیدی بیافریند.

حافظ خود تا پایان عمر به جمع آوری اشعار خود رغبت نکرد و پس از مرگش، محمد گل اندام که از دوستان یا شاگردان وی بود، این کار را به انجام رسانید. حافظ بجز غزل‌ها، چند قصیده و دو مثنوی کوتاه معروف به «ساقی‌نامه» و «آهوی وحشی» و چند قطعه و رباعی نیز دارد که همه در دیوان او جمع آوری شده است.

از مطالبی که انحصاراً درباره دیوان حافظ قابل توجه است، موضوع رواج تَفْأَل به آن است. فال گرفتن از دیوان حافظ، سنتی تازه نیست، بلکه از دیرباز در میان آشنایان بدین دیوان - از فارسی‌زبانان و غیر آن - متداول بود و چون در هر غزلی از آن می‌توان به هر تأویل و توجیه، بیتی و عبارتی را حسب حال تَفْأَل کننده یافت، بدین سبب گوینده دیوان را «لسان الغیب» لقب داده‌اند.

اینک تَفْأَلی به دیوان او:

ناگهان پرده برانداخته‌ای، یعنی چه

مست از خانه برون تاخته‌ای، یعنی چه؟

زلف در دست صبا، گوش به فرمان رقیب

این چنین با همه در ساخته‌ای، یعنی چه

شاه خوبانی و منظور گدایان شده‌ای

قدر این مرتبه نشناخته‌ای، یعنی چه؟

نه سر زلف، خود اول تو به دستم دادی؟

بازم از پای در انداخته‌ای، یعنی چه؟

سخت رمز دهان گفت و کمر سرّ میان

وز میان تیغ به ما آخته‌ای، یعنی چه؟

هر کس از مهره مهر تو به نقشی مشغول

عاقبت با همه، کج بافته‌ای، یعنی چه؟

حافظا در دل تنگت چه فرود آمد یار

خانه از یار نپرداخته‌ای، یعنی چه؟

* * *

از دیگر شاعران بزرگ این دوره که تنها به دلیل رعایت اختصار از آوردن شرح حال آنها صرف نظر شد، باید نام این عده را یادآور شد: ابوالفرج رونی (قرن پنجم)، امیر معزی (وفات: حدود ۵۲۰ ه. ق.)، ادیب صابر (وفات: ۵۴۲ ه. ق.)، عمیق بخارایی (وفات: ۵۴۳ ه. ق.)، مختاری غزنوی (وفات: ۵۴۴ ه. ق.)، عبدالواسع جلی (وفات: ۵۵)، سید حسن غزنوی (وفات: ۵۵۶ ه. ق.)، جمال الدین اصفهانی (وفات: ۵۵۸ ه. ق.)، قوامی رازی (وفات: پیش از ۵۶۰ ه. ق.)، سوزنی سمرقندی (وفات: ۵۶۲ ه. ق.)، رشیدالدین وطواط (وفات: ۵۷۳ ه. ق.)، اثیرالدین اخسیکتی (وفات: ۵۷۷ ه. ق.)، عمادی (وفات: ۵۸۲ ه. ق.)، مجیرالدین بیلقانی (وفات: ۵۸۶) ظهیر فاریابی (وفات: ۵۹۸ ه. ق.) و نیز مهستی گنجوی، رضی الدین نیشابوری، فلکی شروانی و ابوالعلاء گنجوی.

همچنین از شاعران قرن هفتم و هشتم که تحت شعاع دیگر شاعران پر فروغ این دوره، از چشم ما دور ماندند، باید به نام اینان اشاره کرد: کمال الدین اسماعیل (مقتول: ۶۳۵ ه. ق.)، مجد همگر (وفات: ۶۸۶ ه. ق.)، سیف فرغانی (وفات: آغاز قرن هشتم)، همام تبریزی (وفات: ۷۱۴ ه. ق.)، شیخ محمود شبستری (وفات: حدود ۷۲۰ ه. ق.)، امیر خسرو دهلوی (وفات: ۷۲۵ ه. ق.)، اوحدی مراغه‌ای (وفات: ۷۳۸ ه. ق.)، خواجوی کرمانی (وفات: ۷۵۳) ابن یمین فریومدی (وفات: ۷۶۹ ه. ق.) عبید

زاکانی (وفات: ۷۷۲ھ. ق) عماد فقیہ (وفات: ۷۷۳ھ. ق) و سلمان
ساوجی (وفات: ۷۷۸ھ. ق).

نثر فارسی

از ابتدای قرن ششم تا پایان قرن هشتم

پیش از این گفتیم که نثر فارسی با نثر روان آغاز شد و اندک اندک با رسوخ هرچه بیشتر واژگان و اصطلاحات و حتی عادات ادبی عرب، از این روانی دور شد. در اواخر دوره‌ای که پیش از این بدان پرداختیم، دیدیم که خواجه عبدالله انصاری، گرایش بیش از معمول به آوردن سجع در نثر خود داشت و رسائل او مشحون از این صنعت ادبی است و از این جهت باید او را آغازگر نثر «موزون یا مسجع» در ادبیات فارسی دانست.

در دوره‌ای که اینک بدان می‌پردازیم، نویسندگان ایرانی به تبعیت از مترسلان عرب و مقامه‌نویسان دست به مقامه نویسی می‌زنند و در نتیجه مجال بیشتری برای هجوم واژگان عربی و نیز به کارگیری صنایع ادبی که بیشتر به اشعار اختصاص داشت، فراهم می‌آورند.

در این دوره طولانی نویسندگان بزرگی در زبان فارسی ظهور کردند که آثار آنها همواره ماندگار خواهد بود. در ابتدای این دوره هنوز آثاری از نثر مرسل - که اینک به کمال رسیده است - دیده می‌شود و هرچه فراتر می‌رویم نثر به تصنع می‌گراید و اندک اندک تکلف آن بیشتر می‌شود.

رواج تصوف در این عهد خود یکی از علل مهم گسترش نثر و تألیف کتب به زبان فارسی است. اینک به معرفی برخی از آثار منثور این دوره می‌پردازیم که به جهاتی اهمیت بیشتر دارند.

۱ - چهارمقاله (مجمع النوادر): این کتاب مرکب است از چهار مقاله با عناوین: در ماهیت علم دبیری، در ماهیت علم شعر، در ماهیت علم نجوم، در ماهیت علم طب.

نویسنده این کتاب ابوالحسن احمد سمرقندی، معروف به نظامی عروضی از نویسندگان قرن ششم هجری است که نوشتن این کتاب را به سال ۵۵۱ یا ۵۵۲ ه. ق به پایان رسانده است. چهارمقاله از جهت طرز سخن و اسلوب عبارت دنبال‌رو نثر مرسل و ساده و از این رو نمونه‌ای خوب از نثر کهن فارسی است. همچنین اطلاعات تاریخی کار - اگر نه در تمام موارد - در بسیاری موارد قابل اعتناست.

۲ - مقامات حمیدی: این کتاب به تقلید از مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری که به زبان عربی نوشته شده‌اند، در سال ۵۵۱ ه. ق به وسیله قاضی حیدالدین بلخی (وفات: ۵۵۹ ه. ق) به نثر مسجع و فنی نوشته شده و مرکب از بیست و چهار مقامه است.

شاید بتوان این کتاب را نخستین گام در طریق نثر فنی فارسی شمرد، چرا که نثر حمیدی پر از شواهد شعری و الفاظ و عبارات نامأنوس است که البته با آهنگی مخصوص ادا می‌شوند.

۳ حدائق السحر فی دقائق الشعر: نویسنده این کتاب رشیدالدین وطواط از شاعران و نویسندگان قرن ششم هجری (تولد: ۴۵۸ - وفات: ۵۷۳ ه. ق) است که آن را درباره صنایع شعری به نثری رسا و ساده و بی تکلف نوشته است. شمس‌الدین قیس رازی نویسنده کتاب المعجم فی معاییر اشعار المعجم در

کتاب خود از حدایق السحر و طواط تقلید و اقتباس کرده است. و طواط بجز این کتاب، صاحب مجموعه‌ای از منشآت فارسی است که با عنوان «نامه‌های رشیدالدین و طواط» به چاپ رسیده است.

۴- کلیله و دمنه: داستان انتقال این کتاب به نثر فارسی دری، چنین است که هندوان قدیم کتابی به نام «پنجه تنتره» به زبان سنسکریت داشته‌اند و برزویه طیب (برترین طیب ایرانی در زمان خود) آن را به زبان پهلوی ترجمه کرده و چند باب و حکایت نیز بر آن افزوده است. در حدود قرن دوم هجری، ابن مقفع که بیم داشت این کتاب از بین برود، متن پهلوی را به زبان عربی ترجمه کرد و آن را کلیله و دمنه نام نهاد و در روزگار سامانیان ابو عبدالله رودکی (وفات: ۳۲۹ ه. ق) این کتاب را به نظم درآورد که ابیات چندی از آن باقی مانده‌است.

در حدود سال ۵۳۸ ه. ق ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید که منشی دیوان بهرام‌شاه غزنوی بود، کلیله ابن مقفع را به نثر فارسی دری ترجمه کرد. نصرالله منشی امثال و اشعار فارسی و عربی بر آن افزود و در واقع ترجمه و نگارشی آزاد، ساخته و پرداخته و نثر متین و شیوایی به وجود آورده است.

نثر کلیله و دمنه در عین گیرایی و شیوایی، مشحون از صنایع لفظی و اشعار عربی و فارسی و استعارات و کنایه است که از دیرباز مترسلان را به خود جذب کرده است.

۵- مرزبان‌نامه: این کتاب ترجمه گونه‌ای است از سعدالدین وراوینی نویسنده ابتدای قرن هفتم که همچون کلیله و دمنه شامل حکایات و قصه‌ها و افسانه‌هایی است که از زبان حیوانات برای پند و اندرز ایراد شده است. اصل این کتاب به لهجه طبری بوده که توسط مرزبان بن رستم

در اواخر قرن چهارم هجری تألیف شده و سعدالدین آن را به زبان فارسی ترجمه کرده است. نثر کتاب، مزین و مصنوع و در همان حال در برخی موارد به شیوه ساده و بسیار فصیح و دل‌انگیز نگارش یافته است که گاه به مضامین شعری پهلوی می‌زند و تنها از وزن عروضی بی‌بهره است.

۶- ترجمان البلاغة: این کتاب قدیمی‌ترین کتاب بدیع و بلاغت در زبان فارسی است که توسط محمد بن عمر رادویانی در قرن پنجم نگارش یافته است.

۷- سمک عیار: این کتاب شامل یکی از داستان‌های عامیانه زبان فارسی، در شرح دلاوری‌ها و جوانمردی‌ها و زیرکی‌ها و تدابیر عیاری است به نام «سمک» که توسط فرامرز بن خداداد گردآوری شده و حاوی اطلاعات جالبی در مورد اوضاع اجتماعی ایران در قرن‌های ششم و هفتم هجری است.

۸- تمهیدات: این کتاب یکی از کتاب‌های فارسی و پرارزش عین القضاة همدانی است که در آن باره اصول تصوف و عرفان و دیدگاه ویژه خود نسبت به شیطان سخن گفته است. نثر کتاب، کاملاً ساده و روان است و نمونه‌ای از نثر شیوای فارسی محسوب می‌شود که به لحاظ نثر از «نامه‌های عین القضاة» کمی روان‌تر و ساده‌تر است.

۹- تاریخ جهان‌نگشای جوینی: این کتاب از مهم‌ترین کتب تاریخی در قرن هفتم هجری است که در سه مجلد انتشار یافته است. جلد اول آن در اخلاق و عادات مغول و شرح حمله چنگیز به ایران است. جلد دوم بیانگر تاریخ خوارزمشاهیان و انقراض حکومت آنان است و جلد سوم در باره تاریخ اسماعیلیه و تسخیر قلاع محکم آنان به دست هلاکو خان است. نویسنده این کتاب، علاءالدین عطامک جوینی (تولد ۶۲۳- وفات: ۶۸۱ ه. ق) است که آن را به سال ۶۵۸ ه. ق با نثری مشکل و پیچیده نوشته و مملو از

لغات و اصطلاحات عربی و علاوه بر آن واژگان ترکی (مغولی) است. صحت مطالب و منحصر به فرد بودن عظامک در نقل برخی اخبار، سبب شده که بیشتر کتب تاریخی پس از او، مطالب خود را از او اقتباس کنند، هرچند که در نثر کتاب‌های تاریخی پس از خود نیز بی تأثیر نبوده است.

۱۰ - جامع التواریخ: خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (تولد: ۶۴۵ - وفات: ۷۱۸ ه.ق) نویسنده این کتاب از وزیران با کفایت دوره مغول در ایران بود که ابتدا به طبابت اشتغال داشت و پس از آن به وزارت رسید. خواجه نخست تاریخ عمومی جهان و سپس شرح فتوحات امرای مغول را در این کتاب ذکر کرده است. نثر کتاب بر خلاف نثر معاصران، ساده و متین است و چندان به تکلف نگراییده است.

۱۱ - تاریخ و صاف: که نام دیگرش «تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار» است در واقع به نوعی متمم تاریخ جهانگشای جوینی است که به وسیله یکی از ادبا و نویسندگان و مورخان قرن هشتم، یعنی ادیب شهاب الدین عبدالله شیرازی ملقب به و صاف الحضرة (ولادت: ۶۶۳ - وفات ۷۱۹ ه.ق) نوشته شده و نثر آن همچون تاریخ جهانگشا مشحون از اصطلاحات و لغات عربی و انواع صنایع لفظی و معنوی است و کاملاً موافق طبع منشیان آن روزگار بوده است.

۱۲ - تاریخ گزیده: از دیگر کتاب‌های نوشته شده در قرن هشتم، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی قزوینی (وفات: ۷۵۰ ه.ق) است که به اقتباس و پیروی از جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله به نگارش درآمده و شامل وقایع تاریخی تا سال ۷۳۰ هجری است. حمدالله مستوفی جز این کتاب، دو اثر مهم دیگر نیز دارد که یکی تذهة القلوب در موضوع جغرافیای ایران و دیگری ظفرنامه است که در آن تاریخ اسلام و ایران تا زمان مؤلف به نظم

درآمده است.

۱۳ - لباب الالباب: نویسنده این کتاب، سدیدالدین محمد عوفی در واقع نخستین کسی است که در شرح حال ۱۶۹ نفر از شعرا و ادبای ایران از ابتدای شعر فارسی تا زمان خود، کتابی چنین فراهم آورده است. همچنین بخش دوم کتاب که شامل مباحثی در مورد شعر شاعران است، قدیمی ترین مباحث نقد شعر فارسی را در خود جای داده است. نثر این کتاب بجز در مواردی که به سبک نویسندگان همعصر، به شیوه مزین و مکلف نوشته شده، در سایر موارد ساده و روان است. محمد عوفی بجز این کتاب، اثر ادبی دیگری نیز دارد به نام جوامع الحکایات و لوامع الروایات که آن را چند سال پس از اتمام لباب الالباب، فراهم آورده است.

۱۴ - المعجم فی معاییر اشعار العجم: اگرچه پیش از این کتاب نیز در زمینه عروض و قافیه و بدیع و نقد شعر فارسی، چند کتاب به رشته تحریر درآمده بود، ولی تا قرن ها بعد اثر بزرگ شمس الدین محمد بن قیس رازی مهم ترین کتاب فارسی در این زمینه به شمار می رفت. شمس قیس نیز همچون دیگر نویسندگان قرن ششم و هفتم به نثر مصنوع گرایش داشته و مقدمه کتاب خود را بدان شیوه نوشته است، اما متن کتاب نثری ساده و عالمانه دارد.

۱۵ - مرصاد العباد: این کتاب اثر خامه شیخ نجم الدین رازی معروف به نجم دایه (وفات: ۶۵۴ ه. ق) است که آن را در باب تصوف و در قالب پنج باب و چهل فصل نوشته و هر فصلی در بیان موضوعی از موضوعات سلوک است. زمان تألیف این کتاب، بحبوحه حمله مغول است و نثر کتاب یادگار دوران نثر مرسل، مستحکم و فصیح فارسی است که پس از حمله مغول به ضعف گرایید. این کتاب از دیرباز مورد توجه عارفان و بزرگان ادب بوده و

از امهات آثار منتشر صوفیه محسوب می شود.

۱۶ - اخلاق ناصری: خواجه نصیرالدین توسی (وفات: ۶۷۲ ه. ق) پس از قرائت کتاب طهارة الاعراق فی تهذیب الاخلاق اثر ابوعلی مسکویه، در سال ۶۳۳ هجری به ترجمه آن پرداخت و فصلی جدید درباره سیاست مدن و تدبیر منزل بدان افزود. نثر کتاب اگرچه به لحاظ شمول بر اصطلاحات و تعابیر فلسفی - اخلاقی کمی سنگین به نظر می رسد، اما به شیوه مرسل نوشته شده است.

۱۷ - گلستان: کتاب گلستان در واقع ادامه روند مقامه نویسی در زبان فارسی است که قاضی حمیدالدین بلخی به تقلید از مقامه نویسان عرب در زبان فارسی رواج داده بود. قالب مقامه نویسی با سبکی که خواجه عبدالله انصاری در نثر مسجع ایجاد کرده بود، به شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی (وفات: ۶۹۱ ه. ق) این امکان را داد که با بهره گیری از نبوغ خود در نویسندگی، یکی از برترین و مشهورترین آثار ادبی در زبان فارسی را به سال ۶۵۶ ه. ق به رشته تحریر درآورد. سعدی تجربیات شخصی خود و اصولاً عمده تجربیات اخلاقی برگزیده را که خود طی سفر سی ساله از نزدیک درک کرده بود، به مدد ذوق خداداد و تفحص در آثار پیشینیان، به گونه ای گردآورد که تاکنون بر قله فصاحت و بلاغت زبان فارسی ایستاده و کسی و اثری را یارای نزدیکی به ساحت دست نیافتنی آن نبوده است. سعدی خود در باب شیرینی گفتارش چنین می نویسد:

«غالب گفتار سعدی طرب انگیز است و طیبیت آمیز و کوتاه نظران را بدین علت زبان طعن دراز گردد که مغز دماغ بیهوده بردن و دود چراغ بی فایده خوردن، کار خردمندان نیست و لیکن بر رأی روشن صاحب دلان که روی سخن در ایشان است، پوشیده نماند که دُر موعظه های شافی را

در سلك عبارت كشيده است و داروى تلخ نصيحت به شهد ظرافت برآميخته تا طبع ملول ايشان، از دولت قبول محروم نماند.»

شيوه سعدى در ايراد سخن آن چنان پس از او در خاطر نويسندگان سيطره يافت كه هنوز چند سالى از وفات سعدى نگذشته بود، محمد خوانى كتاب روضه خلد را در سال ۷۳۳ به پيروي از وي نوشت. چندي بعد معين الدين جوينى در سال ۷۳۵ هجرى كتاب نگارستان را به همان سبك گلستان نوشت و شاعر بزرگ قرن نهم، جامى (وفات: ۸۹۸ ه.ق) بهارستان را به قالب گلستان درآورد و در سده گذشته نيز قائم مقام فراهانى (مقتول: ۱۲۵۱ ه.ق) صاحب مشأت و قاآنى (وفات: ۱۲۷۰ ه.ق) صاحب پريشان از پيروان اين شيوه بوده اند.

برخى از ديگر كتاب هاى كه در اين دوره نوشته شده و ما تنها به ذكر نام آنها كفايت مى كنيم، عبارتند از: تاريخ يمينى از ابو نصر عتبى (وفات: ۴۲۷ ه.ق)، طبقات ناصرى از منهاج الدين بن سراج جوزجانى (نوشته سال ۶۶۰ ه.ق)، تجارب السلف، تأليف هندوشاه نخجوانى (تأليف به سال ۷۲۴ ه.ق)، دستور الكاتب فى تعيين المراتب، از محمد بن هندوشاه نخجوانى (مربوط به اواخر قرن هشتم)، معارف از بهاء ولد، پدر مولوى (وفات: ۶۲۵ ه.ق)، فيه ما فيه تقريرات مولانا (وفات: ۶۷۲ ه.ق) مقالات شمس از شمس تبريزى و مصباح الهدايه از عزالدین محمود كاشانى (مربوط به قرن هشتم).

نظم و نثر در قرن نهم هجری

در این قرن که همچنان سیطره بازماندگان مغول و تیموریان بر سر ایران و ایرانیان سایه افکنده بود، چه به لحاظ شعر و چه به لحاظ نثر هیچ گونه تغییر سبک و یا تحرک در خور توجهی دیده نمی شود. شاعران همچنان به شیوه عراقی شعر می گفتند و نویسندگان همچنان در شیوه نثر مصنوع و مکلف قلم فرسایی می کردند. از میان سخنوران این عهد تنها به معرفی دو شاعر و دو نویسنده می پردازیم:

۱- جامی

نورالدین عبدالرحمن جامی از ولایت جام خراسان برخاست (تولد: ۸۱۷ ه.ق) و تخلصش نیز به مناسبت ولایت جام و ارادتش نسبت به شیخ الاسلام احمد جام بوده است. در کودکی به همراه پدر به هرات و سپس به سمرقند رفت و در آنجا کسب علم و ادب کرد و سپس به سیر و سلوک عارفانه پرداخت.

جامی بزرگ ترین شاعر و ادیب قرن نهم و آخرین شاعر کلاسیک ادبیات فارسی است که اتفاقاً آثار نثری و نظمی فراوان دارد. او بجز دیوان اشعار، هفت مثنوی موسوم به هفت اورنگ دارد که آنها را به تقلید از

شیوه نظامی سروده است. با این عناوین: ۱- سلسله الذهب؛ ۲- سلامان و آبسال؛ ۳- تحفة الاحرار؛ ۴- سُبحة الابرار؛ ۵- يوسف وزليخا؛ ۶- لیلی و مجنون؛ ۷- خردنامه اسکندری. به گفته استاد صفا، جامی در مثنوی های خود تابع روش نظامی بوده و در غزل های خویش، غزل های سعدی و حافظ را تبعیت کرده و در قصیده تابع سبک عراقی بوده است.

۲- شاه نعمت الله ولی

سید نعمت الله کرمانی (تولد: ۷۳۰- وفات: ۸۳۴ ه.ق) از شاعران و عارفان قرن هشتم و نهم هجری است که بیشتر عمرش را در سمرقند و هرات و یزد و کرمان سپری کرد. وی سرسلسله صوفیان نعمت اللهی است و دیوان اشعارش کاملاً به سبک و سیاق غزل سرایان سبک عراقی است.

۳- مطلع السعدین

این کتاب تاریخی را کمال الدین عبدالرزاق اسحاق سمرقندی (وفات: ۸۸۷ ه.ق) از نویسندگان و مورخان قرن نهم نوشته است و شامل وقایع حکومت ابوسعید ایلخان مغول و ابوسعید گورکان تیموری است. نثر کتاب ساده و روان و اطلاعات آن حائز اهمیت است.

۴- روضة الصفا

تاریخ روضة الصفا در هفت جلد در واقع یک دوره تاریخ عمومی و تاریخ پیامبران است که تا سرگذشت تیمور لنگ ختم می شود. احتمالاً جلد هفتم این کتاب را نوه نویسنده (صاحب تاریخ حبیب السیر) به نگارش درآورده است. نویسنده این کتاب، محمدبن خاوند معروف به میرخواند (وفات: ۹۰۳ ه.ق)، خود از مردم بلخ و از همنشینان مجلس امیر علشیر نوای بود که نثرش در میان دیگر نویسندگان قرن نهم به داشتن شیوایی و استحکام، امتیاز بسیار دارد.

قرن دهم و مکتب وقوع

در انتهای دوره‌ای که شعر به سبک عراقی در آن رواج داشت، تحولی جدید در شعر فارسی روی داد که خود زمینه‌ای مناسب برای ایجاد سبک جدید بود. این تحول در ابتدای قرن دهم هجری، غزل را از صورت خشک و بی‌روح قرن نهم بیرون آورد و در طی یک قرن حیاتی تازه بخشید.

این مکتب تازه که حد فاصل میان مکتب عراقی و سبک هندی است، در زبان اهل ادب، به «مکتب وقوع» شهرت دارد که غرض از آن بیان کردن حالات عشقی و عاشقی از روی واقع بود و به نظم آوردن آنچه که در میان طالب و مطلوب به وقوع می‌پیوندد. یعنی شعر ساده‌بی‌پیرایه و خالی از هرگونه صنایع لفظی و اغراقات شاعرانه.

«در زبان وقوع دیگر جناس لفظی و معنوی و ارسال المثل و ردّ العجز علی الصدر و کنایه و استعاره و ایهام و ابهام و مانند اینها وجود نداشت، بلکه صاف و صریح، زبان حال بود و بیان واقع»^۱.
تذکره‌نویسان برآنند که آغازگر حرکت وقوع در شعر، امیرخسرو

۱. احمد گلچین معانی، مکتب وقوع در شعر فارسی، چاپ دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۵.

دهلوی (معاصر شیخ سعدی) است که بانی وقوع‌گویی گردید و اساس آن را بلند ساخت. پس از او باید از بابا فغانی شیرازی (وفات: ۹۲۵ ه. ق) یادکرد که شاعران معاصر وی از روش او تقلید می‌کردند. همچنین لسانی شیرازی (وفات: ۹۴۱ ه. ق) که پس از تقلید از بابا فغانی، خود به حد ابتکار رسید و شرفجهان قزوینی (وفات: ۹۶۸ ه. ق) در استحکام پایه‌های این مکتب بی‌تأثیر نبودند.

مکتب وقوع پس از شرفجهان قزوینی، دیگر قبول عام یافت، به حدی که در سراسر نیمه دوم قرن دهم هجری زبان وقوع در غزل، زبان رایج روز شمرده می‌شد. تا آنجا که وحشی بافقی خود در این مکتب، شیوه‌ای خاص پدید آورد که به آن واسوخت می‌گفتند و البته با مرگ وحشی، آن نیز پایان یافت.

در این عهد به دلیل رواج این مکتب، بعضی از شاعران این مکتب، تخلص خود را «وقوعی» قرار دادند؛ مانند وقوعی تبریزی و وقوعی نیشابوری. دیگر شاعران معروف این مکتب عبارتند از: شهیدی قمی، میلی هروی و محتشم کاشانی.

پیش از آنکه به معرفی سه تن از چهره‌های شاخص این مکتب پردازیم، غزلی را از شرفجهان قزوینی که از ارکان اصلی این سبک بود، تقدیم می‌داریم:

باز آمدم، شوق تو در دل همان که بود

وز گریه پا به کوی تو در گِل همان که بود

باز آمدم، شوق همان، آرزو همان

سودا همان، تصور باطل همان که بود

هجران‌گشوده، عشق همان دشمنِ قدیم

نومید از وفای توأم، دل همان که بود

کردم سفر و لیک نبردم رهی به دوست

آواره جهانم و منزل همان که بود

تو در خیال بردن جانِ شرف، هنوز

آن ساده دل ز فکر تو غافل همان که بود

۱- بابا فغانی شیرازی (وفات: ۹۲۵ ه.ق)

بابا فغانی مشهور به «حافظ کوچک» از شاعران اوایل قرن دهم هجری بود. وی در غزل شیوه خاصی بنا نهاد که در قرن یازدهم و دوازدهم هجری پیروان بسیار داشت. فغانی اهل شیراز بود، ولی در سی سالگی ابتدا به جانب خراسان و هرات رفت و پس از آن به آذربایجان عزیمت کرد. وی پس از سال‌ها اقامت در آذربایجان، مقارن قیام شاه اسماعیل صفوی دوباره به خراسان رفت و چندی در ابیورد و سپس مشهد مقیم شد و سرانجام به سال ۹۲۵ در آن شهر به دیار باقی شتافت. او قصیده و ترکیب و ترجیع‌بند و غزل را خوب می‌سرود، اما در میان همه این قالب‌ها، غزل‌های او ساده، دلپذیر و منسجم است، البته با گرایشی به ترکیب‌های جدید و مضامین نو و سرشار از احساسات شورانگیز و عواطف رقیق که به اعتقاد بسیاری، راه را برای ظهور شاعرانی که بعدها به «شاعران سبک هندی» معروف شدند، باز کرد.

نمونه‌ای از غزل او:

دلم صد پاره و نقش تو بر هر پاره‌ای دارم

ز چاک سینه بر هر پاره‌ای نظاره‌ای دارم

مستم آن لاله خودرو که دور از نوبهار خود

پنه در سایه کوهی و سر بر خارهای دارم

جگر صد چاک دارم بر جگر هر پاره داغی باد
 اگر زین چرخ نیلی آرزوی پاره‌ای دارم
 جواب نامه کز جانان رسید این بود عنوانش
 که من بر هر سر سنگی چنین آواره‌ای دارم
 ۲- هلالی جغتایی (قتل: ۹۳۶ ه. ق)

بدر الدین هلالی استرآبادی جغتایی، شاعر مشهور و توانای پایان عهد تیموری، در استرآباد به دنیا آمد. وی پس از گذراندن دوران جوانی در استرآباد (گرگان) به خراسان رفت و نزد حسین بایقرا وزیر دانشمند او امیر علیشیر نوایی جای گرفت. هنگامی که عیدالله خان بر هرات چیره شد، جمعی شیعیان و متهمان به تشیع را به قتل رسانید که یکی از آنها هلالی بود.

اهمیت هلالی بیشتر به سبب غزل‌های لطیف و پر مضمون و خوش عبارت اوست که اشمال آنها بر احساسات رقیق زیانزد معاصران او و سخن‌شناسان بعد از وی بوده است. او همچنین دو مثنوی به نام‌های «شاه و درویش» و «صفات العاشقین» دارد که ویژگی هر دو، حفظ سادگی و روانی و یکدستی الفاظ است.

یک غزل از هلالی:

گفتی بگو که بنده فرمان کیستی
 ما بنده توایم، تو سلطان کیستی؟
 جان می‌دهد ز بهر تو خلقی به هر طرف
 آیا از این میانه تو جانان کیستی؟
 می‌بینمت که بر سر ناز و کرشمه‌ای
 تا باز در کمین دل و جان کیستی!

ما از غمت هلاک و تو با غیر هم نفس
 بنگر کجاست درد و تو درمان کیستی!
 دور از رخ تو روزِ هلالی سیاه شد
 تا خود تو آفتاب درخشانِ کیستی!
 ۳- وحشی بافقی (وفات: ۹۹۱ ه.ق)

کمال الدین وحشی بافقی از معروفترین شاعران قرن دهم و در اصل از مردم بافق بود که چون این شهرگاه تحت حکومت کرمان و گاه تحت امر حکومت یزد واقع می شد، وحشی را گاه یزدی و گاه از مردم کرمان دانسته اند، اما پیداست که بیشتر در یزد اقامت داشته است. وی در دوره صفویه می زیسته و در غزلسرای طبعی لطیف در بیان احساسات و کلامی نرم و دل انگیز داشته است. وحشی به تقلید از شیوه نظامی گنجوی، مثنوی هایی به نام: خلدبرین، ناظر و منظور و فرهاد و شیرین ساخته است. در اشعار او مدایحی به نام شاه طهماسب اول و برخی از رجال دربار دیده می شود، اما از آنچه تذکره نویسان درباره او آورده اند، پیداست که مرد عاشق پیشه ای بوده است. وحشی در غزل عاشقانه مهارت بسیار داشت و در این راه سبک خاصی ابتکار کرد که جز خود او هیچ یک از پیروانش به نیکی از عهده آن برنمی آمد.

از اشعار معروف اوست:

الهی سینه ای ده آتش افروز
 در آن سینه دلی و آن دل همه سوز
 هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست
 دل افسرده غیر از آب و گل نیست

دلم پر شعلہ گردان، سینه پر دود

زبانم کن به گفتن آتش آلود

کرامت کن درونی درد پرورد

دلی در وی درون درد و بیرون درد

ادبیات (شعر و نثر) در عهد صفوی

با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی (حدود ۹۰۸ ه.ق) که خود را از اولاد شیخ صفی الدین اردبیلی می دانست، مذهب شیعه اثنی عشری، مذهب رسمی و تبریز، پایتخت ایران شد. در طول حکومت شاهان صفوی (۲۴۳ سال) اگرچه ایران تا اندازه‌ای از تهاجم ترکمانان و تهدید جدی سلاطین عثمانی و همچنین کشمکش‌های مذهبی و فرقه‌های داخلی، آسوده شد و با سیاست مذهبی که این شاهان در پیش گرفته بودند، مردم ایران چند قدمی به سوی وحدت و استقلال ملی پیش رفتند، اما ادبیات و بویژه شعر غنایی فارسی در ایران دچار رکود نسبی شد و شاعر بزرگی که بتوان او را با شاعران دوره‌های قبل مقایسه کرد، مجال ظهور نیافت.

از مهم‌ترین عوامل این رکود یکی، جنگ‌های داخلی و خارجی کشور (بویژه در ابتدای ظهور صفویان) برای کسب قدرت و استقلال بود. دیگر، عدم توجه و تشویق حاکمان جدید نسبت به شعر و شاعری بود که خود دو مضرت داشت: یکی مهاجرت شاعران و نویسندگان ایران به سایر کشورهای همسایه، بویژه شبه قاره هند؛ دوم اینکه شعر در دست عامه مردم افتاد و از اصول و قواعد زبان فارسی کمی فاصله گرفت و به تبع عبارات و کلمات نادرست و سست در اشعار فارسی راه یافت.

همچنین رواج زبان ترکی در دربار صفوی و علاقه و توجه خاصی که بدان نشان داده می‌شد، خود عامل مؤثری در بی‌توجهی به ادب و زبان فارسی بوده است، به طوری که بیشتر اصطلاحات دیوانی و درباری و نظامی به زبان ترکی بود و رجال دولت به این زبان سخن می‌گفتند. حتی شاه اسماعیل اول دیوان شعری به زبان ترکی داشت و «خطایی» تخلص می‌کرد. البته باید یادآور شد که درست مقارن همین ایام در دربار سلاطین عثمانی در آسیای صغیر علاقه فراوانی به فراگیری زبان و ادبیات فارسی دیده می‌شود. در هندوستان نیز اگرچه شیوع و رواج زبان و شعر فارسی دیرینه‌تر از عهد صفوی بوده، اما در این دوره بازاری بس گرم و پر مشتری داشته است. به اجمال باید گفت که شاعران خوش ذوق غزل‌سرا و مثنوی‌ساز و داستان‌پرداز این دوره به سرزمین‌های عثمانی و هند روی آوردند و مراکز بسیار معتبری در خارج از کشور برای شعر فارسی ایجاد کردند؛ به طوری که در زمان اکبر شاه گورکانی ۵۱ شاعر از ایران به هندوستان رفتند.

بیشتر سخنوران این دوره سخنی نزدیک به لهجه عمومی و کلامی روان و احیاناً سست داشتند که گاه با ترکیباتی غلط و عامیانه همراه است. اگرچه مضامینی دقیق و تازه دارد. در شعر این دوره مرثیه‌سرایی و مدح ائمه دین بسیار معمول بود و تشویق پادشاهان صفوی از مرثیه‌سازی و مرثیه‌سازان، مخصوصاً ذکر مناقب آل علی - علیهم السلام - موجب گردید که شاعران بزرگی به این کار مبادرت ورزند و بر رواج این نوع شعر بیفزایند. البته شعر غنایی تغزلی و نیز داستان‌سازی نیز کم و بیش در اشعار شاعرانی چون هلالی جغتایی، عرفی شیرازی و فیض دکنی به حرکت کند خود ادامه می‌داد.

درباره سبک رایج در این دوره - همان گونه که پیش از این آمد - باید

گفت که در ابتدای آن مکتب وقوع رواج یافت و این مکتب زمینه‌ساز پیدایش سبکی شد که بعدها (در زبان معاصرین ما و بویژه مرحوم ملک‌الشعرا بهار) نام سبک هندی (و در تعبیری دیگر سبک اصفهانی) به خود گرفت. این نامگذاری از آن رو بود که بیشتر شاعران این سبک اشعار خود را در هندوستان عرضه می‌کردند. چرا که شاهان و امیران هندی قدر و منزلت آثارشان را بیشتر از شاهان ایرانی حرمت می‌نهادند و اساساً شعر فارسی در دربار گورکانیان هند قریب دیگر داشت.

ویژگی مهم سبک هندی، آوردن مضامین باریک و دشوار و دور از ذهن و استعارات و تشبیهات و دیگر صنایع بدیعی است. شاعران این دوره به تصورات و خیالات و آوردن مضامین بکر و تازه بیشتر علاقه نشان می‌دهند تا به متانت و استحکام کلام (که از ویژگی شعر در دوره‌های پیشین بود). البته باید این نکته را نیز در نظر داشت که: «آن خصوصیات که برای سبک مشهور به هندی بر شمرده‌اند (خیال‌بافی، مضمون‌بندی، استعارات مرکب، مجازهای بعید، تازه‌جویی و غرابیت، شخصیت بخشیدن به اشیاء و ایده‌ها، تمثیل‌ها و تشبیه‌های اغراق‌آمیز و توهمی، نزدیکی به تعبیرات عامیانه و لحن محاوره و...) همه در شعر فارسی سابقه دارد الا اینکه جمع این ویژگی‌های استثنایی، خود خصوصیتی است در سبک مشهور به هندی»^۱

اینک به شناسایی چهره‌های شاخص این سبک می‌پردازیم:

۱- کلیم همدانی [کاشانی] (وفات: ۱۰۶۱ ه. ق)

ابوطالب کلیم در اوایل قرن یازدهم در همدان متولد شد و پس از گذراندن

۱. علیرضا ذکاوتی فراگزلو، گزیده اشعار سبک هندی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول: تهران

۱۳۷۲، ص ۶. همچنین در شرح احوال شاعران این دوره و گزینش نمونه‌ها از این کتاب بهره

گرفته‌ام.

تحصیلات در شیراز، در آغاز جوانی طبق معمول آن زمان به هند رفت. ولی چون بهره‌ای نگرفت، در سال ۱۰۲۸ ه. ق به ایران بازگشت، اما پس از دو سال دوباره عازم هند شد و تا آخر عمر شصت و اند ساله‌اش در آنجا ماند. کلیم اگرچه قصیده و مثنوی نیز می‌سرود، اما بیشتر استاد غزل بود. باریکی فکر و لطافت خیال و دقت در آفرینش معانی از اختصاصات شعر اوست. همچنین هنر او بیشتر در طنز مخصوص و نیش ظریف و ارسال المثل‌ها و تمثیلات خوب و یافتن مضامین بکر است.

از معروف‌ترین غزل‌های اوست:

پیری رسید و موسم طبع جوان گذشت

ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت

وضع زمانه قابل دیدن دوباره نیست

رو پس نکرد، هرکه از این خاکدان گذشت

در راه عشق گریه متاع اثر نداشت

صد بار از کنار من این کاروان گذشت

از دستبرد حسن تو بر لشکر بهار

یک نیزه خون گُل ز سر ارغوان گذشت

طبعی به هم رسان که بسازی به عالمی

یا همتی که از سر عالم توان گذشت

بدنامی حیات دو روزی نبود بیش

آن هم کلیم با تو بگویم چه سان گذشت

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن

روز دگر به کنند دل زین و آن گذشت

۲- طالب آملی (وفات: ۱۰۳۶ ه. ق)

وی از شاعران قرن یازدهم هجری است که در ابتدای عمر در آمل زندگی

می‌کرد و پس از آن به کاشان رفت و از آنجا به مرو رفت و بالاخره رو به سوی هند نهاد و در مناطق مختلف شبه قاره، خود را به نظر بزرگان و امیران شعر دوست رساند و صاحب مقام و موقعیت رفیع گشت تا آنجا که به سال ۱۰۲۸ از جهانگیر تیموری لقب ملک الشعرائی یافت.

«طالب از استعداد های نادری است که در سبک هندی ظهور کرد و در تحول و رشد سریع این شیوه، نقش مؤثر داشته و مسلماً اگر عمر بیشتری می‌یافت شاهکارهای چشمگیری می‌آفرید...» «وی صاحب طبعی قوی است و شاعری لفظ تراش و معنی آفرین است. سخن او با تشبیهات و استعارات و ترکیبات ابداعی و همراه با خیالات دقیق است.» او اگرچه قصیده و غزل می‌سرود، اما غزلیاتش بهتر از قصاید اوست و باز اگرچه غزلیات خام نیز دارد، اما غزل‌های پخته و ناب او در مرحله اوج غزل فارسی است.

اینک نمونه‌ای از غزل او:

هوشمندی جگر آشامی و جانفرسایی است

بر جنون زن که در او چاشنی رسوایی است

به عبارات حکیمانه دل از دست مده

زان که چون غورکنی محض دکان‌آرایی است

ای که بر ظاهر خود هوش و خرد دوخته‌ای

گر به معنی نگری، مغز دلت سودایی است

قفل مژگان نگشتا تا نکشد دوست نقاب

کاین پریشان نظری‌ها خلل بینایی است

۳- صائب تبریزی (وفات: ۱۰۸۱ ه. ق)

میرزا محمدعلی فرزند عبدالرحیم تبریزی در سال ۱۰۱۶ در اصفهان به

دنیا آمد و پس از سپری کردن دوره تحصیل و آموختن فنون شاعری نزد حکیم رکنای کاشانی، مورد توجه شاه عباس صفوی واقع شد. آنگاه به سیاحت هند و زیارت مکه و مدینه و عتبات رفت و پس از شش سال اقامت در دیار هند، به اصفهان بازگشت و تا پایان عمر مرفه و محترم زیست. وجود نسخه‌های خطی بسیار متنوع از دیوان شعر او، بیانگر این است که اشعار او هم در زمان خود شاعر، شهرت و محبوبیتی تمام داشته و نزد همگان زبانزد بوده است.

«کلیات صائب از آثار درجه اول ادب فارسی محسوب می‌گردد، چون یک دوره ادبی را به طور کامل نشان می‌دهد، به طوری که اگر از شاعران سبک هندی همین یک مجموعه مانده بود، همه ویژگی‌های آن شیوه را می‌توانستیم از کلیات صائب دریابیم.» او به شعر شاعران پیشین بسیار توجه داشته و از آن همه بیشتر به حافظ و سعدی نظر داشته است. «سخن او استوار و مقرون به موازین فصاحت و در عین حال حاوی مضامین دقیق است. وی مخصوصاً در تمثیل چیره دست است و بعضی از ابیات او حکم مثل سائر را دارد و از این حیث می‌توان او را با عنصری مقایسه کرد. اختصاص دیگر صائب به ایراد نکته‌های دقیق اخلاقی و عرفانی در اشعار خویش است و از این جهت باید گفت که صائب سبک هندی را به حد اعلای خود رسانیده و در آوردن استعاره و کنایه و مجاز و حقیقت و تشبیه، دقت و موشکافی عجیبی داشته است»^۱.

دیوان صائب تبریزی نزدیک به یکصد و بیست هزار بیت دارد که احتمالاً در زمان حیات شاعر جمع‌آوری و حتی ویرایش شده است. ابیاتی چند از صائب تبریزی:

گفتگوی کفر و دین آخر به یک جا می‌کشد
 خواب یک خواب است، باشد مختلف تعبیرها
 از برای امتحان چندی مرا دیوانه کن
 گر به از مجنون نباشم باز عاقل کن مرا
 به غیر خشم که در خوردنش وبالی نیست
 در این بساط دگر لقمه حلالی نیست
 این ندا می‌رسد از رفتن سیلاب به گوش
 که در این خشک ممانید که دریایی هست
 به کیش ما که وضو دست شستن است زجان
 ز خویش هرکه تهی گشته است، محراب است
 مشو از صحبت بی‌برگ و نوایان غافل
 که شب قدر نهان در رمضان می‌باشد
 از نسیمی دفتر ایام بر هم می‌خورد
 از ورق‌گردانی لیل و نهار اندیشه کن
 ۴- بیدل دهلوی (وفات: ۱۱۳۳ ه.ق)

میرزا عبدالقادر بیدل، از بزرگ‌ترین شاعران پارسی‌گوی هندوستان و یکی از معدود معنی‌آفرینان طراز اول غزل فارسی است که پارسی‌شناسان هند او را بعد از امیر خسرو دهلوی بزرگ‌ترین شاعر آن دیار دانسته‌اند. او در هند زاده شد و همانجا نیز نشو و نما یافت، اما بیشتر عمر خود را به تفکرات عارفانه و در عزلت گذراند.

شعر بیدل با همهٔ اوج و زیبایی و پیچیدگی معنوی، در سیر تحول غزل فارسی، به منزلهٔ «سرآغاز انحطاط و سقوط لفظی و معنوی در سبک هندی است؛ چرا که در دیوان بیدل، شعر سبک هندی به بن‌بست می‌رسد و سال‌ها درجا می‌زند تا با ظهور اقبال لاهوری که عمیقاً فلسفه و

ادبِ اروپایی را جذب کرده بود، خون تازه‌ای در رگ‌های خشکیده شعر در شبه قاره روان گردد.»

شاید به سبب همین پیچیدگی‌های لفظی و معنوی در شعر بیدل بود که شعروی در ایران چندان رواجی نیافت و یک چندم آن مقام و منزلتی را که بیدل در شبه قاره و تاجیکستان دارد، در ایران به دست نیاورد. با این حال از این حقیقت نباید چشم پوشید که در شعر بیدل، افکار عرفانی با مضامین پیچیده شاعرانه و استعارات و کنایات درهم آمیخته و شیوه خاصی را آفریده که پیروان این سبک به آن «نمط عالی» می‌گفتند.

از غزل‌های اوست:

بیا که هیچ بهاری به حسرت ما نیست
شکسته رنگی امید بی‌تماشا نیست
اگر زوهم برآیی چه موج و کوگرداب؟
جهان به خویش فرو رفته است، دریا نیست
چو موج اگر به شکستی رسی غنیمت دان
در این محیط که جز دستِ عجز بالا نیست
به هرزه بال میفشان در این قفس بیدل
که هر طرف نگری جز در قفس وانست

* * *

دیگر شاعران قابل ذکر این سبک در این دوره، عبارتند از: عرفی شیرازی، فیض دکنی، نظیری نیشابوری، ظهوری ترشیزی، قدسی مشهدی، غنی کشمیری، فیاض لاهیجی و حزین لاهیجی.

نثر فارسی در دوره صفویه

«در دوره صفویه نیز مانند دوره تیموری همان شیوه ساده‌نویسی دنبال می‌شد. تنها عده‌ای از منشیان درباری و اهل فضل برای نشان دادن معلومات خود از شیوه فنی تقلید می‌کردند و مثلاً به سبک تاریخ و صاف تألیف و صاف الحضرة شیرازی و ظفرنامه تألیف شرف‌الدین علی یزدی کتاب می‌نوشتند. عده‌ای نیز به سبک بین بین یعنی نه فنی و نه بسیار ساده تمایل نشان می‌دادند. برخی از کتاب‌های این عصر مانند عالم‌آرای شاه اسماعیل و طوطی‌نامه (تألیف و تهذیب محمد قادری) دارای نثر ساده و قابل استفاده است اما بعضی دیگر مخصوصاً کتاب‌های تاریخ به واسطه طول کلام چندان قابل استفاده نیستند و خواننده را خسته و بیزار می‌سازند.

این نکته را نیز باید اضافه کرد که پایه معلومات هم در این زمان تنزل یافته بود و دانستن زبان فارسی و آشنایی با واژه‌های اصیل محتاج به تحصیل بود. از این رو، نثر این دوره اغلب ناقص و معیوب از کار درمی‌آمد.

موضوعات نثر دوره صفوی متنوع و مختلف بود چنان‌که در لغت و

فنون ادب و تذکره و داستان‌ها و حکایات و قصص و تفسیر و فقه و ریاضیات و طب و نظایر آنها کتاب‌هایی تألیف گردید. داستان‌نویسی اگرچه از دوره‌های قبل در ایران رواج داشت، ولی در عصر صفویه در ایران و مخصوصاً در هندوستان بیش از هر دوره دیگری رایج شد و کتاب‌هایی از میان داستان‌های هندی به فارسی ترجمه گردید؛ مانند رامایانا حماسه معروف هندوان.

ترسّل و تاریخ‌نویسی هم در تمام قلمرو زبان فارسی در آن عهد از جمله موضوعات مهم نثر به شما می‌رود که غالباً همراه با تصنع و تکلف بود.

از منشیان دوره صفوی خواه آنان که در ایران در دستگاه صفویان بوده‌اند و خواه آنان که در هند در دستگاه گورکانیان و سایر امرای محلی به سر می‌برده‌اند نامه‌های تکلف‌آمیزی در دست است. یکی از مسائل مهم قابل توجه در ادبیات دوره صفوی تألیف کتاب‌های متعدد در لغت فارسی است که اغلب آنها در سرزمین هند تألیف گردیده است. از علل عمده این امر غیر از حاجتی که در هند به کتب لغت فارسی موجود بوده، توجه مخصوص شیخ ابوالفضل دکنی وزیر اکبرشاه به نوشتن انشاهای بلیغ و بازگشت به سبک نویسندگان قدیم بوده است و این سبک بعد از او در دربار پادشاهان گورکانی هند متروک ماند.

یکی دیگر از خصوصیات مهم این عصر توجه به مسائل مذهبی شیعه و تألیف کتاب‌های متعددی در این زمینه است. علمای این عصر در جمع اخبار و آثار شیعه و شرح و بسط فقه و حدیث کوشیدند و از امتیازات این دوره یکی آن است که مسائل دینی را که در گذشته معمولاً به عربی نوشته می‌شد بیشتر به زبان فارسی تألیف کردند. تنها مجلسی عالم

معروف این دوره قریب پنجاه کتاب و رساله در مسائل دینی به فارسی نوشت.

کتاب‌های مهم مذهبی که در موضوعات تفسیر و فقه و حدیث و کلام و دیگر مسائل مذهبی تألیف گردیده، عبارتند از: تفسیر معروف به ترجمه الخواص که تألیف علی بن حسین زواری است. وی از علمای مشهور امامیه در قرن دهم هجری بود و در عصر شاه طهماسب صفوی می‌زیسته و کتاب خود را به سال ۹۶۴ هجری به اتمام رسانیده است. و خلاصة المنهج از ملا فتح‌الله کاشانی (متوفی به سال ۹۸۸ هجری) که خلاصه‌ای از تفسیر دیگر همین مؤلف به نام منهج الصادقین است.

کتاب‌های عین الحیات و مشکات الانوار و حلیة المتقین و حق الیقین و جلاء العیون و حیات القلوب از ملا محمد باقر مجلسی (درگذشته به سال ۱۱۱۱ هجری) فرزند ملا محمد تقی مجلسی است. گوهر مراد که کتابی است در مسائل حکمت و کلام، تألیف عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی که در زمان شاه عباس تألیف گردیده است. از جمله کتب معتبر کلامی این عهد به فارسی کلمات مکنونه است از ملا محسن فیض کاشانی متوفی به سال ۱۰۹۱ هجری.

از دیگر کتاب‌های اخلاقی و دینی مهم این عصر به کتاب‌های نامبرده در ذیل می‌توان اشاره کرد:

محاسن الادب تألیف نصیرالدین استرآبادی، زبدة التصانیف تألیف حیدر خوانساری و شجرة الهیة از حیدر رفیع‌الدین.^۱

از جمله کتاب‌های تاریخی، ادبی و دینی این دوره تنها به معرفی اجمالی سه کتاب می‌پردازیم:

۱. ر.ک: تاریخ ادبیات ایران، سال سوم آموزش متوسطه، ۱۳۶۴

۱ - حبیب السیر

این کتاب نوشته غیاث الدین خواندمیر نوه میرخواند (نویسنده کتاب هفت جلدی روضة الصفا) است. وی که از تاریخ نگاران مشهور عهد صفوی است، کتاب خود را در تاریخ عمومی (از آغاز تا سال ۹۳۰ ه. ق برابر با سال وفات شاه اسماعیل صفوی) به نگارش درآورده و همچنین جلد هفتم روضة الصفا را پدربزرگ خود را تکمیل کرده است. کتاب دستور الوزراء از دیگر آثار ارجمند این مورخ است که در آن شرح حال وزرای اسلام را تا پایان سلسله تیموریان آورده است.

نثر کتاب حبیب السیر با وجود روانی، مایه‌هایی از تکلف و تصنع نیز دارد که البته چندان ناخوشایند طبع خواننده نیست.

خواندمیر طی سفری که به هندوستان داشت، در سال ۹۲۴ ه. ق در همان جا درگذشت و در دهلی به خاک رفت.

۲ - مجالس المؤمنین

قاضی نورالله شوشتری (مقتول به سال ۱۰۱۹ ه. ق) علاوه بر تبحر در علوم دینی، دستی نیز در فنون ادبی داشت و از طبع توانایی نیز برخوردار بود. مهم‌ترین اثر او مجالس المؤمنین است که تا اندازه‌ای به حوزه تاریخ ادبیات وارد شده، ولی در اساس به انگیزه شرح حال علما و فضلا و شعرا و شاهان شیعی مذهب تألیف شده است. این کتاب به تاریخ ۱۰۱۰ انجام یافته و شیوه نثر آن، مرسل و شیواست، اما در هر حال تحت تأثیر نحو و اصطلاحات عربی است.

۳ - برهان قاطع

نویسنده این کتاب محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان است که تألیف کتاب خود را به سال ۱۰۶۲ در حیدرآباد دکن به پایان برده است.

برهان قاطع ابن خلف از آن رو جزو فرهنگ‌های معروف و معتبر زبان فارسی است که نویسنده آن به هنگام تدوین این کتاب به کتاب‌هایی دسترسی داشته و از آنها بهره برده که برخی آن از کتاب‌ها اینک در دسترس نیست. وی برهان قاطع را با مراجعه به فرهنگ‌های متعددی چون فرهنگ جهانگیری، مجمع الفرس، سمره سلیمانی و صحاح فراهیم آورده است.

زبان و ادب فارسی در قرن دوازدهم و سیزدهم

شعر فارسی در دوره افشاریه و زندیه

در اواخر عهد صفوی که انحطاط لفظی و پیچیدگی معنوی و خیال‌پروری‌های بسیار دور از ذهن به اوج خود رسیده بود و عموم شاعران روی سوی قبله سبک هندی داشتند، جمعی از شاعران و سخنوران با تجربه در انجمن ادبی در اصفهان تصمیم گرفتند که از سبک رایج آن زمان عدول کرده و سبکی برگزینند که از شیوایی و رسایی برخوردار و همچون سخنان گذشتگان مورد قبول همگان و بویژه صاحب‌نظران خوش ذوق باشد. از پیشقدمان این فکر میرسد علی مشتاق (وفات: ۱۱۶۹ ه.ق)، آقا محمد عاشق اصفهانی (وفات: ۱۱۸۱ ه.ق)، میرزا محمد صادق ثانی (وفات: ۱۲۰۴ ه.ق)، میرزا نصیر اصفهانی (وفات: ۱۱۹۲ ه.ق)، لطفعلی بیگ آذر یگدلی (وفات: ۱۱۹۵ ه.ق) و سید احمد هاتف اصفهانی (وفات: ۱۱۹۸ ه.ق) بیش از دیگران در این جریان سهم بردند.

این شاعران بیشتر به شعر سبک عراقی و گاه خراسانی نظر داشتند

و سعی کردند تا با تقلید از استادان شعر قدیم، آن شیوه را احیا کنند. از این رو به این گرایش ادبی، جریان «بازگشت ادبی» گفته می‌شود. این نظریه‌گرایی‌ها ابتدا بیشتر در انجمن‌های ادبی اصفهان و شیراز رواج یافت و سپس به سایر محافل ادبی و شهرهای دیگر، سرایت کرد.

بنا به گفته ملک الشعرا بهار: «آذر قصیده را مانند ظهیر فاریابی گفت و شهاب از انوری و خاقانی تقلید کرد؛ هاتف شیوه امامی هروی و گاهی خاقانی را به کار بست و مفتون به شیوه امیر معزی قصیده سرود.» با اینکه حاصل این طبع آزمایی‌ها، غزلیات و قصاید نسبتاً زیبایی شد، اما شاعران سبک بازگشت در تکمیل این راه توفیق چندانی به دست نیاوردند و جز اقلیتی از شاعران این دوره، سخنان دیگران چندان لطف و لطافتی ندارد. در این بخش به معرفی چند تن از شاعران سرآمد عهد افشاریه و زندیه (در دوره بازگشت ادبی) می‌پردازیم:

۱- آذر بیگدلی

لطفعلی بیگ آذر بیگدلی از رهبران نهضت ادبی در «دوره بازگشت» در قرن دوازدهم هجری بود. او نیز همچون مشتاق، هاتف اصفهانی و سایر استادان بازگشته از سبک هندی، به اقتضای سخنوران کهن رفت و قصیده و غزل را بدان شیوه ساخت. همچنین منظومه‌ای به تقلید از یوسف و زلیخای جامی و نیز تذکره‌ای به نام آتشکده فراهم آورد که در آن شرح حالی از شاعران پارسی‌گو تا زمان حیات خود، ارائه داده است.

نمونه‌ای از شعر آذر:

هر گُل که دمید از گِل ما	خونی است چکیده از دل ما
ما کشته کشته تو از رشک	مقتول تو گشت قاتل ما
بر شکوه و جور داده عادت	ما را دل تو، تو را دل ما

تا کی نگری به جانب غیر	غافل زنگاه غافل ما
ای وای به غرقه‌ای در این بحر	کافتد گذرش به ساحل ما
از کوی وفا برون نیایم	دامن گیر است منزل ما
مجنون توایم و خواهد افتاد	لیلی ز قفای محمل ما
مایل دل ما به کس نه جز تو	گر نیست دل تو مایل ما
مشکل شده کار آذر از عشق	مشکل تر از اوست مشکل ما

۲ - طبیب اصفهانی (وفات: ۱۱۶۸ ه.ق)

میرزا عبدالباقی موسوی در اصل از استان فارس بود، ولی پدرانش سال‌ها پیش به اصفهان آمده بودند و خود او در زمان نادرشاه افشار طبیب دربار و پس از حکومت، مدتی کلانتر اصفهان بود. اما این کار را به برادرش وا گذاشت و خود به حلقهٔ ادیبان و شاعران اصفهان پیوست. او در غزل، قصیده و بویژه مدح حضرت نبی (ص) و حضرت علی (ع) و رباعی از شاعران سبک عراقی پیروی می‌کرد.

این غزل از یادگارهای طبیب است:

غمش در نهانخانه دل نشیند

به نازی که لیلی به محمل نشیند

به دنبال محمل چنان زار گریم

که از گریه‌ام ناقه در گِل نشیند

خَلَد گر به پا خاری آسان برآرم

چه سازم به خاری که در دل نشیند

پی ناقه‌اش رفتم آهسته، ترسم

غباری به دامن محمل نشیند

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی

ز بامی که برخاست، مشکل نشیند

الهی زلیخا عزیزت بمیرد

که یوسف به تخت تجمل نشیند

۳- هاتف اصفهانی (وفات: ۱۱۹۸ ه.ق)

سید احمد هاتف در نیمه نخست قرن دوازدهم هجری در اصفهان به دنیا آمد و در آن شهر، به تحصیل ریاضی، حکمت و طب پرداخت (اگرچه اصل او را از اردوباد آذربایجان دانسته‌اند). او به فارسی و عربی شعر می‌گفت و در قصاید به تقلید از شاعران کهن، شعرش روان و استوار است و در غزل به پیروی از سبک سعدی و حافظ، شعرش خالی از مضامین لطف نیست. اما بیشترین دلیل شهرت هاتف، ترجیع‌بند عرفانی اوست که در آن تمام توانایی‌های لفظی و معنوی خود را با حفظ معانی عمیق و دقیق عرفانی به نمایش گذاشته است. مدفن او در قم اما ناشناخته است. از غزلیات اوست:

به حریم خلوت خود شبی چه شود نهفته بخوانیم

به کنار من بنشین و به کنار خود بنشانیم

من اگر چه پیرم و ناتوان، توز آستان خودم مران

که گذشته در غمت‌ای جوان، همه روزگار جوانیم

منم ای برید و دِ چشم تر، ز فراق آن مه نو سفر

به مراد خود بررسی اگر، به مراد خود برسانیم

چو برآرم از ستمش فغان، گله سرکنم من خسته جان

بر از شکایت خود زبان، به تفقذات زبانیم

به هزار خنجرم ار عیان، زند از دلم رود آن زمان
که نوازد آن مه مهریان به یکی نگاهِ نهانیم
شده‌ام چو هاتف بینوا به بلای هجر تو مبتلا
نرسد بلا به تو دلریا، گر از این بلا برهانیم

نثر فارسی در دوره افشاریه و زندیه

تقریباً در همان زمانی که شاعران اصفهان به قصد تتبع و پیروی از استادان گذشته سخن، از سبک هندی روی بر می گردانیدند، نثر فارسی نیز آرام آرام خود را از قیود دست و پاگیر گذشته و بقایای سنت تاریخ نگاری عهد تیموری و صفوی می رهاند و در جاده هموار نثر روان حرکت می کرد. به تعبیر دیگر می توان گفت بازگشت ادبی به نوعی در نثر نیز راه یافت و نویسندگان با بازگشت از نثر مکلف و مصنوع به نثر ساده و مرسل روی آوردند. البته این بدان معنا نیست که شیوه نثر فنی در این دوره به کلی فراموش شده و یا سبک میان این دو، مشتری نداشته باشد. بنابراین نثر فارسی را در این دوره در سه گونه آثار می توان دید: سبک ساده و روان، همچون سفرنامه و تذکره حزین لاهیجی و آثار منشور آذر بیگدلی و...؛ سبک فنی و مصنوع، همچون ذره نادری و جهانگشای نادری اثر میرزا مهدی خان استرآبادی منشی نادر، و گیتی گشای میرزا صادق نامی؛ و سبک بین بین، همچون مجمل التواریخ ابوالحسن گلستانه.

در این مجال نظری کوتاه می افکنیم بر چند کتاب مهم از این دوره:

- ۱ - تاریخ جهانگشای نادری: این کتاب که درباره تاریخ فتوحات و شرح زندگانی نادرشاه افشار تا زمان مرگ وی، نوشته شده، حاصل انشای نسبتاً

ساده میرزا مهدی خان استرآبادی (وفات حدود ۱۱۸۰ ه.ق) است که از ادیبان و نویسندگان بنام قرن دوازدهم به شمار می آید. این نویسنده کتاب دیگری نیز به نام «دره نادری» دارد که دارای نثری کاملاً متکلف و فنی است.

۲ - آتشکده آذر: لطفعلی خان آذریگدلی (وفات: ۱۱۹۵ ه.ق) - همان گونه که پیش از این گذشت - از شاعران و نویسندگان مهم این دوره و از سردمداران نهضت بازگشت ادبی بود که علاوه بر پیروی از گذشتگان در شعر، در نثر نیز به تبع از تذکره هفت اقلیم، شرح حال ۸۴۰ نفر از سخنوران فارسی زبان را به شیوه ساده و روان گرد آورد و کتاب خود را در ردیف کتب منابع ادبی قرار داد.

این کتاب پس از تذکره حزین لاهیجی، از نخستین کتاب‌هایی است که در آن پس از معرفی سخنوران، سخن از نقد آثار ایشان نیز به میان آمده و خواننده می‌تواند به دور از تعریف‌ها و مجامله‌های متداول در کتب تذکره، از نظریات انتقادی نویسنده نیز بهره گیرد.

۳ - تاریخ گیتی گشا: این کتاب شامل حوادث تاریخی ایران از آغاز عهد زندیه تا وقایع سال ۱۲۰۰ هجری قمری است و نویسنده آن ادیب و نویسنده توانای نیمه دوم قرن دوازدهم یعنی میرزا محمد صادق موسوی متخلق به نامی است. مؤلف علاوه بر ارائه اطلاعات تاریخی، به برخی نکات روشنگر درباره اوضاع جغرافیایی آن روزگار ایران نیز اشاره می‌کند.

نثر کتاب سست و ملالت بار است که خود حکایت از تکلف و تصنع شیوه بسیار خسته کننده نویسنده دارد.

زبان و ادبیات در دوره قاجاریه

اوضاع ادبی در این دوره، تحت تأثیر اوضاع اجتماعی، تفاوت‌های چندی با دوره‌های پیشین دارد. ارتباط ایرانیان با کشورهای خارجی که از اوایل این دوره آغاز شد و ظهور امیرکبیر در عرصه اصلاحات اجتماعی و سیاسی، که به تأسیس نخستین دانشگاه دولتی یعنی «دارالفنون» انجامید و نیز آشنایی جوانان تحصیل کرده با اوضاع اروپا و درک مفاهیم دموکراسی و حکومت ملی و زیان حکومت فردی و استبدادی، که خود موجب به وجود آمدن طبقه‌ای از روشنفکران ضد دولتی شد، زمینه‌های مناسبی برای این تحول اجتماعی و تا اندازه‌ای سیاسی، فراهم آورد.

در این دوره از تاریخ ایران، آرام آرام تصویری از مردم و توده ملت در عرصه فعالیت‌های ملی، پدیدار می‌گردد و لزوم روشنگری و ترویج افکار، روشنفکران و مردم آگاه را به چاپ و انتشار روزنامه می‌کشاند. بنابراین یکی از مهم‌ترین وقایع ادبی در این دوره، پیدایش و رواج روزنامه‌نگاری در ایران است که نخست به همت میرزا صالح شیرازی تأسیس شد و سپس به دست میرزا تقی خان امیرکبیر رشد و نمو یافت.

ظهور و گسترش روزافزون صنعت چاپ، همزمان با رواج

روزنامه‌های: علمی، اتحاد، فارس، فرهنگ، تربیت، ایران، شرافت، ادب و صور اسرافیل در داخل کشور و نیز چاپ برخی از روزنامه‌ها در خارج از کشور مانند اختر در استانبول، قانون در لندن، ثریا و پرورش در مصر و حیل‌المتین در کلکته، در تنویر افکار عمومی نقشی بسزا داشت.

اینها و عوامل متعدد دیگر موجب پیدایش نهضت اصلاح‌طلبی در ایران شد که در نهایت با صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۲۴ ه.ق، جامعه ایران را به مرحله‌ای نوین از حیات سیاسی-فرهنگی وارد کرد.

شاعران این دوره در ابتدا همچنان ادامه دهندگان شیوه بازگشت ادبی بودند و به پیروی از شاعران قرن‌های ششم، هفتم و هشتم، غزل و قصیده و مثنوی می‌سرودند. از مشهورترین شاعران این دوره باید از رضا قلیخان هدایت، سروش اصفهانی، فتح‌الله خان شیبانی و محمود خان ملک الشعران نام برد.

«شاعران بزرگ دوره قاجار در غزل از سعدی و حافظ و در مثنوی‌های حماسی و میهنی از فردوسی و در مثنوی‌های بزمی از نظامی و در قصاید و مسمّطات از منوچهری، فرخی، انوری و خاقانی پیروی می‌کردند. مضامینی که در شعر شاعران این دوره وجود دارد، بیشتر توصیفات، مدح، اندرز، مراثی معصومین، داستان‌های حماسی و ملی و تاریخی، دینی، داستان‌های عاشقانه و غزل است.

شیوه بیان این گویندگان همان سبک قدیمی است که در شاعران پیش از مغول بود. آنها به آرایش سخن و فصاحت و بلاغت الفاظ اهتمام تمام داشتند و کمتر شاعری را در این دوره می‌توان یافت که به اختصاصات زبان عصر خود توجه کرده باشد.»

مهم‌ترین شاعران دوره قاجاریه تا پیش از عهد مشروطیت عبارت بودند از: محمودخان ملک الشعراء، فتح الله خان شیبانی، فتحعلی خان صبا و فروغی بسطامی، و پس از استقرار مشروطیت، شاعرانی چون ادیب پیشاوری، ادیب الممالک فراهانی، ادیب نیشابوری، ملک الشعراء بهار، نسیم شمال، میرزاده عشقی، وحید دستگردی، ایرج میرزا و پروین اعتصامی پا به عرصه وجود نهادند.

«در نثر فارسی نیز نویسندگان دوره قاجار مانند شاعران این عصر از روش نویسندگان قرن‌های ششم، هفتم و هشتم تقلید می‌کردند و میزان فصاحت و بلاغت آثار آنها با نوشته‌های گذشتگان سنجیده می‌شد. از عبارت پردازی‌های بی‌جا و استعمال الفاظ مشکل و نامأنوس احتراز می‌جستند و بدین ترتیب به تدریج شیوه ساده نویسی معمول گردید و با پیدا شدن افکار جدید اجتماعی و سیاسی و نیز رواج مطبوعات کم‌کم روش نویسندگی تغییر یافت و نهضتی ضد عبارت پردازی‌های غیرلازم و مضامین پیچیده و تشبیهات غیرطبیعی پیدا شد و سبک نگارش، ساده و بی‌پیرایه گشت و شیوه بیان در جمله‌ها به جای آرایش الفاظ، گرایش به سادگی و روانی بود.»

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که ظهور مشروطیت همان گونه که در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران تغییرات اساسی ایجاد کرد، در نظم و نثر نیز انقلابی برپا کرد که تا سال‌ها آثار آن ادامه داشت. عمده‌ترین این تغییرات، خروج ادبیات از دربار و ورود آن به کوچه و بازار بود. تفکرات اجتماعی و روحیه ملی در اشعار و آثار شاعران و نویسندگان جایگاهی ویژه یافت و سبک نگارش بیش از پیش ساده و بی‌پیرایه شد. برخی از انواع ادبی که تا آن زمان سابقه روشنی در ادبیات

فارسی نداشت، همچون نمایشنامه‌ها، رمان و تئاتر به ادبیات فارسی راه یافت و ترکیبات تازه برخی از زبان‌های اروپایی (بویژه فرانسوی) و اندکی نیز ترکی استانبولی به زبان فارسی راه جست.

البته همه گیر شدن شعر و نثر و رواج آن در میان عامه مردم و افزایش شمار نویسندگان و شاعران ساده‌گوی برخاسته از عوام، موجب برخی سستی‌ها و ضعف‌ها در زبان فارسی آن روزگار شد که متأسفانه بسیاری از آنها تا روزگار ما نیز باقی است.

معروف‌ترین نویسندگان این دوره پس از مشروطه عبارتند از: شیخ احمد روحی، میرزا آقا خان کرمانی، عبدالرحیم طالبوف و علی اکبر دهخدا.

شعر فارسی در عهد قاجار

همان گونه که پیش از این آمد، شعر دوره قاجار با صرف نظر از تحول مضمونی که پس از انقلاب مشروطیت در آن راه یافت، ادامه سیر طبیعی سبک بازگشت ادبی و پیروی از شاعران سده های ششم تا هشتم هجری است. زبان این شاعران به هیچ وجه به زمان آنها مربوط نیست و مربوط به دوره پیش از مغول است؛ هر چند که در پیروی از شاعران پیشین نیز چندان توفیق چشمگیری به دست نیاوردند و به تعبیر استاد شفیعی کدکنی، شاعران سبک بازگشت در واقع کاریکاتوری از شاعران سده های پیشین بودند.

شاعران پس از نهضت مشروطیت بر خلاف شاعران پیش از مشروطیت کاملاً به نیاز زمان خود و مضامین نو و اجتماعی توجه کامل داشتند و اساساً شور و نشاط مخصوصی در اشعار اواخر عهد قاجاری می بینیم.

اینک در این مجال اندک به معرفی چند چهره از شاخص ترین شاعران این عهد می پردازیم.^۱

۱. در تهیه این بخش بیشتر از اطلاعات مندرج در کتاب «از صبا تا نیما»، جلد نخست، بهره برداری شده است.

نشاط اصفهانی

وی از چهره‌های معروف ادبی در زمان فتحعلی شاه بود که علاوه بر ذوق و قریحه بی نظیر، در حکمت و ریاضی و علوم ادبی سرآمد اقران بود. او همچنین خطی نیکو و خوش داشت. همت و پشتکار نشاط بود که موجب شد نهضت جدید ادبی در ایران شکل بگیرد و همو اصفهان را کانون شعر و ادب قرار داد. او و یارانش سنت قدیم ادبیات فارسی را از نو احیا کرد و به طرز قدما شعر سرودند. نشاط گرایشاتی نیز به عرفان و عارفان داشته و این به شعر او صبغه‌ای عرفانی و صوفیانه می‌بخشید. او اگرچه در بیشتر قالب‌های ادبی طبع آزمایی کرده، اما در غزل بیش از سایر قالب‌ها، از خود مهارت نشان داده است.

بخشی از قصیده معروف اوست:

زیباترین اشیاء فرخ‌ترین اعیان

از هرچه هست پیدا وز هرچه هست پنهان

از مرغ‌ها هزار است، از وقت‌ها سحرگه

از فصل‌ها بهار است، از نوع‌هاست انسان

از عهد‌ها شباب است، از آب‌ها شراب است

از انجم، آفتاب است، از ماه‌هاست نیسان

از سنگ‌ها دل دوست، از عیش‌ها غم اوست

از تیغ‌هاست ابرو، از دشنه‌هاست مژگان

از زیب‌هاست افسر، از طیب‌هاست عنبر

از عضو‌هاست دیده، از خلق‌هاست احسان

از انبیا محمد، از شهرها مدینه

از شاخه‌هاست طوبی، از باغ‌هاست رضوان

فروغی بسطامی

میرزا عباس، فرزند آقا موسی بسطامی، به سال ۱۲۱۳ در عتبات تولد یافت و پس از مرگ پدر، به مازندران آمد و در ساری مقیم شد. میرزا عباس سواد نداشت، اما چندان رنج برد که نوشتن و خواندن آموخت و بیشتر اوقاتش را صرف مطالعه در دیوان غزل‌سرایان بزرگ، مانند سعدی و حافظ کرد تا آنکه در نتیجه مطالعه و ممارست، خود نیز از غزل‌سرایان نامی عهد قاجار به حساب آمد. او از معاصران و دوستان قآنی شیرازی بود و مدتی نیز با وی در کرمان نزد میرزا شجاع السلطنه به سر برده است. فروغی، مردی درویش و وارسته بود و به عرفا و متصوفان ارادت می‌ورزید و به همین خاطر شعر او در میان سایر شاعران این عهد، بیشتر صبغه عرفانی دارد و در تبعیت از سعدی و حافظ موفق‌تر به نظر می‌رسد. مضامین شعری او همان است که بارها پیش از او و پس از او در غزل فارسی تکرار شده است، با این حال اشعار او به سبب زیبایی آهنگ و فصاحت بیان، رواج و شهرت بسیاری یافته است.

بخشی از غزل اوست:

دل در اندیشه آن زلف گره‌گیر افتاد

عاقلان مژده که دیوانه به زنجیر افتاد

دامنش را ز پی شکوه گرفتم روزی

که زبان از سخن و نطق ز تقریر افتاد

گفتم از مسأله عشق نویسم شرحی

هم ز کف نامه و هم خامه ز تحریر افتاد

دلبر آمد پی تعمیر دل ویرانم

لیکن آن وقت که این خانه ز تعمیر افتاد

بس که بر ناله دل گوش ندادی، آخر
هم دل از ناله و هم ناله ز تأثیر افتاد
گفت زودت کشم آن شوخ، فروغی و نکشت
تا چه کردم که چنین کار به تأخیر افتاد

صفای اصفهانی

محمدحسین صفای اصفهانی از شاعران عارف مسلک در اواخر قرن سیزدهم هجری است که تولدش به سال ۱۲۶۹ ه.ق و فوتش در سال ۱۳۲۲ بوده است. در جوانی به تهران آمد و مدتی نیز برای انجام دادن کارهای دولتی به مشهد رفت و در همانجا نیز درگذشت. در حکمت و عرفان و فقه و کلام و تفسیر مطالعاتی داشت و این مطالعات در غزلیات منعکس شده است. غزل‌های صفای سبک ویژه و ممتازی دارد که او را از سایر شاعران همعصرش جدا می‌کند. هرچند که او گاه پای را از شاعران کهن فراتر نهاده و ضمن اثبات استادی خود در ریزه کاری‌های فن شعر و بهره‌گیری از معارف صوفیه در شعر، «قیود سنگین نظم فارسی را سنگین‌تر و کار را بر گوینده دشوارتر می‌کند.» او در مدایح خود نشان داده که به عرفان و نیز شریعت اسلامی دلبستگی فراوان دارد.

از مشهورترین غزل‌های او که بارها مورد استقبال قرار گرفته، این است:

دل بردی از من به یغما، ای ترک غارتگر من

دیدی چه آوردی ای دوست، از دست دل بر سر من

عشق تو در دل نهان شد، دل زار و تن ناتوان شد

رفتی چو تیر و کمان شد، از بار غم پیکر من

می‌سوزم از اشتیاق در آتشم از فراق
 کانون من سینه من، سودای من آذر من
 دل در تف عشق افروخت، گردون لباس سیه دوخت
 از آتش آه من سوخت، در آسمان اختر من
 در عشق سلطان بختم، در باغ دولت درختم
 خاکستر فقر تخرم، خاک فنا افسر من
 اول دلم را صفا داد، آیینه‌ام را جلا داد
 آخر به باد فنا داد، عشق تو خاکستر من
 تا چند درهای وهوی، ای کوس منصوری دل
 ترسم که ریزند بر خاک، خون تو در محضر من
 بار غم عشق او را گردون ندارد تحمل
 کی می‌تواند کشیدن این پیکر لاغر من
 دل دم ز سر صفا زد، کوی تو بر بام ما زد
 سلطان دولت لوا زد، از فقر در کشور من

ادیب نیشابوری

شیخ عبدالجواد فرزند عباس که بعدها عنوان ادیب نیشابوری یافت، در سال ۱۲۸۱ در نیشابور به دنیا آمد و با آنکه از کودکی از یک چشم بی بهره بود، علوم مقدماتی را تا شانزده سالگی در زادگاه خود آموخت و آن گاه به مشهد رفت و در مدارس علمیه آنجا اقامت گزید و تا پایان عمر به مطالعه و تحقیق و تدریس متون ادبی و لغت و بلاغت عربی اشتغال داشت و از این جهت بر بسیاری از ادبا و دانشمندان کنونی حق استادی دارد. او در شعر به سبک خراسانی گرایش داشت و قصیده و غزل و رباعی را نیکو می‌سرود. شعر او اگرچه آینه عصر و تحولات روزگار او

نیست و بیشتر در مضامین کهنه و خنثی است، اما به ندرت در آثار او شعری با مضامین اجتماعی یافت می‌شود، بویژه قصیده‌ای سیاسی که درباره قرارداد ۱۹۱۷ انگلیس و روس و تقسیم ایران به مناطق زیر نفوذ بیگانگان سروده است.

از اشعار اوست:

همچو فرهاد بود کوه کنی پیشه ما

کوه ما سینه ما ناخن ما تیشه ما

شور شیرین ز بس آراست ره جلوه‌گری

همه فرهاد تراود زرگ و ریشه ما

بهر یک جرعه می منت ساقی نکشم

اشک ما، باده ما، دیده ما شیشه ما

عشق، شیری است قوی پنجه و می‌گوید فاش

هر که از جان گذرد، بگذرد از بیشه ما

برخی نویسندگان قرن سیزدهم و چهاردهم

۱- میرزا آقاخان کرمانی

وی از مریدان سید جمال الدین اسد آبادی و از آزادی خواهان کرمان بود که تحت تأثیر سخنان سید جمال الدین به عمر استبداد کبیر، ناصرالدین شاه، خاتمه داد و خود به سال ۱۳۱۴ به قتل رسید.

از آثار مهم اوست: آینه اسکندری یا تاریخ ایران، سه مکتوب، صد خطابه، هفتاد و دو ملت و رضوان به سبک گلستان سعدی و نامه باستان که تاریخی است منظوم و به سبک شاهنامه فردوسی که آن را در زندان سروده است.

۲- حاج زین العابدین مراغه‌ای

سیاستنامه ابراهیم یکم، اثر حاج زین العابدین مراغه‌ای، از جمله آثاری بود که در روشنگری نسل مشروطه بسیار مؤثر افتاد و خوانندگان این کتاب در آن روزگار برای نخستین بار بود که می توانستند مطالبی انتقادی درباره نظام اداری، اقتصادی، اجتماعی و حتی مشکلات فرقه‌ای و مذهبی در ایران را، در ضمن سفرنامه‌ای خیالی در مطالعه گیرند. نویسنده کتاب که از اهالی آذربایجان و هوادار ایجاد اصلاحات در کشور بود، شایانی از

عمر خود را در تفلیس و روسیه گذرانید، ولی سرانجام برای مبارزه با استبداد و دفاع از آزادی در استانبول مقیم شد و با سلاح قلم به مبارزه سیاسی با استبداد وقت پرداخت. وی به روایتی در سال ۱۳۲۸ در استانبول درگذشت.

۳- حاج عبدالرحیم طالبوف

عبدالرحیم معروف به طالبوف در سال ۱۲۵۰ در تبریز به دنیا آمد، در آغاز جوانی، تبریز را ترک کرد و به تفلیس، مرکز آزادگان و انقلابیان آن روزگار رفت و در ضمن کسب و کار، به تحصیل زبان روسی و ادبیات آن پرداخت. طالبوف بعدها به دلیل همین آشنایی با ادبیات روس و انشای نیکویی که داشت، توانست در راه بیداری مردم ایران و برشمردن قبح استبداد و لزوم مشروطه، خدمتی در خور انجام دهد تا آنجا که نوشته‌های او را در این باره، «القبای آزادی» دانسته‌اند.

از آثار گرانبها و چاپ شده او که عموماً در خارج از ایران به طبع رسیده‌اند، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: سفینه طالبی یا کتاب احمد، مسالک المحسنین، مسائل الحیات، نخبه سپهری، ایضاحات در خصوص آزادی، سیاست طالبی.

از میان این کتاب‌ها، دو کتاب اول بیشتر جنبه ادبی دارند. کتاب احمد، گفتگوی پدری است با فرزند پنداری خود در موضوع‌های مختلف علمی که به زبان ساده و همه فهم نوشته است.

مسالک المحسنین نیز داستان یا سفرنامه خیالی است که در آن مسافرت گروهی از جوانان برای مقاصد علمی را به قله کوه دماوند شرح می‌دهد. این مسافرت اکتشافی بهانه و دستاویزی است که مؤلف بتواند در خلال آن مسائل مختلف اجتماعی و تعلیماتی را طرح و اطلاعات خود

را در هر مورد به صورت بحث و مناظره در میان رفقای سفر، بیان کند. در کنار آثار طالبوف و حاج زین العابدین مراغه‌ای، باید از کتاب‌های میرزا ملکم خان نیز یاد کرد و تأثیر سخنان و مقالات او را نیز یادآور شد، چرا که این هر سه از روشنفکرانی بودند که در خارج از ایران در باب قانون و آزادی و سایر مطالب اجتماعی و سیاسی روز، مقاله می‌نوشتند. در همین راستا باید به آثار منشور کسانى چون سید جمال الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی، حاج نایب‌الصدر و حاج میرزا حسین نایینی توجه داشت که هر یک سهمی عمده در پیشبرد اهداف اجتماعی و فرهنگی آن روزگار داشته‌اند. در انتهای این دوره، آرام آرام جریان روشنفکری در ایران روندی جدی‌تر پیدا کرد که خود در چم و خم‌های فراوان افتاد و مجالی دیگر برای تفصیل می‌خواهد.

همچنین برخی شکل‌ها و انواع ادبی در ساختار جدید در ایران نمودار می‌شوند که از جمله آنها نمایشنامه‌نویسی به معنی غربی آن است که قدیمی‌ترین آنها نوشته میرزا فتحعلی آخوندزاده است که میرزا جعفر قراچه داغی آنها را از زبان آذری به فارسی ترجمه کرده است.

ادبیات در روزگار معاصر^۱

«گفتگوی راستین دربارهٔ دگرگونی پایه‌ای در شعر فارسی، پس از جنگ بین‌الملل اول درگرفت. پس از آن سرایندگان اشعار فکاهی سیاسی - تبلیغاتی در دوران مشروطیت از قالب‌های ترانه، تصنیف، مستزاد و ترجیع‌بند - که در دوره‌های گذشته آماده و پرورده شده بود - بهره گرفتند و آثار برخی از آنان به دیده مردم پسندیده افتاد. اما این اشعار از لحاظ هنر شاعری هرگز نتوانستند با آثار گرانمایه استادان مسلم شعر فارسی برابر گردند. از این رو شاعران این دوره ناگزیر بودند، برای بیان اندیشه‌های تازه، شکل‌ها و شیوه‌های تازه‌ای بیابند که در این زمان بتوانند با یادگارهای پیشینیان پهلو زنند.»

«ادبا و شعرای دست‌پرورده انوری و خاقانی و سعدی و حافظ و... پاسدار وفادار شعر و ادب کهن بودند و کسی را پروا و یارای آن نبود که گامی استوار - نه لرزان و لغزان - از مرز سنگ چین شده پدران استاد و هنرمند خویش فراتر نهد و از حدود قواعد و قوانین دست و پاگیر شعر

۱. در تهیه این بخش، از کتاب «تاریخ ادبیات معاصر» اثر محمد حقوقی، از مجموعه کتاب‌های درسی، سال چهارم، ۱۳۵۸، استفاده شده است.

کلاسیک تجاوز کند. در این میان، ملک الشعرای بهار - اگرچه مردی ادیب و شیفته ادبیات کهن بود و تا پایان زندگی نیز از عقیده و مسلک خود، دست برنداشت - از نظر درک هنری، انعطاف بیشتری داشت و می توانست تا اندازه ای با نوجویان، سازش کند. میرزاده عشقی و ابوالقاسم لاهوتی نیز هر یک به فراخور توانایی خویش شیوه ای نو در شعر به کار گرفتند و در بیان اندیشه های خود به سادگی گراییدند. ایرج زبان گفتگو را در شعر خود وارد کرد و هرچه بیشتر به روانی بیان شاعرانه نزدیک شد. «اما شعر فارسی همچنان در بند قالب های کهنه و قواعد عروضی فارسی بود. از این زمان به بعد شاعران سعی کردند هر یک به نوعی تصرفی در قالب شعر کلاسیک کنند و طرحی نو در اندازند. جعفر خامنه ای که تحصیلات عالی جدید داشت و با زبان و ادبیات فرانسه بخوبی آشنا بود، یکی از همین شاعران نو جو بود. تقی رفعت، شمس کسمایی، ذبیح بهروز و محمد مقدم از شاعرانی بودند که در اشعار خود طرحی نو داشتند.

شعر معاصر در چنین وضعیتی همچنان به کار خود ادامه می داد تا اینکه علی اسفندیاری که بعدها به نیما یوشیج معروف شد، با دیدگاه و اندیشه ای دیگر به سراغ شعر آمد و آن را به تعریف اصلی خویش بازگرداند.

نیما یوشیج متولد پاییز ۱۳۱۵ ه. ق. / ۱۲۷۴ ه. ش در یوش مازندران به دنیا آمد. در دوازده سالگی با خانواده اش به تهران آمد و پس از گذراندن دوره دبستان، برای فراگیری زبان فرانسه به مدرسه «سن لویی» رفت. در این مدرسه مورد تشویق یکی از معلمان به نام نظام وفا - که خود شاعری نامدار بود - واقع شد و به وادی شعر و شاعری پانهاد. بسیاری از شعرهای دوره جوانی او ناپخته و پر از مسامحات لفظی و

ابیات سست است، اما در دوره‌های بعد، شعری که بسیار مورد توجه موافقان و مخالفان وی قرار گرفت، قطعه «افسانه» و «ای شب» بود. زبان شعر افسانه اگرچه غنایی و عاشقانه است، اما به کلی با آنچه پیش از او وجود داشت، تفاوت دارد. نیما بخوبی در برابر ایرادها و عیب‌هایی که بر شعرش می‌گرفتند، مقاومت کرد تا اینکه چند تن از شاعران پرآوازه آن عصر به تدریج به پیروی از او پرداختند. عشقی، بهار و شهریار هر یک با زبان و بیان ویژه خود، شکل و وزن افسانه را تقلید کردند و این موجب اعتبار و رواج شعر نیما و پیدا کردن جایگاه واقعی او در شعر معاصر ایران شد.

از معروف‌ترین شاعرانی که پس از نیما و به تبعیت از او شعر سرودند - اگرچه بسیاری از آنها بعدها از قالب شعر نیمایی بیرون آمدند و خود شعر سپید را خلق کردند - می‌توان به نام این شاعران اشاره کرد: اسماعیل شاهرودی، نصرت رحمانی، حسن هنرمندی، سهراب سپهری، فروغ فروزاد، نادر نادرپور، فریدون مشیری، هوشنگ ابتهاج، محمد زهری، سیاوش کسرایی، منوچهر شیبانی، اسماعیل خویی، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، شفیعی کدکنی، طاهره صفارزاده، نعمت میرزا زاده و....

از دیگر شاعرانی که تا اندازه‌ای به سنت‌های گذشته همچنان وفادار ماندند و گاه تنها نگاهی و عنایتی به شعر نو می‌کردند، نام ایشان قابل اعتناست: شهریار تبریزی، رهی معیری، پرویز خانلری، فریدون توللی، هوشنگ ابتهاج، فریدون مشیری، مهرداد اوستا، سیمین بهبهانی، موسوی گرمارودی و....

در باب نثر معاصر نیز کما بیش همین تحولات دیده می‌شود و حرکت به سوی نوگرایی و بریدن از قالب‌های کهن و خسته کننده نثر

منشیانه از اهداف نثر این دوره بوده است. چنگ و چون تحولات نثر معاصر را به اختصار از کتاب «ادبیات معاصر ایران»^۱ در اینجا نقل می‌کنیم:

«در پنجاه سال اخیر نثرنویسان و داستان‌نویسان ما به ناگزیر و به اقتضای زمان، به زبان معمول و متداول روز توجه کردند. دیگر هیچ کس با به کار بردن لغات ثقیل و مهجور قصد اظهار فضل نداشت. به عبارت بهتر نویسندگان فهمیده بودند که از این به بعد افراط در استعمال لغات سنگین مبین میزان فضل آنها نخواهد بود، بلکه ارزش هر نویسنده، به اعتبار بلندی اندیشه و توانایی بیان آن به زبان ساده و روان و تسلط در رشته تخصصی و قدرت تحلیل و تشریح اوست و چون هدف وی ارتباط هرچه بیشتر با خوانندگان است، تنها به واژه‌ها و ساختمان زبانی باید توجه کند که در افواه مردم جریان دارد و پیداست که در افواه مردم، هیچ‌گاه مترادف و عبارات وصفی و صفات مفعولی جایی نداشته است. بنابراین زبان نگارش نیز همچون زبان مردم از این‌گونه مترادفات و عبارات خالی شد و مثل‌ها و اصطلاحات مختلف مردم جای آنها را گرفت. مگر نه اینکه وقتی موضوع نوشته‌ها با زندگی وابستگی مستقیم داشت، زبانی نیز که به طرح این موضوعات می‌پردازد، باید ویژگی‌های زبان مردم را بپذیرد؟

چنین بود که لفاظی و تفنن جای خود را به موضوعات طنز و انتقاد و صراحت لهجه، و شجاعت ادبی و ایجاز و اختصار جای اطناب و درازگویی و صنعت‌پردازی را گرفت و کنایات و استعاراتی که موضوع و هدف اصلی را تحت الشعاع قرار می‌دادند، از میان رفت و نثر صرفاً وسیله

۱. محمد حقوفی، ادبیات معاصر ایران (کتاب درسی چهارم آموزش متوسطه عمومی)، ۱۳۵۸،

بیان اندیشه‌ها و افکار شد، نه هدف، آن چنان که منظور نظر بسیاری از نویسندگان قدیم بود. خاصه اینکه ورود لغات علمی و سیاسی و اجتماعی جدید نیز در فضای نوشته‌ها هوایی تازه دمید و خوانندگان لاجرم با موضوع‌هایی روبه‌رو شدند که قبل از آن سابقه نداشت.

بنابراین اگر ما ضمن اینکه اصل سادگی و توجه به زبان مردم را در همه نوشته‌ها و کتاب‌های امروز می‌بینیم، باز هم با جلوه‌های گوناگونی از نثر روبه‌رو می‌شویم. این را باید به اعتبار موضوعات گوناگون، انواع ادبی جدید، رشته‌های تخصصی و میزان معلومات و روحیات خاص نویسندگان مختلف و خاصه تمعد برخی از داستان‌نویسان در پیدا کردن نثر مخصوص به خود دانست و به اعتبار این چند اصل، با اشاره به جلوه‌های مختلف نثر، با چهره‌های نویسندگان، اعم از داستان‌نویس و غیر داستان‌نویس و در نتیجه با ادبیات منشور معاصر آشنایی یافت.

نثر کتاب‌های تحقیقی

با پیدایی و گسترش دانشگاه‌ها و یا فراگیری شیوه‌های علمی تحقیق و پژوهش از ایران‌شناسان خارجی، اکثر دانشمندان معاصر و استادان دانشگاه به کارهای پژوهشی و دانش‌های نظری جلب شدند و در زمینه‌های مختلف اعم از تصحیح متون، تحقیق در سرگذشت و احوال نویسندگان و شاعران کهن و گردآوری منابع و قضاوت صحیح درباره آثار مختلف منظوم و منشور و تألیف و تدوین کتب مرجع، کارهای ارزشمندی پدید آوردند و از این طریق در احیا و اغنای فرهنگ ایران سخت کوشیدند. این عده از دانشوران را می‌توان در دو گروه از دو نسل پیرتر و جوان‌تر باز شناخت. گروه اول، کسانی هستند که اغلب با تعیبت از راه ایران‌شناسان خارجی و شیوه‌های علمی غریبان، قدم در راه تحقیق نهادند

و با تصحیح و تألیف کتب مختلف، تدریجاً از جمله دانشمندان و محققان بنام معاصر شناخته شدند. از این گروه می‌توان از نام‌هایی همچون حسن پیرنیا، محمدعلی فروغی، علامه قزوینی، سید حسن تقی‌زاده، علامه دهخدا، عبدالعظیم قریب، ملک الشعرا بهار، احمد کسروی، ابراهیم پور داوود، احمد بهمنیار، اقبال آشتیانی، رشید یاسمی، سعید نفیسی، جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، مجتبی مینوی، نصرالله فلسفی و... یاد کرد.

گروه دوم که از نسل بعد شمرده می‌شوند و اکثر از جمله شاگردان گروه نخست بوده‌اند، هم اکنون از زمره استادان و محققان طراز اول مملکت به حساب می‌آیند. در این گروه نیز می‌توان از امثال دکتر محمد معین، دکتر پرویز خانلری، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، دکتر محمد جعفر محبوب، دکتر زریاب خویی، دکتر منوچهر بزرگمهر، دکتر محمدعلی اسلامی (ندوشن)، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، جلال ستاری و... نام برد. هر دو گروه چون به زبان و ادب فارسی تسلط کافی داشته‌اند، طبیعی است که در نثر آنان نیز به نسبت، نشانه‌های این تسلط و تبحر را می‌توان دید. نثری صحیح و درست، که مطابق اسلوب زبان فارسی است و در آن از هر یک از ارکان جمله در جای خود استفاده شده و معمولاً کمتر از قواعد زبان تجاوز گردیده است. تنها فرقی که میان نثر این دو گروه می‌توان دید، این است که نثر اکثر افراد گروه اول با توجه به نسل آنها و به اقتضای محدوده فکر و کار آنها با لغات و واژه‌های ادبی بیشتر همراه است تا نثر گروه دوم. خاصه نثر برخی از اینان که به نهایت سادگی و سلامت زبان رسیده است. مع الوصف در مقایسه با نثر روزنامه‌ها و نوشته‌های معمول، می‌توان گفت که نمونه‌های نثر ادبی امروز را تنها در میان آثار اینان باید یافت.

نشر کتاب‌های ادبی

از آغاز آشنایی ایرانیان با سبک‌ها و مکتب‌های ادبی مغرب‌زمین، مکتب رماتیسیم بیش از سایر مکاتب مورد توجه قرار گرفت. مکتبی که فضای خیال‌بافانه و رؤیایی و فریبده آن با روحيات ایرانیان بیش یا کم سازگار بود و خاصه در سال‌های آغاز نفوذ آن در ایران - زمانی که هنوز مکتب‌های دیگر چندان نفوذ نداشتند - طراوت و تازگی بسیار داشت.

از نخستین ایرانیانی که به این مکتب روی آوردند، یوسف اعتصام‌الملک بود که از سال ۱۳۲۸ هجری قمری با طبع مجله «بهار» قدم در این راه نهاد و با ترجمه آثار امثال شیللر و ویکتور هوگو و نیز چاپ منتخباتی از قطعات نظم و نثر اروپایی، تعلق خود را به این گونه آثار نشان داد و حتی در نوشته‌های او نیز تأثیر بسیار کرد. از این به بعد بود که توجه به آثار رماتیک اعم از تألیف و ترجمه در ایران باب شد و غیر از ترجمه و نوشتن رمان و داستان، برگرداندن و نوشتن قطعات ادبی نیز تداول یافت؛ خاصه با ظهور نویسندگانی همچون علی دشتی و محمد حجازی و بعدها جواد فاضل و حسینقلی مستعان.

نشر روزنامه‌ای

روزنامه و روزنامه‌نویسی، به همت میرزا صالح شیرازی در ایران آغاز شد و پا گرفت و پس از آن سال به سال بر تعداد روزنامه‌ها افزوده شد و تدریجاً روزنامه‌نگارانی ظهور کردند که هر یک در زمان خویش، از نظر طرز تفکر و شیوه منتخب نشر خود، که کلاً از زبان مردم مایه می‌گرفت، از چهره‌های شاخص این فن شمرده شدند. سید جمال الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان و علی اکبر دهخدا از نخستین کسانی بودند که به روزنامه‌نگاری دست زدند. خاصه مرحوم دهخدا در مقالات خود با نام

«چرند و پرند» نهایت تبحر و مهارت خود را در این فن نشان داد. تا آنجا که شیوه انتقادی و طنز خاص او در کار روزنامه‌نگارانی که به طنز و انتقاد توجه بیشتر داشتند تأثیر بسیار گذارد.

درست است که بر خلاف نثر ادبی گذشته، انواع نثر امروز از نویسندگان مختلف، همچون نثر روزنامه‌ای مایه‌ای از سادگی دارد، ولی در هر حال نثر ادب امروز است و با نثر روزنامه‌ای که از میان انبوه اصطلاحات و امثال و فوت و فن‌های زبان مردم سر بر می‌کند و شکل می‌گیرد، بسیار متفاوت است.

نثر داستانی

آشنایی با داستان‌نویسی به مفهوم جدید همچون دیگر پدیده‌های غرب در همین صد سال اخیر حاصل شد و چون نوع جدیدی از ادب بود که با اوضاع اجتماعی ایران سازگاری داشت و واقعیات و حوادث زندگی طبقات مختلف را منعکس می‌کرد - علی‌رغم آن که قرن‌ها پند و اندرز در این کشور سابقه داشته - از همان سال‌های اول مقبولیتی بسزا یافت و موجب شد ایرانیان نیز به این واقعیت توجه کنند.

«یکی بود یکی نبود» از سید محمدعلی جمالزاده، نخستین مجموعه داستان‌های کوتاه در ایران بود. این کتاب که شش داستان «فارسی شکر است»، «رجل سیاسی»، «دوستی خاله خرسه»، «درد دل ملا قربانعلی»، «بیله دیگ بیله چغندر» و «ویلان الدوله» را در بر داشت، از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۰ هجری قمری نوشته شد و از همان ابتدا با توجه به زبان محاوره‌ای و شکل خاص «داستان کوتاه» غوغای بسیار به پا کرد. تا آنجا که برخی نویسنده آن را «از این نظر که فن نویسندگی را تا حد قبول و پسند عامه تنزل داده است»، به بی‌ذوقی و بی‌سلیقه‌گی متهم کردند و گروهی دیگر،

سبک انشای آن را به این دلیل که به زبان مردم، اوضاع و احوال اشخاص را چنان که هست، توصیف کرده، مورد ستایش قرار دادند. خاصه اینکه نویسنده خود نیز اقرار کرده بود که بیش از مضمون داستان به سبک انشای آن توجه داشته است. از این به بعد بود که داستان کوتاه‌نویسی در ایران معمول شد و روز به روز مقبولیت بیشتر یافت و رفته رفته تا آنجا تعمیم و اهمیت پیدا کرد که دیگر صفت «نویسنده» را جز به «داستان‌نویسان» اطلاق نکردند. تنها آوردن فهرستی از نام این نویسندگان، خود چندین صفحه می‌شود که باید در جایی دیگر به معرفی آنها پرداخت. در اینجا تنها به ذکر نام چند نفر از پیش‌قراولان آنان اکتفا می‌کنیم: محمد حجازی، علی دشتی، صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، ابراهیم گلستان، جلال آل احمد، جمال میرصادقی، علی محمد افغانی، سیمین دانشور، احمد محمود، محمود دولت آبادی و....

کتابنامه

- ۱- ادبیات معاصر ایران (کتاب درسی سال چهارم رشته فرهنگ و ادب)، محمد حقوقی، تهران، ۱۳۵۸
- ۲- ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات توس، ۱۳۵۹
- ۳- از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، دو جلد، انتشارات زوار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲
- ۴- تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح الله صفا، پنج مجلد، انتشارات فردوس، چاپ ششم، ۱۳۶۳
- ۵- تاریخ ادبیات ایران (کتاب درسی دوره متوسطه، مخصوص رشته های فرهنگ و ادب، سالهای دوم، سوم و چهارم) تألیف: اسماعیل حاکمی و محمد فاضل نیا، تهران، ۱۳۶۳
- ۶- تاریخ ادبیات فارسی، ای. ا. برتلس، ترجمه سیروس ایزدی، جلد اول و دوم، انتشارات هیرمند
- ۷- تاریخ زبان فارسی، مهری باقری، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۳
- ۸- چشم انداز شعر فارسی، دکتر حمید زرین کوب، انتشارات توس، تهران ۱۳۵۸
- ۹- سیری در شعر فارسی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۳
- ۱۰- شعر فارسی از آغاز تا امروز، پروین شکیب، انتشارات هیرمند، تهران ۱۳۷۰
- ۱۱- گزیده اشعار سبک هندی، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲
- ۱۲- مختصر تاریخ ادبیات ایران، به کوشش سید محمد ترابی، ۳ جلد، انتشارات فردوس
- ۱۳- مکتب بازگشت (بررسی شعر دوره های افشاریه، زندیه و قاجاریه)، شمس لنگرودی، تهران، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۲
- ۱۴- مکتب وقوع، احمد گلچین معانی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی

